







الفرع الثاني من

الأصل السامي



قد طبع في المطبع الصديقي

الكائن في بھوپال

المكتبة  
الشيخ

بمأثر علي ذك

چنانکہ نیست بنام

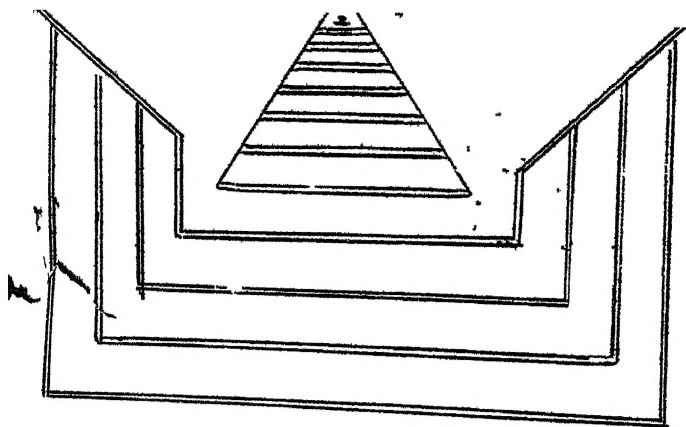
بالله من جمع ماكرهه

نوشته اندكرا وادش

بنونا بنو ابنا

الاعلى





### بسم الله الرحمن الرحيم

حمد المن خلق الإنسان في أحسن تقويم وأكمل تصوير ورفع شأنه  
 بالأصطفاء والتكريم على أنواع العالم الكبير أودع فيه نعماً وفضائل وجعله  
 شعوباً وقبائل ثم اصطفى من ولد آدم إبراهيم ومن ولد إبراهيم اسمعيل و  
 من ولد اسمعيل بنى كنانة ومنهم قریشاً ومنهم بنى هاشم ومنهم بهجلاً صلى الله  
 عليه وآله وسلم ومن ذريته بنى فاطمة وجعلهم مفاتيح الرحمة ومعادن  
 الحكمة ومصائب الكرامة وامن الأمانة وصلوا وسلموا على خاتم رسله و  
 أكرم أنسائه الذي فضله على كافة الخلق اسمعين وأرسله في آخر الدهر  
 رحمة للعالمين أعطاه الكوثر وخذلسنانه الأبر ووصل  
 في الدنيا والدين حتى لا يقطع بنص الأحاديث الثابت  
 وعلى آله الذين سأل الله عز وجل أن يمدحهم وتجب  
 بحجهم آذنب عنهم الرجس فطهرهم تطهيراً واختار  
 كان شريفاً مستطيراً أتى أصحابه وحملته على ماله وأدابه



از طرف فاطمه رضی الله عنها متصل بجناب رسالت مآب است علیه الصلوة والسلام و این یکی  
 از خصائص نبوت است که دیگری در ان شریک نیست و نبی تواند شد صاحب تلخیص گفته و  
 من خصائصه صلى الله عليه وآله وسلم ان اولاد بناته ينسبون اليه صلى الله  
 عليه وآله وسلم و اولاد نيات غيره لا ينسبون اليه صلى الله عليه وآله وسلم من جهة الامرف  
 الكفاءه و غير ها قال صاحب الكشاف تحت آية الميا هلة لا دليل اقوى من هذا  
 على فصل اصحاب النساء و هم على فاطمة و الحسنان انتهى كوكب مرید ندع أبناءنا  
 و أبناءكم و بناتنا و بناتكم و أنفسنا و أنفسكم نعتهم بآل نسل من آل فاطمه  
 و حسين ابناى رسول خدا اند صلى الله عليه وآله وسلم و آحاد و بش صحبه مبین اوست آنحضرت  
 صلى الله عليه وآله وسلم فرمود ان ابى هذا سيد احدیث مراد با بن و در نجاس بن فاطمه است  
 و مؤید اوست الحسین منى و انما من حسین و لقب سیادت نیز از همین جا گرفته اند و در چند  
 حدیث دیگر نیز صراحت باین لقب علی آمد مثل آنکه طبرانی در کبیر از حسن بن علی روایت کرده که  
 ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لا نس يا انس ادع الى سيد العرب  
 و قلت عائشة الست سيد العرب قال انا سيد ولد آدم و على سيد العرب  
 فلما جاء اى على قال يا معشر الانصار الا ادلكم على من ان تمسكتم به لن تضلوا  
 بعد لا بد هذا على فاجبوا به بحمى و اكرموا نكروا امتى فان جبرئيل يا صوفى بالذى  
 قلت لكم عن الله عز وجل و چون امر آلى بواسطه جبرئیل امین بحجت على كرم الله وجهه و ارشاد  
 باشد که این عمر و خشن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم است تا با فاطمه حسن و حسین که بصفه جبرئیل  
 رسول انصافى است و بعد از آن و علم چه رسد ع قیاس کن ز گلستان بن با مراد شنبلى ز شنبلى  
 ابو عباس آورده و در کتابش قال فی ما سئل الله صلى الله عليه وآله وسلم من  
 بسید المسلمین ، اما المؤمنین المحدث و قال لفاطمة انك سيدة امی كما ساد  
 سید و غیره و نیز در فاطمة سیدة نساء أهل الجنة و فرمود الحسن و الحسین سیدان است

اهل الجنة غرض که سیادت این چهار را بر اینص رسول متنا صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است  
چنانکه خلافت هر چهار را بار باره نص احادیث یا اجماع اهل علم بترتیب واقع متحقق شده و  
این لقب تشبیه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در اولاد ایشان جاری گشته و هنوز در عرف  
عامه و خاصه باقی است و سده اکم حکایات استدلال ائمه هدی در اثبات فرزندی خود بر این  
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از کتاب سنت و غیره آورنده بواسطه خود نکو خواهد شد و چون  
این نسبت علی و سیادت علی بنص نبوی ثابت شد رفع این انتساب و القاب بهم ثابت گردید  
زیر که الشئ اذا ثبت ثبت بلوازمه و لهذا حسن بن علی علیه السلام فرموده شیخ اهل البیت  
لا یقاس بنا احد له جوهر جام جم ازینست کان در گشت به توفیق زگل کوزه گران سید کز  
علاوه این معنی در احادیث مستفیضه نفع این انتساب و حب اهل بیت بصراحت و ارجح  
عن الحسن قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم معرفة آل محمد براءة  
من الناس وحب آل محمد جواز على الصراط والملاية لآل محمد أمان من العذاب  
اخرجه يحيى لعامري الشافعي المعنى في بحجة الحافل رعن ابن عباس في قوله تعالى  
ولسوف يعطيك ربك فترضى قال رضا همچنان که لا یدخل احد من اهل بیتنا النار  
رواه السدی و آخر ج الطبرانی بسند رجاله ثقات نه صلى الله عليه وآله وسلم  
قال لفاطمة ان الله غير معذبك ولا احد من ولدك و في سجلها لعقدين للسيد  
فوالدين على اليهودي المدني عن عمران بن حصين قال قال رسول الله صلى الله  
عليه وآله وسلم سألت رب ان لا يدخل النار احد من اهل بيتي فاعطاني ذلك و  
فيه عن علي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا فاطمة نذرين لعميت  
فاطمة تمر قال ان الله فطمها و ذريتها عن الناس ما عين انما عوا ثارا رجب و در خاصه  
و باطنه مخصوص بخاصين اهل بیت از فاطمه و حنین اندا بقه نه الا اعتدأ ربعمو للفظ لا  
مخصوص من السبب شامل جميع اولاد اهل بیت اند و مؤيداً به است لفظ احد و زبیت در دین احادیث

واقع شده جبره‌ری در صحن گفته و اما قیصر ما فی الدار احد فی اسم لمن یصلح ان یشاطب  
 یستقی فیہ الواحد والجمع والمؤنث والمذكر قال تعالی لستین کاحد من الذنات یمال فساکنکم  
 من احد عنده حاجتین انتہی یعنی فقط احد عام ست شامل یکنان از مرد و زن و واحد و  
 جماعت و تیز جبره‌ری گفته ذنماتة الرجل ولده والجمع الذاری والذاریات انتہی و این  
 نیز بعوم خود شامل جمیع ولدست چه دانی و چه قاصه و مؤنث و است کریمه والذین امنوا و اتبعتم  
 کثر یتکم یا ایمان الحقین یا یھد ربکم و ما الذناتھم من عملھم من متنی و چون نزول  
 این کریمه در حق احد مؤمنین است از احاد اہل بیت مؤمنین چه توان گفت کما حق است اند  
 برسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ہم در جواب العتدین مرفوعاً آورده ما بال اقرار یزعمون ان  
 قوا بقی لا تنفع ان کل سبب و نسب منقطع بی القیامة الانسبی و سببی وان جسی  
 موصولہ فی الدنیا و الآخرۃ انتہی و فیہ نقول متعددۃ فی ان الانساب منقطعة  
 غیر نسبه صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و سببه و صحبه و آنکہ در کتاب عزیز آمده فلا انساب  
 بینھم یقین صحت مخصوص خواہد بود باین حدیث و اشال آن تیر غلام علی آزادہ گفته و قد علم  
 عاذاک فی هذه الاخبار عظم نفع الانساب الیہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و لا ینافیہ  
 ما فی اخری من حثہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لاهل بیتہ علی خشية اللہ و اتقائه و  
 طاعته و ان القرب الیہ یمنہ القیامة انما هو بالتقوی الی غیر ذلک لا زہ صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم خاطبہم بذلک رعایة لمقام التخیف والحث علی العسل علی ان یکونوا  
 اولی الناس خطاف تقوی اللہ و خشیتہ ثم اولی بحی رحمہ و فیہ اشارۃ الی ادخال  
 نوع طمہ اینتہا علیہم حاصل آنکہ این نسب علی و سبب علی و صہرہ علی و مجد مثل و شرف اول و غیر  
 آنست کہ انشا بختنا ضبط آن توان کرد و جمیع حصول آن توکل در طہارت ذات و تقدم وصول  
 اعمال و توفیق مغفرت از او بکمال دایم شفاست از رسول متعال توان داشت بشرطیکہ حاصل  
 این جمیع بر او باشد بنا علی قول محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بن اولاد علی بن لطف اللہ

بن عمرو بن اسد بن لطف علی بن علی اصغر بن سید کبیر بن تلج الدین بن سید جلال رابع بن سید راجو  
 شهید بن سید جلال ثالث بن سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین محمود بن سید ابو عبد الله جلال الدین  
 مخدوم جهانیان جهان گشت بن سید احمد کبیر بن سید جلال اعظم گسر بخاری بن سید علی  
 مودب بن سید جعفر بن سید احمد بن سید محمد بن عبد الله بن علی اشقر بن جعفر زکی بن علی نقی بن  
 محمد نقی بن علی رضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین بن  
 بن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسب خود را درین کراسه از جناب نبوت نزد  
 بروجه صحت چنانکه در نسب نامه خانان مضبوط است برای اخلاف و احباب یگان یگان  
 می نویسد و هر چند منتای انساب بنی آدم تا آدم علیه السلام است لیکن چون در صحت آن شبه  
 بعد عمد و عدم اعتنائی نم نگذارد آن کلام است بلکه ادعای آن خلاف نص قرآن است چه  
 حق تعالی فرموده **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا يَخْلِفُهُمْ آلَ اللَّهِ** و ابن مسعود رضی الله عنه این  
 آیه را می خواند و می گفت کلاب النسابون و عن عمر بن ميمون مثله و یکی علی را گفته بود  
 که من نسب مردم بیان می کنم فرمود نمیتوانی گفت آری میتوانم فرمود حق تعالی می گوید **وَقُرُونًا  
 بَيْنَ ذَلِكَ يَكْتُمُونَ** گفت انا انساب ذالك الكتمان فرمود ارایت قوله والذين من بعدهم  
 لا يعلمهم الا الله فسكت و عمرو بن الزبير گفته ما وجدنا احدا يعرف ما وراء سعد بن  
 عدنان و ابن عباس گفته ما بين عدنان و اسمعيل ثلاثون ابا و لا يعرفون و تعالی سلام  
 را هم درین سلسله خلاف است چنانچه رلقطة العجائب ذکر کرده ایم لاجرم بایست نسب درین جا  
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرده شد و نهایت آن بخبر و نموده آمد تا اخلاف سواد تمند را  
 محل الحاق نسب خود تا آخر و میرا الی ما شاء الله تعالی باقی ماند و بغرض مزید حفظ و تمام ضبط اسامی  
 از دواج و نبات هم نوشته شد و لا یحذل و رفبه و لا تشد ار علیه زیرا که کتب سیر و طبقات اسامی  
 از دواج سطر است. نبات طاهرات و جمیع اسماء و زمان و دختران اهل بیت کرام و ایست  
 یگان یگان مرقد است و در کتب احادیث اسامی انشوان ریات زیاده بر احصا است



انتساب می فرمود تا حدنان و تجاوز نمی کرد از آن آنتی و عن ابن عباس قال کان رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم اذا انتسب له یحجاز فی انتسابه معد بن حدنان و یقول  
کذب النساء بن مرتین او ثلاثا تا اخرجه الدلیلی فی مسند الفرج و س مگر سبیل گفته که اصح  
درین حدیث آنست که قول بن سعوت و عمر بن خطاب گفته انما یسب الی حدنان و  
ما فی ذلک لایدسای ما هو و کلام حافظ یعمری و ابن حجر عسقلانی و قسطلانی و غیر هم  
صحیح است در آنکه از حدنان تا اسمعیل و از اسمعیل تا آدم خان است پس قول قائل بشوشتان  
تا آدم خانست و لفظ سیرت عسقلانی اینست اختلاف فی ما بین حدنان و اسمعیل اختلاف  
کنند و من اسمعیل الی آدم متفق علی اکثره و فیه خلف یسیر فی عدد الابیاء و فیه  
خلف ایضاً ضبط بعض الاسماء انقی در رقانی و شرح سوابق لدنی بعد نقل بن عبد الله  
گفته و من خطه نقلت و قد انظر فیها الاقتصار علی الاصح فلا یصح زعم ان الخلف  
ضعیف جداً لیرتد به من غلاة یحوز یحی بر عقلی و ابن عباس فرموده میان حدنان و  
اسمعیل سی پیر اند که شش ختمی شوند گویم ازست نفر هم زیاده و کم گفته اند و عرو و بن الزبیر بن العوام  
گفته نیافتم کسی را که بشناسد بعد معد بن حدنان در رقانی گوید و هذا الا ینافی و جل ان غیره من  
بعض ذلک و مردی مالک بن انس را از سائیدن نسب خود تا آدم سوال کرد پس مکرده داشت  
آنرا گفته شد تا اسمعیل برساند این را هم مکرر گرفت و بر سبیل انکار فرمود و من اخبره بذلك و یحیی  
در نسب دیر نبیا و پیغمبر السلام تا آدم از وی کراست مرویت قسطلانی گفته آنچه باقی رسد عرض  
کردن از مافوق حدنان است بنا بر تخلیط و تغیر الفاظ و صعوبت اسما با قلت فائده آنست ابو جعفر بن  
عبید و تاج خود را بن عباس آورد که حدنان و معد و رمیم بن خزیمه و اسد بر ملت ابراهیم  
علیه السلام بودند پس ذکر ایشانست چون بفرمایند که و ساری اند و بن بکار و مرفوعاً  
لا سند له و مصر فلا سر بیعة و انهم ما کانوا مسلمین و این حدیث اثبات است نزد یک  
پایه میسب از ما میاید بنا به سبب برگرفته حدنان اول کسی است که بعد از اباس پوشانید یا در بر او



پنهانیده شد بلا قری گوید اول کسیکه کعبه را اطلاع پوشانید عدنان است و السلام و با کعبه را  
 صلی الله علیه و آله و سلم آمنه بنت وهب بن منات بن زهره بن کلاب بن مره بوده و تولد شریف  
 در یک عالم الفیل روز دوشنبه دوم شریع الاول یا هشتم یا دوازدهم بوده هفتم سال از سلطنت  
 کسری او شیروان و پانصد و هشتاد و هشتم سال از رفع عیسی علیه السلام بر آسمان و تصد و نهم  
 سال از سلطنت اسکندر رومی و شش هزار و چهل و سوم سال از مبعوث آدم علیه السلام آمدن آید  
 ذلك فی جمیع الکرامه آنحضرت را بعد از تولد تا هفت روز آمنه شیرداد بعد از آن ثویبه عقیقه الی الب  
 بنیت اضلع مشرف گشت و پس ثویبه که شیر او رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خرده سحر نام  
 داشت بعد از آن حلیمه بنت ابی ذویب سدیة آنحضرت را بسکن خویش برد و تکفل از رضاع شد  
 و چون مدت شیر که دو سال باشد تمام شد حلیمه او را پیش آمنه آورد و بواسطه آنکه خیر و برکت  
 بسیار از آنحضرت مشاهده کرده بود از آمنه درخواست کرد که چندگاه دیگر این طفل نزد ما باشد  
 و آمنه ملتزم او را قبول داشت حلیمه باز او را بسکن خود برد و چون آنحضرت بدو سال و چهار ماه و نیم  
 و نیم و دو ماه رسید عبد الله پدر آنحضرت در ابواب نام وضعی میان مکه و مدینه وفات یافت و در  
 سه سالگی یا چهار سالگی جبرئیل و میکائیل صد ربانک را شوق نمودند و قلب او را برآورد و چاک  
 کردند و نقطه سیاه خون آورد که حظ و بهره شیطانی بود و برآوردند و حکمت و ایمان پر خست  
 بجای خودش نهادند و بیچ دردی و آلمی آنحضرت نرسید و تا بین کتفین آنحضرت مهر نبوت  
 گذشتند مائل بشانه چپ مقدار سیب خرد که رنگ آن رنگ بدن و بروسه غلای چند  
 بود و لغم باقیل رباعی پیغام خدا نخست آدم آورد و پنج انجام بشارت ابنه میرم آورد و پنج  
 سل نامه بی خاتم بود و چهار احمد بر نامه و خاتم آورد و دین و سه باره تیز تر صد روایت شده بکنه  
 در ده سالگی دوم هنگام نبوت در عار حرا سوم شب معراج و در پنج سالگی یا نماز سال ششم حلیمه  
 آنحضرت را بکشد آورد و ده آمنه مادر وی سپرد و هفتم آنحضرت شش ساله بود که آمنه فوت کرد و عقیقه  
 در کنایه خویش پرورش می داد چون بهشت سال و دو ماه و ده روز رسید عبد الله الطالب در گذشت

وعم و ابوطالب که برادر اعیانی عیسی بود مشکفل تربیت گشت و چون بدو از ده سال و دو ماه و ده روز رسید همراه ابوطالب روانه شام شد چون به مقام بصری رسید بنحیر اسباب بعثات نبوت آنحضرت را بشناخت و با ابوطالب گفت که او را همراهی می‌کردنید و اینها خواهند رسانید لاجرم ابوطالب او را بکعبه باز فرست و بار دیگر در بست و پنج سالگی با میره غلام خدیجه تقرب تجارت بشم رفت و راه هجده کیلومتر را در تجارت منفعت دو چند حاصل شد چون بست پنج سالگی و دو ماه و دو روز رسید خدیجه را در نکاح آورد و عمر خدیجه در آن وقت چهل سال بود و قبل بست و هشت ساله و دو وازده اوقیه مهر داد و اوقیه عبارت از چهل درهم است پس هجده ماه و چهار صد و هشتاد درهم شد و پیش از دوی پانزده سال آوازی می‌شنید کسی را نمیدید و هشت سال روشنائی مشاهده می‌کرد و بان شادان می‌بود و چون ایام و سه نزدیک رسید خلوت و تنهایی را دوست گرفت و در خانه که حرا که سه کرده راهست از که خلوت می‌داشت و در ذکر قلبی مستغرق می‌بود آنگاه تا بنحیر صبح نبوت دمیدن گرفت و بر سر دختی و شکلی که می‌گذشت بزبان فصیح می‌گفت سلام عليك يا رسول الله و هر طرف که نگاه می‌کرد مشکلی نمی‌یافت و هر خوابی که می‌دید صبح همچنان ظاهر می‌گشت و در خلوت و رؤیایش ماه بود و سه گانه پیل سال و یک روز رسید و روز و شنبه و واز دهم ربیع الاول و غار جبرئیل بروی ظاهر گشت و بشارت بر سالت داد و گفت بخوان فرمود من خواندن نمی‌دانم پس جبرئیل آنحضرت را بکن خود گرفت و چندان بیفشرد که بر طاق گشت پسر را کرد و گفت بخوان گفت من خواندن نمیدانم باز بیفشرد تا سه بار بیفشرد و بعد سوم گفت اقرأ باسم ربك الذي خلق الانسان من علق اقرأ و ربك الاكبر هو الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم آنحضرت بخواند و ترسان نزد خدیجه آمد و گفت پوشید مرا پوشید مرا پس جاسه بر آنحضرت انداختند تا آنکه ترس از وی بر طرف شد بعد تا سه سال دوی منقطع گشت و آنحضرت عیلمی ماند و جبرئیل تسلی میداد تا که دوی متتابع شد و آنحضرت خلق را بشرف اسلام و اتباع احکام دعوت کردن

گرفت و قوم مخصوص او برخواستند و در سال هفتم از بهشت آنحضرت را با بنو هاشم و بمطلب  
 و دیگر مسلمانان در شعب ابوطالب محاصره کردند چون به چهل و نه سال رسید از محاصره برآمد و  
 بعد از برآمدن به بهشت ماه و سبت و یک روز عمر او ابوطالب وفات یافت و در سوم روز  
 از موت ابوطالب خدیجه درگذشت و این سال را عام الحزن گویند چون به پنجاه و یک سال  
 و نه ماه رسید هفتم رمضان یا ربیع الاول در مکه حق سبحانه و تعالی او را بمرتبه معراج مخصوص  
 ساخت آنحضرت را از میان زمزم و مقام ابراهیم بسوی بیت المقدس برود و سنه مبارک  
 را شرح کردند و قب مبارک برآورده باب زمزم شستند و بایمان و حکمت پر کرده بکانش  
 بازگذاشتند و بر بلاق سوار کرده بسوات سبع برودند و آنجا نماز پنجگانه بر آنحضرت و است و  
 فرض گشت چون به پنجاه و سه سال رسید بحکم الهی از مکه بسوی مدینه روز و شب هفتم ربیع الاول  
 هجرت فرمود و هم روز و شبه داخل مدینه شد و ده سال در مدینه منوره اقامت کرد و در این مدت  
 بست و پنج مرتبه با کافران غم افروودان از آنجمله در هفت غزوه که بدر و احد و خندق و بنی قریظه و بنی معطلق  
 و خیبر و تبوک باشد با نفس نفیس خود مقاتله کرد و سوا سی و پنج غزوات پنجاه و هفت نوبه با طرقت کانزین روانه کرد  
 که آنرا هجرت و سرایا گویند و یک مرتبه در سال دهم از هجرت بکه تشریف برد و مناسک حج بر آورد  
 و وفات شریف روز و شبه وقت چاشت دوم یازدهم شهر ربیع الاول بوده و شب شنبه یا  
 چهارشنبه مدفون گردید تاریخ وفات بر قول دوازدهم ربیع الاول تنفق علی اهل سنت الماسیه آ  
 کلینی در کافی گفته قبض علیه السلام ثلثی عشره لایله مضمت من ربیع الاول یوم الاربعین  
 و هو ان ثلث و ستین سنه انتی یازدهم گفته و لایتنقض فی لوا یله اخری است مع آنحضرت  
 که شروع آن بصباح بوده و از ده یا چهارده روز گفته اند و اسمیر المومنین علی و عباس و فضل و قثم و  
 اسماء بن زید و شقران که در ده لای آنحضرت بودند غسل دادند و اس بن خولی نیز در آنجا حاضر بودند  
 بحسب طبری در خلاصه السیر گفته کفن رسول الله صلی الله علیه و سلم فی ثلثه اثواب  
 بیضی سحر لیه لیس بپایه بیضی لامع اما بل لعائنه من غیر خیاضه انتی و قبول شمر است

ازین و نزد مالک و شافعی و احمد و حنبل نسبت که سه اتفاق بی نیص و عامه باشد کنانی المواجه بالذنب  
و بر جنازه شریف مسلمانان یک یک علمای دینی امام و جماعت نماز گزار دهند و در قبر آنحضرت علی  
و عباس و فضل و قثم و شتران در آمدند و شریف بر او بیت ابی صحت و سه سال بوده و بمسجد  
بست و یک زن را در رکاب آورده اند و آنجا سفید زن را طلاق داده و پنج زن در حضور وی  
صلی الله علیه و آله و سلم فوت گردیدند و زن بعد وفات آنحضرت باقی ماندند و ده و عاشره حقه  
و ام حبیب و ام سلمه و زینب بنت جحش و جویریة و صفیه و میون و چهار سریزه نگاه داشتند اول باقیه قطیبه  
بنت شمعون که مقوس والی مصر و اسکندریه برسم برید با آنحضرت فرستاده بود و در عهد عمر بن خطاب  
رضی الله عنه در سال شانزدهم هجری وفات یافته و در بقیع غرقه مدفون گشته دوم ریحانه بنت  
زید بن عمرو قیل بنت شمعون سوم کنیزکی حبشه که از بسایای آنحضرت بود چهارم کنیزکی که زینب بنت  
جحش با آنحضرت داده بود و او صحیح آنست که اولاد آنحضرت سه پسر و چهار دختر بوده پسران قاسم و  
عبد الله و ابراهیم و عقب عبد الله طیب و طاهرست و دختران زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه بودند  
و اسلام را دریافتند ایمان آوردند و هجرت کردند و اولاد آنحضرت جمله از خدیجه کبری بود و ابراهیم  
از راریه قطیبه متولد شده محمد بن اسحاق گفته پسران آنحضرت همه در ایام شیخواری وفات یافتند  
مفسران گفته اند که بعد از وفات پسران آنحضرت مشرکان مکه شادی نمودند که ما پسران دایم  
ذکر ما بایشان باقی خواهد ماند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پسران مردند و نام او محمد و ابی طالب  
این آیه فرستاد المال والبنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند الله  
ثوابا و خیرا اصلا و ادبایات صاحبات دختران باصلاح باشند بالصالحین و سلم علی

محمد و آله نقد رحمنه و جماله

بعل الزبیر و ابوالانتمه الاتقیاء بنزله الشجره العلیا التي صلتا ثابت فرعون فی السمار

سلاسل و مشرق الانوار المهندس فی الغیب اللاهی تیه السباح فی

الفیاض الجبروتی تقصیر الهی علی المملوکیة و آلی الولاية الناسوتیه انتمیخج الواقع  
 و شخص الاطلاق المنطع فی مریایا النفس و الا فاق سلا نبیاء و المرسلین سید  
 الشهداء و الصدیقین صرة الامانة الالهیة مادة العلوم الغیر المتناهیة  
 الظاهر بالبرهان الباطن بالقدر و الشان بسملة کتاب الوجود فافتحه مصحف  
 الشهید حیدر اجماع الابداع الکداری معارک الاختراع السراجلی امام المشارق  
 و المغرب اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و کرم  
 وجهه انجناب اول انکه دی و اهل بیت رسالت سست کنیت دی ابوالحسن و ابوتراب  
 نقشب مر قاضی بوده بیچ نام او را ابوتراب خوشتر نیامدے قوله دی در کلامه مطر درون خانه کعبه در  
 جمعه سید و هم حسب بود بعدی سال از عام الفیل مادرش فاطمة بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف  
 بود و او اول هاشمی است که هاشمی نیامید و خود را بزیور اسلام زینت بخشید و از مکه بعدینه هجرت کرد  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازه او نازگزارد و از قمیص مبارک خود کفن پوشانید و در قبر  
 وی در آمده اضطرار فرمود و گفت اضطرحت فی قبرها لا تخفف عنها من ضغطة القبر  
 و البسها لتلبس من ثیاب الجنة این حدیث را سیر آزاد و همچنین بی تخریج آورد و فلیظفر فی سنده  
 و کجی عامری در ریاض مستطاب نوشته که علی مرتضی هشت ساله بود که ایمان آورد و دیا و ده ساله یا  
 چهارده ساله یا شانزده ساله و صواب آنست که از توفیت اسلام انجناب اعراض باید کرد زیرا که  
 ضمیر میرش آلوده ذلک شرک گاه نگردیده و بی را بخدائی نرسیده و در زمان قطقریش آنحضرت  
 او را زیور سایه عنایت خود گرفت و در کنار خویش پرورش داد تا آنکه وی صلی الله علیه و آله و سلم بعث  
 شد و علی بشرف ایمان و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سائر صحابه سبقت برد و در  
 سیر بیوطی و بخت الماحل در و فتنه الاجاب و دیگر کتب معتبره مرقوم است که باتفاق اهل علم او یک  
 ایمان آورد و بعد کبری است بعده علی بیکه و زور بر او بی در آخر جهان روز سلمان شد و خود وی گفته  
 صلیت مع النبی قبل الناس سبعة ابعده زید بن حارثه عقیق خدیجه بعده ابو بکر صدیق صلی الله



حسن و حسین و محمد بن خفیه و عباس الطفت و عمر اطرت -

## سیدة العالمین اُمّ الّات الطاهرین کجوهرة القدریت فی تعین الازنیة صوفیة

الکلیة هی علی العوالم تعلیة مطلع الانوار العلویة عین الاسرار الفاطمیة  
ثمرة شجرة البیقین المعروف بها القدر المبین المعلوم بالفضل المجهول قرّة عین  
النبی و بضعة الرسول فاطمة البتول رضی الله عنها کفیت اوام محمد ست و القاب او  
سبار که طاهره و زکیه و راضیه و حصیه و بتول و حقّ آنست که بهر لقب و وصف که او را یاد کنند  
بجای خود باشد احادیث فضائل و مناقب او در دواوین اسلام از کتب سنت و بیضیوست  
و لادت وی در سال سی و پنجم از واقعه فیل پیش از نبوت و بقولی در سال چهل و یکم واقع شد  
و بقول صحیح خود ترین دختران رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلم علی مرتضی در شهر رمضان  
سال دوم از هجرت بعد مرگت از پدر او را بخاست قاله الحافظ المنطغان و غیره و احمد بن عبد الله  
طبری در ذخائر العقبه گفته در ماه صفر بود و در اصابه گفته در اوّل محرم بود و در خمیس نوشته در حرب  
بود علی الاصح و قبل فی رمضان و بنا در ماه ذیحجه اتفاق افتاد ابو عمر گفته بعد و قطعه بدر بود در  
شوال سه ثلاث اتفاقاً بعضی گفته اند که بعد چهار و نیم ماه از بنای آنحضرت صلی الله علیه و آله  
سلم بناشته بود و بنا بعد از مگت نیم ماه از تزویج بود در آن وقت فاطمه یا نزوده ساله و پنج ماهه  
یا شش نیم ماهه یا هجده ساله بود آنچه در تاریخ ولادت و تزویج ذکر کرده اند می خواهد که حدیث پنج  
بست ساله باشد با چهارده ساله و علی بست و چهار ساله یا نیم ماهه بوده و هوایح علی قول ابن  
احسن و بعضی خطیب از ابن سبک از انس روایت کرده که یفیت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
و سلم نهشته بودم که آنرا و بی در بشرد مبارک ظاهر شد چون و می بخلی گشت فرمود ای انس مسیح  
و انی که جبرئیل برانی من نزد ربّ عرض چه پیغام آورد گفت خدا و رسول نیاب تر دانند فرمود  
ان الله امرنی ان ازح فاطمة بعلی بیت نوزند بخانه خدا شد و بانبت رسول که خدا شد

حافظ رضی الدین اسماعیل قزوینی حاکمی بروایت الشیخ آورده که مهر فاطمه زهرا چارصد شتال فضا  
بود و امام احمد بروایت علی آورده که چهار فاطمه گویی و بالین از چرم که میانه وی از پوست خرت  
خرما پر بود و دو تنگ آسیا و شکلی و در سبوی کلان بود و آنحضرت بعد از تزویج در حق ایشان دعا  
کرد و گفت اللهم بارک فیهما وعلیهما واهلهما فی نسلهما ودر بیخ جمع الله شملکما و  
اسعد جدکما وبارک علیکما و اخرج منکما کثیرا طیباً و در روایتی اللهم انی  
اعینکما و ذریتکما من الشیطان الرجیم و عن ابن عباس ان النبی صلی الله  
علیه و آله وسلم قال ان الله جعل ذریة کل بنی فی صلبه و جعل ذریة فی صلب  
علی بن ابی طالب اخرجه الخطیب و رواه الطبرانی عن جابر رضی الله عنه و صحبت  
رسیده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود فاطمة بصعته منی من اذها فقد اذانی من  
اغضبها فقد اغضبنی و در روایتی آره کان یغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها و  
عائشة صدیقہ فرموده ما رایت احد کان انصبه سمناً و هدیاً و لا و فی لفظ حدیث او  
کلاماً بر سول الله صلی الله علیه و آله و سلم من فاطمة کانت اذا دخلت علیه قام  
الیها فاخذ ببیدها و قبلها و اجلسها فی مجلسه و کان اذا دخل علیها قامت فاخذت  
ببیدها و قبلته و اجلسته فی مجلسها اخرجه ابوداؤد و از ثوبان موالی آنحضرت صلی الله  
علیه و آله و سلم روایت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون بنفر رفتی آخر کسے راکه و داع کربا  
فاطمه زهرا بودی و چون در حجت فرمودی اول کسے اگر از اهل بیت ملاقات کردی وی بود  
از گاه و بجه از وان خود تشریف می برد و قصه تزویج علی با فاطمه بر وی بطریق و ضبط در و اسب لدنیه  
و شرح وی از زرقانی مذکور است تفصیل بجز از اینجا توان دریافت و قد اختلف فی تفضیل  
فاطمه علی عائشة قال صاحب بحجة المحافل مذهب المحققین ان خدیجة افضل  
من عائشة و فاطمة افضل من الجميع سید عبد الباقیل بخاری گفته است رو کسی گفت  
عائشة در فضل بد بهتر از زینب سید البشر است بد مصرعی در جواب خواننده بدیده و دیگر بدیده بدیده



گویم فضائل عائشه هم بسیارست اما فاطمه را خصوصیت دیگرست و فضیلت عائشه اگر بر بندگان  
باشد در زمره ازواج مطهرات خواهد بود و در جماعه بنات طاهرات میر آرد و این مسئله را در  
سند العداوات بتقریری شگفته نوشته هر که خواهد آنجا نظر کند در حدیث آمده یا بنیة اصا  
توضیح آنکه سیدة النساء العالمین قالت یا ایت فاین مریمه قال تلك سیدة النساء  
عالمها اخرجه ابن عبد البر والطبرانی بسند علی شرط الشیخین و صحیح است که مریم  
علیها السلام نبیه بود بلکه حکایت اجماع کرده اند بر آنکه هیچ زن پیغمبر نبوده است و علی ای حال  
فاطمه زهرا افضل نساء دنیا است حتی مریمه ام عیسی علیهما السلام که اختاره المقربین  
و الزرکتی و الخضری و الجلال السیوطی فی کتابیه شرح النفاية و شرح جمع البحار  
لا دلة واضحه و اخبار صادقین و در حدیث فی ذلک وفات فاطمه شب شنبه سوم شهر رمضان  
در قمر شده بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به قول اصحاب پیش از ماه و آنحضرت بوی فرشته  
آنک اول اهل بیتى لم یبق فابی فأتی الله و اصبرى و از روز وفات آنحضرت صلی الله علیه  
و آله و سلم تا آخر ایام حیات خود گماشته تخمید قمر شریفش ببت و شبت سال بوده و بموجب وصیت  
او علی رضی الله عنه و اسانت عیس غسل داند و جنین آب می بردند و می ریختند و در بیع وقت  
شب مرقون گشت و نماز بروی علی و بقولی عباس گزارد و علی و عباس و فضل در قبر و سه  
در آمدند و جناب مرتضی در مرثیه او این دو بیت انشاد کرد شعری لکل اجتماع من  
خیلین فرقة و کل الذی دون الفراق قلیل و ان افتقادی  
فاطمه بعد اجماع به دلیل علی ان لا ید و خلیل و از زهرا علیها السلام  
دو پسر و دختر متولد شد. حسن و حسین و زکیه و زینب و ام کلثوم و در سبیل الهی  
محسن بسین شده و مطعم هم افزوده و وی و زکیه در صغیر سن وفات یافتند و آزاد گفته  
نزد امامیه محسن ثابت نیست گویند علی ساقط شده بود و انتی نسل فاطمه زهرا نیست مگر  
ا حنین رضی الله عنهم اجمعین -

## امامان فقیهین سلاله احمد ثقلین روح جسد الامام شمس فلک الشریعہ مضمون کتاب

الابداع مثل تعینته الاختراع ستر الله فی الوجہ انسان عین الشہود مطلع فی الایمان کاشف ستر العرفان الحجة الفاطمة والندوة اللامعة بتجوة طوب القدسیة البلاد الطیب القدوسیة انزل الغیب وابد الشہادة السریة فی سدة العبادۃ مضع سر الرسول حاوی کلیات الاصول حافظ الدین وعبیة العلم معدن الفضائل وباب السلم ابو عبد الله الحسین رضی الله عنه وی ابوالاکبر وعلقبید وشمید باشد ولادت با سعادت وی در ربیعہ طیبہ اتفاق افتاد روز شنبہ پنجم شعبان سنہ اربع از ہجرت مرتحل وی شش ماہ بودہ و بیج فرزندش ماہ بودہ و نیامہ مگر ابن امام کریم بن الکریم و یحیی بن زکریا علیہما السلام و میان ولادت امام حسن و علوق فاطمہ با امام حسین پنجاہ روز بود و رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم او را حسین نام کردہ و ربکا کما الذی بکفنتہ ولما ولد اخذہ النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فی حجرہ و اذان فی اذنه الیمنی و اقام فی اذنه الیسری و فعل بہ کما فعل بابخند الحسن و قد سر وی عندہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قال حسین منی وانا من حسین احب الله من احب الحسین انتی اخینا از سینہ تا پای شہادت تمام باخیر الانام داشتہ چنانچہ امام حسن علیہ السلام از سینہ تا بفرق و انجنا را جالی بود کہ اگر در تاریکی نشست از بیاض حسین و لعلان رخسارہ نور آگین انجناب راہ میرفتند. مناقب و آثار انجناب خارج از دایرہ حساب است. شہادت وی علیہ السلام دہم حرم روز جمعہ سنہ احدی و نین بودہ و عمر شریف پنجاہ و نہت سال رنج ماہ در رسالہ زبیریہ گفتہ و سہ رضی اللہ عنہ چہار یا پنج زن داشت یکیشہ شہ بانور و مہلی دختر ابی ہرہ بن عروہ بن مسعود ثقفی و مادر لیلی میونہ دختر ابی سفیان بن حرب بود سوم رباب دختر امر القیس از بنہ ہدی چہار ام ایمن دختر طلحہ بن عبد السمی بن جهم قضاء داشتہ ابن جناب گفتہ آنحضرت را شش لیس بودہ

سه دختر علی اکبر که باید بزرگوار شنید شد و علی از ربیع المقلب برین العابدین و علی اصغر و محمد و محمد بن  
و این هر دو باید رشادت یافتند و حجتی که در حیات پدر و گذشت و تزیین و سکینه و فاطمه و  
حافظ عبد العزیز بخاندی گفته اولاد آنجناب شش بودند چهار فرزند و امانت علی اکبر باید بر  
رفت و علی اصغر برین العابدین و جعفر و عبد الله و سکینه و فاطمه و شیخ نفید امامیه هم اولاد و  
همین شش تن گفته و نحو آن در رساله زیدیه است و گفته علی اصغر از بطن لیلی و عبد الله از بطن  
رباب و جعفر از بطن قضا و بود و فاطمه از بطن شهر بان و در زنی حسن بن امام حسن رفت و عبد الله  
محض حسن شکت و ابراهیم زائید و سکینه از بطن ام اخی بود و قیل از بطن رباب و در قن اخی  
و شقیست و نسا بن حصر کرده اند عقب او را در زین العابدین ابن خلکان گفته و لیس للحسین  
عقب الا من ولد زین العابدین انتی و نز و بعض عقب از فاطمه هم مانده و الله اعلم و حاجه  
محمد با رسا و فصل الخطاب نوشته که روز طفت باقی نماند از اولاد و سه مگر زین العابدین پس  
حق تعالی از صلب وی آنقدر که خواست از اهل بیت بیرون آورد و در شرق و در غرب  
منتشر گردانید چنانچه هیچ ناحیه و هیچ شهری از وجودشان خالی نیست و نباشد و ازین بدو انظار  
یک تن گذاشت که خانه آبادان کن و آتش افروز داند تعالی راست ترین گویندگان است  
بجیب خود که فرمود ان شاء الله هو الا بتراشی ابن الاثیر جزیری در کتاب النهایه و حدیث  
علی رضی الله عنه و الله یومعنا و یومعنا ما بقی من بنی هاشم ناکم ضرر متی آورده الضمیر  
بالتحریک النار و هذا ایقال عند النبا لغت الحلاک لان الکبیر والصغیر ینفیان  
النار و ازینجا معنی عبارت فصل الخطاب لا ینقی من یتزید و اخلافه یا ربیل ناکم نار و ارض  
گردید و تیشه عداوتی که دشمنان برای اهل بیت رسالت میا ساخته بودند سر بخت غیرت آهی بیا  
آنها زد و لا یحق المکر السیئ الا باهلله و عاص بن وائل برفوت طاهر سپه رسول خدا صلی الله  
علیه و آله و سلم آنحضرت را بتر گفته بود و عرب هر گاه سپه نباشد ابتر گویند حق تعالی بر اے تسلیه  
فرمود و علی و آله و سلم سوره کوثر فرمود آورد و مراد بگویند که بروزن فعل از کثرت بر اے

مبالغه ای خیر بسیار و فرزند ان بسیار اند و فرمودن تو دم بریده و منقطع از غیر و بی سلب بی ذریت  
 و ترا ذریت بسیار و حسن صیت تا يوم القرار باقی خواهد ماند و حق تعالی در قرآن کریم شهادت  
 بتظہیر این ذریت داده و آیه تطہیر و فرستاده اگر چه اہل بیت کننی که عبارت از اولاد ح س ط ر است  
 ہم در ان داخل باشند زیرا کہ دخول ایشان بضرر مقصود نیست و سیوطی احادیث فضائل آل رسول  
 را در احیاء الیت بفضائل اہل بیت فرہم نموده و آنحضرت گفت سبب و نسب صدر من منقطع شود  
 روز قیامت و فرمودہ کل بنی اب عصبۃ ینتقم الیہا الاولاد فاطمۃ فانا و اولہم و  
 عصبۃ ہم و ہم عشیرتی خلقا من طینی الحدیث اخبر جہ ابن عساکر عن حلی و نزو  
 طبرانی از ابن عمر آمد و فرمودہ فاکل بنی النبی فان عصبۃ ہم لا یمم ما خلا ولد فاطمۃ فانی  
 انا عصبۃ ہم و انا ابوہم و بعض طرق این حدیث تقوی بعض است و صاحب تلخیص گفته  
 من خصائصہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ان اولاد بناتہ ینسبون الیہ و اولاد بنات  
 خیر لا ینسبون الی جدہم فی الکفایۃ و غیرہا و در صواعق مرقومہ نوشتہ کہ ہارون رشید از  
 موسی کاظم پرسید کہ شما خود از ذریت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم چه قسمی گوئید حال آنکہ ابیہ  
 علی بن ابی طالب ہستید موسی این آیت کریمہ بخواند و من ذریتہ داؤد و سلیمان و ایوب  
 و یوسف و موسی و ہارون و کنانک بنجری المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی الیاس  
 کل من الصالحین و فرمود عیسی را یہ نبوءۃ منی قال الرازی فی تفسیرہ تحت ہذہ الآیۃ  
 الآیۃ تدل علی ان الحسن و الحسین من ذریۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم  
 لان اللہ تعالی جعل عیسی من ذریۃ ابراہیم مع انہ لا ینتسب الی ابراہیم الا بالام  
 فذلک لك الحسن و الحسین من ذریۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لان انتساب الیہ  
 صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم الامم فوجب کفیہما من ذریتہ و یقال ان ابا جعفر الباقر  
 استدلل بهذه الآیۃ سند الحجاج بن یوسف و مروا بآیۃ سلیمان اہل بیت اند و گفتہ  
 زیرا کہ بزندقہ ابناء نا و ابناء کھر و نساء نا و نساء کھر و انفسنا و انفسکم گفتہ لا دلیل

اتمی من هذا علی فضل اصحاب الکساء وهم علی وفاطمة والحسنان انتمی در  
 شجره طیبه گفست: فبعل الصغار المراد ون من الایة وان اولاد فاطمة وذریتهم یسمون  
 ابناءه وینتسبون نسبة صحیحة نافعة فی الدنیا والاخرة ویؤیده ما فی صحیح البخاری  
 فی الحسن السبطان ابی هذا سعید ودر حدیث آمده الحسن والحسین سیدل اشبا  
 اهل الجنة ودر شرح گفست: واولاد هما سادات المسلمین ولا ینبغی لاحد فی  
 زماننا ان یقول لغير اولاد هما یا سیدل البلد لان فیہ کذفا یمیر به لکم یارب  
 برای چنین ذریت ایشان ماخوذ از احادیث مذکوره و دیگر اخبار صحیحه است طبرانی در کبیر از  
 انس آورده که گفت آنحضرت او را یا انس اح علی سید العرب یعنی علیا علیه السلام وشیعی  
 گفته که رسول خدا علی ترا سید المسلمین خوانده و فاطمه را سیده نساء اهل بیت گفته و در روایت ابن النعمان  
 آمده الانضیین ان تکون فی سیدة النساء الملقی منین اخبره فی کثر العمال باجماع سیادت  
 اهل بیت رسالت و عظم نفع انتساب بسوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مخصوص اخبار و  
 آثار صحیحه است و درین باب کتب ضخیمه تألیف یافته منها جواهر العقودین للسید علی السهودی و احادیث  
 دیگر که در حدیث اهل بیت خجسته خدا و اتقا و طاعت و قرب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم  
 روز قیامت بتقوی و ارگشته منافی این روایات نیست زیرا که این خطاب بر رعایت  
 مقام تحویف و حش بر عمل و حرص بر انکه ایشان اول مردم و رتقوی و طهارت و خط باشند واقع  
 شده و در ان اشارت است بسوی ادخال نوعی از طماننت بر ایشان و در هدایت السائل الی  
 او و السائل کلامی متعلق باین باب در پیرایه سوال و جواب ذکر کرده ایم فراموش نشود که حدیثین  
 در جواب اهل بیت را در کتاب حج اگر اسه فی آثار القیامه نوشته ایم فلیعمل علیه و بالله التوفیق

امام المسلمین و آدم الائمة الطهرین التوحید بالتمه علیها المتوسد بالشهد و الرضا من زواده

الوجی و سر الوجد و الموجد و شخص العربان فان عین الاعیان احادیثه المجمع الوجی

حقیقتا کتلی الشهدی کهف الامام صاحب العلامة لغز الانشا و مضمون لا بد  
 ابو یحیی زین العابدین لمقب بسجاد و ذوالنقش است رضی الله عنه ولادت شریف در  
 مدینه سکینه بایام جدوی علی بن ابی طالب قبل وفات او بدو سال دست بهم داد و پنجم شعبان  
 رو و هجری پنجاه و سه شمان و ثلثین و قبل سنه ثلث و ثلثین و کان اسمها اللون رقیقا قصیر القامة  
 مادر وی شاه زنان و قبل شهر بانو دختر یزدجرد بن شهریار بن شیرویه بن پرویز بن هریر بن کبی  
 نو شیروان بوده از دخترش در بیج ابرار نقل کرده که صحابه چون در عهد خلیفه ثانی رضی الله عنه  
 بندیان فارس بمدینه آوردند و دختر انا و لاد یزدجرد در میان آن بود و عمر گفت تا ایشان را  
 بفروشد علی گفت با اولاد ملوک معاملہ سازناس نباید کرد و عمر گفت چه طور فروخته شوند گفت  
 شنی مقرر کرده شود هر که خواهد بان شنی بگیرد پس قیمت کرده شد نزد علی هر سه را گرفت کی بعد از  
 بن عمر داد و دیگر سه بر پسر خود حسین و دیگری بھو بن ابی بکر از اولی سالم بن عبد الله تولد شد و  
 از ثانیہ امام زین العابدین و از ثانیہ قاسم بن محمد این هر سه تن پسران خالیکدیکد اند و پیش  
 ازین اہل مدینه سریر گرفتن عجیب می دانستند تا این هر سه تن از سراری بوجود آمدند و تمام اہل  
 مدینه را در رفقه و روح فاتق شدند از ان باز مردم را رغبت و سراری پیدا شد این حکایت ابن  
 خلکان ہم در وفیات الاحیان نقل کرده شیخ علامہ عماد الدین ادریس سینی ہمزی در کنز الاخبار فی  
 معرفۃ السیر و الاخبار در آخر کتاب در ذکر انساب عرب نوشته اما علی بن الحسین فلیس  
 للحسین عقب الاصله و بقال ان امه سندیہ و بقال لها سلافة و بقال غمالة و  
 در عرۃ الطالب از سرور و ایت کرده که من کرده اند بسیاری از نسابین و مورخین بر آنکہ مادر  
 زین العابدین دختر یزدجرد باشد بلکه حق تعالی بسبب شرافت نسب رسول خدا صلی الله علیه و  
 آله و سلم او را محفوظ داشته از ولادت دختر محبوس کہ بنی النعمان و کلج در تصرف و آراءه باشد انتہی  
 گویم قول این جامع کہ میر و نقل کرده در مرض سقوط است زیرا کہ ماجرا در اسمعیل بن ابراہیم علیہ السلام  
 جد خیر البشر بود و مادر امام موسی کاظم ام ولد بود حمیدہ بر بریہ نام و مادر امام علی رضا ام ولد

بوده و او را نامهاست اروی و سمانه و ام البنین و شقرا و النویب و مادر امام محمد تقی  
 ام ولد بود نام و سه خیزران ست و قیل ریحانه و قیل کانت من اهل ماریة قطیفة  
 و در کنز الاخبار گفته یقال لها اسکینة النبیة و قیل المریة و مادر امام علی نقی ام ولد  
 بوده سمانه مغربیة نام و مادر حسن عسکری ام ولد بوده نام وی سوسن ست و قیل غیر ذلک و  
 علی نقی او را حدیثه نام کرده بود و مادر محمد مدی صاحب الزمان شعیبا ام ولد بود و صقیل نام و  
 قیل سوسن و قیل زحبن و قیل غیر ذلک و هرگاه این امهات اولاد از دار الکفر به بند اسلام  
 در آمدند و ظهر خاندان رسالت و امامت شد و الله اعلم حیث یجعل رسالت پس تزکیه امام همام  
 زین العابدین علیه السلام از نیکه مادر آنجناب دختر محوسل باشد یعنی چه با آنکه آن دختر از  
 نژاد نو شیروان بود که حکومت اکثر گیتی داشت و خیلی عالی حسب بود و در بعض احادیث آمده  
 علیکم یا سلاری فانهن مبارکات الاولاد حارم اخوجه الطبری فی الاوسط عن ابی  
 الدرداء و در روایت عقیلی آمده فانهن النجب الاولاد امام احمد و ابویعلی از عبد الله بن  
 عمر آورده اند که انکلی امهات الاولاد فانی اباهی بکم الا هم یوم القیامة سیوطی در  
 کتاب الدراری فی ابنا و السری آورده که هشام بن عبد الملک مروانی زید بن علی را گفت  
 بمن رسیده که تو را ده خلافت داری حال آنکه شایسته خلافت نیستی زیرا که مادر تو جاریه است  
 زید گفت اسمعیل بن ابراهیم بن سید بود و احم برادر وی ابن احره اما حق تعالی از صلب  
 اسمعیل خیر البشر صلی الله علیه و آله و سلم را پیدا کرده و از صلب احمش گرفته و خنازیر بیرون آورده  
 انسته یعنی بعضی اولاد او بصورت انسانه و خوک منسج شده بودند حاصل مقصود آنکه اعتبار نسب  
 بآیا راست نه باجمات و در صحیح شریف حضرت عیسیٰ علیه السلام در سیادت نسب نادان  
 و ذوات در سفا و تصرف غیر مباح باشد نه در نکاح و تصرف مباح و حق بخت آنست که همه  
 بنده آدم اند و آدم از خاک و فضیلت نزد خدا و قربت بمصطفی اکو است ذات در تقوی و  
 طهارت ست و عربیت و نجسیت نسب و سلب و صهر را در این فیه هیچ دخل نیست و بگمانان بر این

سوا بسوا الا ما خص به آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم من الاحكام العظمى  
 التى يبدأها فى هذه اية السائل ولنعم ما قيل بيت اعتبار شره آدميان احسبت  
 به تحقيق نسب آدم وحواء فى ست نه آرى نكاح طيب و طاهر ست و ساف و ساف از بر كات  
 طهارت محروم بلكه عاهر قهرمانو در مكره كرا بلا بنو پیش ازان وفات كرده نقش در طران كوه  
 سمران ست و باجمه جلال صفات و عظام سمات زين العابدين ازان بر ترست كز بيان قلم  
 و عنوان رقم احصايتوان كرو آمايه كويند شهادت و سه بزهر بوده باشاره وليد بن عبد الملك بن  
 مروان و نحوه فى سبائك الذهب و تاريخ الخلفاء و اين حادثه روز شنبه و از دهم محرم و بروايتي  
 بنيز دهم محرم منته خمس و تسعين و قيل اربع و تسعين اتفاق افتاده رحمة الله تعالى رحمة واسعة بين  
 بكا گفته عمروى يوم الطيف ببت و رسال بود و واقعه كفته تولد على بن جعفر و ديشه ثلثت و  
 ثلثين بوده پس عمر او در طيف ببت و ثبت سال باشد و فاقش در سنه اربع و تسعين بود بخا  
 و هفت سال بوده و در ربيع در قبر يك عيش امام حسن عليه السلام مدفون گردیده سپرده شد و  
 بعده در همان قبر امام محمد باقر پسر امام جعفر صادق مدفون گشتند فلله دراهمن قبرها اكرم و  
 اشرفه و اعلى قدره و الحمد لله تعالى ابن ملكان گفته هو احد الائمة الاثنى عشر و من  
 سادات المتابعين قال الزهرى ما رأيت قبر شيا افضل منه و امره سلافة ببت  
 يزدجرد اخو ملوك فارس و هي عمته امير زيد بن الوليد الاموى المسمى في القاص  
 و حكى ابن قتيبة فى كتاب المعارف ان امرين العابدين بن زرجاه بعد ابيه برید و  
 ابيه و اعتنق جارية له و تزوجها فكتب اليه عبد الملك بن مروان يبعث به بن زرجاه  
 اليه زين العابدين لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة و قد اثنى عليه  
 صلى الله عليه وآله وسلم صفية بنت جحش و خطب و تزوجها و اعتنق زيد بن جارية  
 و زوجه بنت عمته زينب بنت جحش و فضائله و مناقبه اكثر من ان نحصي انتهى و انما  
 معقدين زين العابدين شش بودند امام محمد باقر و عبد الله با بر و ايشان از بطن و نه بنت امام بن



بودند و عمر اشرف و زید شهید و ماورایین هر دو و خضر مختار بن عبیدة ثقفی سست و حمین اصغر و ماوریش  
 ام ولد بود و علی اصغر ماوروی نیز ام ولد بود و در رساله زیدیه گفته وی ضعیف مدینه یا زنده پسر  
 داشت از هشت پسر عقب نامده حسین و عبد الرحمن و محمد اصغر و قاسم و عیسی و سلیمان و عبد الله اصغر  
 و داؤد و اینها لا ولد در گذشتند و نسب سادات و اهل بلگرامی و بارهه و بعض جاها سے دیگر  
 هندوستان و نسب سادات رسولدار که نیز در اهل الاصل اند بزید شهید می پیوند و نسب سادات  
 بخاری قنوج و آنچه و ملتان و بعض سادات حوالی عظیم آباد و احمد آباد و گجرات و خوجره و شکار پور  
 بامام زین العابدین می رسد و تحریر سطور نیز از سادات بخاری قنوجی است مناقب و فضائل  
 زین العابدین و اخلاف ایشان که اسلاط این بنده اند از اندازان است که در حواصل استیفاء  
 دائرة استقصا نجد در بخاری نیز ترجمه هر واحد از ابای خود جزه سے از کل و بوی اگر ثبت می نماید  
 و بر ترتیب اصلاص ذکر هر یکی از آنها بهی و سادات اجداد اهل ن فوسید و لعل ذلك لا یخفى  
 عن فائده تامه لا خلافاً و لمن شاء الله سبحانه و تعالی من المؤمنین المسلمین

## الامام الهام باقر العلوم شخص العلم و المعلوم ناطقة الوجود نسخة الموجد و من غرام

اجام المعارف المنكشف بكل کاشف الحیاة الساریة فی المجاری القوس البسیط  
 علی الداری حقیقة الحقائق الظهوریة دقیقة الدقائق النوریة الفلک الجاری  
 فی اللج الغامرة المحیط علمه بالزبر النائرة النبأ العظیم و الصراط المستقیم المستند  
 لکل ولی محمد باقر بن زین العابدین علی علیهما السلام مکنی بابی جعفر ابن فلکان  
 گفته و کان عالماً سیداً کبیراً و انما قیل له الباقی لانه یبقر فی العلم ای توسع و یبقر  
 المقسوع و فیه یقول الشاعر شعر یا باقر العلم لاهل التقی و و خیر من لبی علم  
 الا جیل ب مولد او در مدینه روز سه شنبه ثالث صفر سنه سبع و خمین بوده عمر او روز قتل جد وی  
 حسین علیه السلام سه سال بوده پیش ام عبد الله بنت حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب است

در بابك الذي سب كفته وكان معتدل القامة اسم اللون ولم يظهر من اولاد الحسين  
 من علم الدين والسنة وعلم السيد وفنون الادب ما ظهر منه انتهى  
 توفي في شهر ربيع الاول سنة ثلاث عشرة ومائة وقيل في الثالث والعشرين  
 من صفر سنة اربع عشرة وقيل سبع عشرة وقيل ثمان عشرة بالحجيرة ونقل  
 الى المدينة ودفن بالبقيع في القبر الذي فيه ابوه وعمه ابيه الحسن بن علي  
 في القبة التي فيها قبر العباس كذا في وفيات الاعيان وله من العصر ثمانية و  
 خمسون سنة قيل مات بالسم في زمن ابراهيم بن الوليد بن جيسر وودع خروست  
 جعفر صادق وعبد الله وادراين هر وادام فرود است و ابراهيم وادارش تقي كنه بام زيد وخر  
 عبد الله بن عمر بن خطاب رضي الله عنهما بود وعبد الله وادارش ام حكيم بام زيد بود وام حكيم دختر سنان  
 مغيرة است وعلی مادرش ام ولد بود وحقب ز جعفر صادق باقی مانده از دیگران مگر عبد الله که یک  
 پسر حمزه نام داشت وحمزه را یک دختر بود فاطمة نام که مادر عمر بن يحيى بن حسين بن زيد شيد باشد  
 محمد باقر در سفر که کربلا چار رسال عمر داشت و مناقبه کتبه که لا يسعها مثل هذا الموضع

### الامام ابن الامام اسناد العالم وسند الوجود وفتح المروج وتتمى الصو البحر المواج

الانلى السراج الالهج الابدى ناقد خزان المعارف والعلوم تحتد العقول و  
 نهاية الفهم مع عالم تعليم الاسماء دليل طرق السماء للكون الجامع الحقيقى  
 الغررة الوثقى التدقيقى برزخ الدرائخ وجامع الاضداد النور الاكفى والهداية  
 والارشاد جعفر الصادق بن محمد الباقر بن على عليهم السلام نقل عنه من  
 العلوم ما لا ينقل عن غيره وكان اماما فى الحديث والسنة وكان من سادات  
 اهل البيت ولقب بالصادق لصدقه فى مقالته ابن خلکان گفته فضله اشهر  
 من ان يذکر و له کلام فى صنعة الکيمياء والرجاء والعمال وكان تلميذه ابو عثمان

جابر بن حیان الصوفی الطرطوسی قد الف کتاباً یشتغل علی الف ورقة یضمن  
 رسائل جعفر الصادق و هی خمس مائة رسالة وكانت ولادته سنة  
 ثمانین للهجرة و هی سنة سبیل الحجاز وقیل بل ولدین مالثشاء قبل  
 طلوع الشمس ثمانین شهر رمضان سنة ثلث و ثمانین و قوفی فی شوال سنة  
 ثمان و اربعین و مائة بالمدينة و دفن بالقیع فی قبر فیہ ابوه للمحمد الباقر  
 و جده علی زین العابدین و عمر جده الحسن بن علی رضی الله عنهم اجمعین  
 فله دراه من قبر ما اکره و اشرفه و امه افرودة بنت القاسم بن محمد بن  
 ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم و حکى کتاب المصالح و المطاردان  
 جعفر سأل اباحیفة رضی الله عنها فقال ما تقول فی محو کسر رباعیة ظلی  
 فقال یا ابن رسول الله ما احلم ما فیہ فقال له انت تتداهی و لا تعلم ان الظبی  
 لا یکن له رباعیة و هو ثنی ابداً کوبیم البویفه نعمان بن ثابت کوفی امام ایذه مضی شاگرد  
 جعفر بود و شافعی شاگرد امام محمد شیبانی ست و احمد بن حنبل شاگرد شافعی و امام محمد شاگرد مالک بن  
 انس صاحب موطاست پیر گویا هر چهار امام در سبب اهل سنت و جماعت و علوم شرعیه ستفید از  
 اهل بیت رسالت اند و آری خاستگو طعن شیعه و امامیه که اهل سنت را منحرف از اهل بیت گریند  
 گمانیخی ظاهر شد و لذا محمد در سبب امامیه از سبب گفته و کان رضی الله عنه یقول لا یتیم المعرف  
 الا بثلث تعجیده و سائر و تصغیر و سه آقبه کثیره شهیدة قوفی و له من العمی  
 ثمانية و ستون سنة وقیل انه مات ستم مائة فی زمن المنصور انتهى در رسالة  
 زینیه گفته مادر او و اسم او قمر عبدالرحمن بن ابی بکر بود و مادر قاسم غزالی خواهر شریفه و جعفر صادق را  
 دوزن بروکی فاطمه و قمر حسین اثرم بن امام حسن از بطین و می اسمعیل متولد شد و عبید بن خدر از  
 اولاد همین اسمعیل گریند و لیکن جمعی از حفاظ حدیث و مورخین درین سبب طعن کرده اند و بعضی  
 تصحیح نموده در سبب امام گفته هذ الذنب قد طعن فیہ طاعنون من النسابة و قد حج فیہ

جماعة من اجلة العلماء والله اعلم بما هو الحق وكان لهم ملك ببلاد المغرب  
ثم مصر والشام وافر يقية وغيرها انتهى گویم قوم بومرنگرات وایده ایشان که منسوب  
اسمیلیه و از مذابقایای این طائفه هستند لیکن امروز ملک پرست ایشان نیست در رساله دیریه  
گفته اولاد جعفر صاوق سیزده پسر و چهار دختر بود و عبد الله حسن و محمد اکبر و محمد اصغر و عباس و عبد الله حسن  
و عیسی و از پنج پسر عقب نمازند موسی کاظم و اسمعیل و محمد و یحیی و لعقب بهامون و احمق و موذن و علی  
عزیز و عزیز نام قریه ایست در حوالی مدینه که علی انجاساکن بود و عمر دراز یافت حسن عسکری را  
در یافت انتهى و با کلمه مناقب جعفر بسیارست و کتاب جعفر و جاسمه منسوب باوست حال این  
کتاب در تاج ابن خلدون شرح مذکورست و ما هم در لفظه العجلان نوشته ایم

### الهام بن الهام شجرة الطور وآية النور آل المستورین الامامة امین الشرف والكرامة

تقر مصباح الاسرار جلاء زجاجة الاشباح اكسير فلزات العرفاء معيار  
نقد الکرماء مرکز الامنة العلوية محو الافلاك المصطفوية ابوالامنة الکرام  
موسی کاظم علیه السلام بن جعفر الصادق رضی الله عنه و ربائبک الذهب گفته  
هوا لامام الکبیر القدر الکثیر الخیر یقوم لیل و یصوم نهاره کثیته ابوالحسن  
و کان اسم اللون و كانت له کرامات ظاهرة لا یسع مثل هذا الموضع ذکرها  
رشید خلیفه عباسی او گفت که شما خود را چه قسم اقرب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوئید  
گفت اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطبه بخانه شما کند یا حاجت شما یدیان رشید گفت بجا  
باین خطبه بنوبست فخر بر عرب و عجم کنم موسی گفت آنحضرت خطبه بخانه ما کند و نه ما دختران خود را  
بوی تو انیم داد زیرا که وی پدر ماست و نیز بر جرم شما داخل نشود و بر ترم ما می تواند درآمد پس  
اقرب هستیم بوی صلی الله علیه و آله و سلم از شما انتی ابن خلکان در وفیات الاعیان نوشت  
قال الخطيب في تاريخ بغداد وكان موسى يدعى المعبود الصالح من عباده و

اجتهاداً ورؤى انه دخل مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فوجد  
 سجدة في اول الليل وسمع وهو يقول في سجود عظيم الذنب عندي فليحسن  
 العفو من عندك يا اهل التقوى ويا اهل المغفرة فجعل يردد ها حتى اصبح  
 وكان سخي كريماً وكان يبلغه عن الرجل انه يثيذ به فيبعث اليه بصرة فيها  
 الف دينار وكان يصير الصورتان مائة دينار واربع مائة دينار وما تقي  
 دينار ثم يقسمها بالمدينة وكان يسكن المدينة فاقد ما يلهي بغل فحبسه  
 فمضى في النوم على بن ابي طالب وهو يقول يا محب فهل حسيتم ان تولى ليمان  
 تغسل دافي الارض وتقطعوا رحا مكرم قال الربيع فارسل الى ليلا فراعنى  
 ذلك فجئته فاذا هو يقرأ هذه الآية وكان احسن الناس صوتاً وقال على  
 بن موسى بن جعفر فجئته به فعاثقه واجلسه الى جانبه وقال يا ابا الحسن اني  
 رايت امير المؤمنين على بن ابي طالب في النوم يقرأ على كذا افق مني ان  
 تحج علي وعلى احد من اولادي فقال والله لا فعلت ذلك ولا هو من شاكى  
 قال صدقت اعطته ثلثة آلاف دينار وارده الى اهله الى المدينة قال الربيع فاحكمت  
 سره ليلا فمما اصبح الا وهو في الطريق خاف العواقب واقام بالمدينة الى  
 يوم هارون الرشيد فقارهم هارون من عمرة شهر رمضان سنة تسع وسبعين  
 ومائة فحمل موسى معه الى بغداد وحجبه بها الى ان توفي في محبسه وذكر  
 ايضا ان هارون الرشيد بعث فاقى قبر النبي صلى الله عليه وسلم زائراً وحوله  
 اقرش وانزله القباكل ومعه موسى بن جعفر فقال السلام عليك يا رسول الله  
 يا ابن عمي فني ارا على من بعث به فقال موسى السلام عليك يا بنت فتغير وجهه  
 هارون الرشيد وقال هذا هو النبي يا ابا الحسن حقاً انتهى كلام الخطيب كانت  
 ولادته يوم الثلاثاء قبل طلوع النجم سنة تسع وعشرين ومائة وقال الخطيب

سنة ثمان وعشرين بالمدينة توفي في الخامس بقين من رجب سنة ثلث وثمانين  
ومائة وقيل سنة ست وثمانين ببغداد وقيل انه توفي مسموما وقال الخطيب  
توفي في الخامس ودفن في مقابر الشونيزية خارج القبة وقبره هنا مشهور  
بزار وعليه مشهد عظيم فيه قناديل الذهب والفضة و انواع الآلات و  
الفرش ما لا يحصى وهو في الجانب الغربي وكان الموكل به مدة جلوسه السند  
بن شاهك جد كشاجم الشاعر المشهور انتهى كلام ابن خلكان در بابك المذهب گفت  
ولد بالابو سنة ثمانية وعشرين ومائة وامه حميدة البربرية ودر رسالة زبير  
نوشته بسمت پنج پسر و پسر دهم دختر داشت محمد و جعفر و اكبر و داود و محمد و سليمان و يحيى و فضل و طاهر و  
عبد الرحمن و قاسم و اذايشان عقب نماند ما كبره قومي در بنجا را و ما و را در التمر خور در انسوب بقاسم  
مى كشند و ابراهيم كبرتر حسين و زبير و از بارون نزديك عقب مانده و نزديك بعض نه و از بازده پسر علي رضا  
و ابراهيم كبر و ابراهيم اصغر و عباس و اسمعيل و محمد و عبید الله و حسن و جعفر و آق و محمد و عقبانده و الله

## النور الالهوتي و الانسان العجبروتي و الاصل الملكوتي و العالم الناسوتي مصداق

العلم المطلق و شأكل العين المحقق روح الارواح و حياة الاشياء هندسة الحساب  
الموجى و السيار فى منشآت الوجود ككيف النفوس القدسية و نحو تلك الاطوار  
الانسية ازل الابديات و ابد الانليات الكدر الغيبى و الكتاب اللارى  
قرآن المجملات الاحدية قرآن المفصلات الوحلانية امام الورى شمس الضحى  
بدر الدجى ابو الحسن حل رضا بن موسى لكاظم عليه السلام كانت اخلاقه عليه  
وصفاته سنية ولد بالمدينة يوم الجمعة فى بعض شهر ر سنة ثلث و خمسين  
ومائة وقيل بل ولد سابع شوال وقيل ثامن و قيل سادسه سنة احدى و  
خمسين ومائة وكان شديد السمرة و لقبه الراضى و الصابر و الزاكي كراماته كثيرة

ومناقبه شهيرة وتوفي في اخري من صفر سنة اثنتين ومائتين وقيل بل  
توفي في خامس ذي الحجة وقيل ثالث عشر ذي القعدة سنة ثلث ومائتين  
بمدينة طوس وصلى عليه المأمون ودفنه ملاصق قبر ابيه الرشيد وكان  
سبب موته انه اكل عنباً فاكثر منه وقيل بل كان مسموماً فاعتل منه ومات رحمه الله تعالى  
وفيه يقول ابو نواس نظم قيل لي انت احسن الناس طرا في فنون من  
الكلام النبيه في لك من جيد القريض مديح في ثمر الدر في يدي بحثيه في  
فعلا تركت مديح ابن موسى في والحصال التي تجمع من فيه في قلت لا يستطيع  
مديح امام في كان جابريل خادماً لابي في وكان سبب قولي له هذه الابيات  
ان بعض اصحابه قال له ما رايت اوتقم منك ما تركت خيراً ولا طرد اولاً معني  
الا قلت فيه شيئاً وهذا علي بن موسى الرضا في عصره لم تقل فيه شيئاً فقال  
والله ما تركت ذلك الا اعظاماً له وليس قد رمتني ان يقول في مثله ثم انشد  
بعد ساعة هذه الابيات وفيه يقول ايضاً وله ذكر في شد ورا العقد في  
سنة احدى او اثنتين ومائتين ثم نظم مطهر ن نقيات جيو بهم في حجر في الصلوة  
عليهم يفاذكروا في من لم يكن علواً حين تنسبه في قاله في قديم الدهر مقتدر في  
الله لما بدا خلقاً فأتقنه في صفاكم واصطفاكم ايها البشر في فأنتم المملأ الا على  
وعندكم في علم الكتاب وما جاءت به السور في وكان المأمون قد زوجه ابنته  
اجبيب في سنة اثنتين ومائتين وجعله ولي عهداً وضرب اسمه على الدنيا  
والدهرم وكان السبب في ذلك انه اسمي حضور اولاد العباس الرجال منهم والنساء  
وهو بمدينة مرو وكان عدد هم ثلثة وثلثين القامابين الكبار والصغار في  
استدعى علياً المأثوراً فأنزله احسن منزلة وجمع خواص الاولياء واخبرهم  
انه نظري اولاد العباس واولاد علي بن ابي طالب رضي الله عنهم فلم يجد في وقته

احداً افضل ولا احق بالامر من على الرضا فبايعوه وامر بانالة السواد من الملباس  
 والاعلام ونحو الخبز الى من بالعراق من اولاد العباس فعملوا ان في ذلك خروج  
 الامر عنهم فخلعوا المامون وبأيعوا ابراهيم بن المهدي وهو عم المامون وذلك  
 يوم الخميس لخمس خلون من المحرم سنة اثنتين وقيل سنة ثلث وما ثنين  
 والشرح في ذلك يطول والقصة مشهورة وقد اختصر ابن خلكان في ترجمة ابراهيم  
 بن المهدي من وفيات الاعيان وقال المامون يوم ما علي بن موسى الرضا ما يقول  
 بنو بياك في جدينا العباس بن عبد المطلب فقال ما يقولون في رجل فرض الله  
 طاعة نبيه على خلقه وفرض طاعته على نبيه فامر له بالف الف درهم و  
 كان قد خرج اخوه زيد بن موسى بالبصرة على المامون وقتك باهلهما فارسل  
 اليه المامون اخاه علياً يريد عن ذلك فجاءه وقال له ويلك يا زيد فعلت  
 بالمسلمين بالبصرة ما فعلت ونزعمراتك ابن فاطمة بنت رسول الله صلى الله  
 عليه وآله وسلم والله لا نشد الناس عليك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 يا زيد ينبغي لمن اخذ برسال الله صلى الله عليه وآله وسلم ان يعطى به قبيل  
 كلامه المامون فبكى وقال هكذا ينبغي ان يكون اهل بيت رسول الله صلى الله  
 عليه وآله وسلم قال ابن خلكان واخر هذا الكلام واخذ من كلام علي زين العابدين  
 فقد قيل انه كان اذا سافر كتم نفسه فقيل له في ذلك فقال انا اكره ان اخذ  
 برسال الله صلى الله عليه وآله وسلم الا اعطى به انتهي وربما كتمت وفاته  
 بطوس قرية من قرى خراسان وله من العمر خمسة وخمسون سنة انتهي ودراسة زبير بن شاذان  
 ام البنين لم ولد بود وقيل كتم وقيل سكر وقيل سمانه وقيل طابره بن يسويك خروا شت محمد تقي وحسن تقي بن محمد  
 وعلى كدر خراسان بنون شد حيمين وموسى انتقل وبنو محمد تقي ازديك اولاد اوقى نمانه قال الشيخ المفيد في الشعة

باب المفتوح وتكملة الشرح ما بينته الما بينات مطلق المقيادات



سرسريات الوجود ظل الله المجدود المنطبع في مرآت العرفان المنتطع من  
 زخارف الأكوان غواص بحر القدر تخطيط الفضل والكرم شامل سلال رسول  
 محمد من الأرواح والعقول غاية الظهور والأيجاد أبو جعفر محمد الجواد بن  
 علي الرضا بن موسى الكاظم عليهم السلام ابن خلكان گفته قدم الى بغداد واذا  
 على المعتصم ومعه امرأته اما الفضل بنت المأمون فتت في بها وسميت امرأته الى قصور  
 عنها المعتصم فجعلت مع الحور وكان يروي مسنداً عن ابيه الى علي بن ابي طالب  
 رضي الله عنه انه قال بعثني رسول الله صلى الله عليه واله وسلم الى اليمن فيقال  
 لي وهو بي صيني يا علي ما خاب من استخار ولا ندم من استشار يا علي حلياك  
 بالدرجة فان الارض تطوى بالليل ما لا تطوى بالنهار يا علي اغد يا سم الله  
 فان الله بارك لا متى في بكورها وكان يقول من استفاد اخاف الله فقد استفاد  
 بيتاً في الجنة وقال جعفر بن محمد بن يزيد كنت ببغداد فقال لي يحيى بن منذر بن  
 مهران وهل لك ان ادخلك على محمد بن علي الرضا فقلت نعم فادخلني عليه  
 فسلمنا وجلسنا فقال حديث رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ان فاطمة  
 احصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار قال ذلك خاص بالحسن والحسين  
 رضي الله عنهما وله حكايات واخبار كثيرة وكانت ولادته يوم الثلاثاء خامس  
 شهر رمضان وقيل منتصف سنة خمس وتسعين ومائة ووقفي في يوم الثلاثاء  
 خمس خلون من ذي الحجة سنة عشرين ومائتين وقيل تسع عشرة ومائتين  
 ببغداد وقد في عهد جده موسى بن جعفر رضي الله عنهم اجمعين في مقابر قرش  
 وصلى عليه الرائي بن المعتصم انتهى كلامه در سبائك گفته اميرام ولد وكنيته ابو  
 جعفر ولقبه الجواد وزوجه المأمون ابنته اما الفضل وسيرة الى المدينة  
 المنورة ووقفي ببغداد كان المعتصم استفاد منه مع زوجته اما الفضل انتهى

و در رساله زریه گفته محمد بن علی رضا لقب به تقی مادرش خیر بان و قیل یکیده نویسیه بود از قبیله یارانه  
 قبطیه مستقیم عباسی او را بزرگداشت و در بغداد بر وضعه جد خود موسی کاظم و فون گردید و وزن  
 داشت یکی ام الفضل دختر مامون دوم دختره از اولاد عمار بن یاسر و سه پسر و دو دختر داشت  
 علی نقی و موسی مرق و یحیی عقیل و از همین دو پسر علی موسی باقی مانده و سلسله نسب سادات  
 رضویه منتهی می شود به موسی مرق است

## الدعای الی الحق امین اسم علی الخلق لسان الصدق و باب السلم صل

المعارف و منبت العلمین الایجاد و الابداع اتموخرج اصول الاختراع هجته  
 الکنین و هجته الدارین مفتاح خزائن الوجود حافظ مکامن الشهود طیار  
 فضاء الصدق و الصفا ابوالحسن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا  
 علیهم السلام و کان قد سعی به الی المتوکل و قیل ان فی منزله سلاخا و کتبا و غیرها  
 من شیعته و او همی و انه یطلب الامر لنفسه فوجه الیه بعده من الانوار الی  
 لیلا ففهموا علیه منزله علی غفلة فجدوه و حده فی بیت مغلق و علیه مدرعة  
 من شعر و علی راسه ملحقه من صوف و هو مستقبل القبلة بیتا نمر بآیات من القرآن  
 فی الوحل و الوعید لیس بینہ و بین الارض بساط الا الرمل و الحصا فکخذ علی  
 الصنرة التي وجد علیها و حمل الی المتوکل فی جوف الليل فمثل بین یدیه  
 و المتوکل یتحمل الشراب و فی یده کاس فلما رآه اعظمه و اجده الی جانبہ و  
 لم یکن فی منزله شیء مما قبل عنده و لا حجة ینعل علیه بها فناولہ المتوکل الکس  
 الذی فی یده فقال یا امیر المؤمنین ما کما امر الحی و دمی قط فاعفنی منه و عفا  
 و قال انشدنی شعرا استحسنه فقال انی لعلیل الروایة للشعر قال لا بد ان یبشد  
 شیئا فتلا هذه الایة کم ترککم من جنات و عیین و زروع و قد مرکبکم و نعمه

كانوا فيها فأكهين كذلك واورثناها قوما آخرين ثم انشده نظم ياق اهل  
 قلل الاجبال تحرسهم في غلب الرجال فما اغلقتهم لقلل وواستنزلوا بعد عزي عن  
 معاقلهم فاودعوا حقرا يا بئس ما نزلوا في ناداهم صاخ من بعد ما قبروا  
 اين الاسرة والتيجان والحلل في اين الوجوه التي كانت منعمة في من دونها  
 تضرب الاستار والحلل في فافضح القبر عنهم حين ساء لهم في تلك الوجوه عليها  
 الدود يقتتل في قد طال ما اكلوا دهرها وما شربوا في فاصبحي بعد طول الاكل  
 قد اكلوا في قال فاشفق منه من حضرو على وطن ان بادرة تبدر اليه فبكي  
 المتوكل بكاء كثيرا حتى بليت دموعه الحيتة وبكى من حضرة ثم امر برفع الشراب  
 ثم قال يا ابا الحسن اعليك دين قال نعم اربعة آلاف دينار فامر بل فمها  
 اليه ورده الى منزله مكرما وكانت ولادته يوم الاحد ثالث عشر رجب و  
 قيل يوم معرفة سنة اربع وقيل ثلث عشرة ومائتين وكما كثرت السعاية في  
 حقه عند المتوكل احضره من المدينة وكان مولده بها واقربا بصر من رأى وهي  
 تدعى بالعسكر لان المعتصم لما بناها انتقل اليها بعسكرة فقبل لها العسكر ولهذا  
 قيل لا بن الحسن المذكور بالعسكري لانه منسوب اليها واقام بها عشرين سنة  
 وتسعين شهرا ووقع فيها يوم الاثنين لخمس بقين من جمادى الآخرة وقيل  
 الاربع بقين منها وقيل في رابعها وقيل في ثالث رجب سنة اربع وخمسين و  
 مائتين ودفن في دار امره رحا انتهى ما في ابن خلكان وقد نظم السيد غلام علي  
 ازاد هذه الحكاية في دفتر الرابع من مظهر البركات اوله نظم واحد من  
 عصاة الخلفاء خصم للائمة الكرما في واخوة نظم لاما ازاد صلحية الامراء  
 ناويا حسن خدمة الفقراء وقال في السبائك وكان اسم اللون ومناقبه كثيرة  
 ووقع في سر من رأى وله من العواريع من سنة انتهى درر السالزريد يفته مادرش

سمانه نام داشتند و در مدینه مدفون بودند و در جمعه پانزدهم ذی الحجه متولد شد متولد یا مستمدا و راز بهر دو مانیده  
 بکشت و در سرمن رأی معروفه بباره مدفون است تششش پسر داشت حسن عسکری چمنزکی  
 مادر حسن غزاله یا حدیثیه نام دارد و حسن ششگی پیش پدر بمرد و موسی و محمد و علی اما عقب از  
 جز از عسکری و زکی باقی نماند است گویم وی امام دهم است از ائمه اثنا عشر و بعد از امام  
 یازدهم نزد شیعه حسن عسکریست که در مدینه منوره مدفون است و در حجره متولد شده کنیت او  
 ابو محمد است و لقب خالص باین سمت و بیاض بود و قاتش در سنه دویست و شصت و یک  
 هجری اتفاق افتاد و در سبب و شهادت سارگه در گذشت و بباره مدفون گردید این خلکان گفته  
 احد الاثمة الاثنی عشر علی اعتقاد الامامية و هو والد المنتظر صاحب  
 السراج و یعرف بالعسکری و ابی علیه علی ایضا یعرف بهذه النسبة و کانت ولادته  
 يوم الخميس فی بعض شهر سنة احدى و ثلاثین و مائتین و قیل سادس  
 شهر ربیع الاول و قیل الاخر سنة اثنتین و ثلاثین و مائتین و قیل فی يوم الجمعة  
 و قیل الاربعاء لثمان لیال خلون من شهر ربیع الاول و قیل جمادی الاول  
 سنة ستین و مائتین بسو من رأی و دفن بالجانب قبر ابيه و هذه النسبة الى  
 سو من رأی و لما بناها المعتصم و انتقل اليها بعسکره قیل لها العسکر و انما کنی  
 الحسن اليها لان المتق كل الشخص باه علیا اليها و اقام بها عشرين سنة و تسعة  
 اشهر فلنسب هو و ولده اهل اليها انتهى و امام دوازدهم نزد امامیه پسر حسن عسکری  
 محمد مدیست عمر او نوزده و فوات پیر پنج سال بود و کان مر یوم القامة حسن الوجه و  
 الثغر اقنى الاف صبیح الجمیة و در سبب انکه زیاده گفت و زعم الشیعة انه غاب فی السوء  
 بسو من رأی سنة ثلثین و اثنتین و ستین و انه صاحب السیف القاهر المنتظر  
 قبل قیام الساعة و له قبل قیامه غیبتان احدیها اطول من الاخری انتهى  
 گویم این زعم شیعه البطل باطلاست و لیلی از سبب بران قائم نشده و اهل سنت و جماعت

اول و بر این این طائفة را که بر وجود غیبت و انتظار او در کتب مذسب خویش ذکر کرده اند  
 هیچ صحیح و سنی صریح استیصال نموده اند و قد ذکرنا طرفاً من ذلك في كتابنا كشف  
 الالباس عما وسوس به الخناس و کتابنا مجمع الکرامه فی اثبات القیامه و الذی  
 اتفق علیه العلماء ان المهدی هو القائم فی آخر الزمان عند قرب الساعة  
 الکبری و هو مقدمه اشرافها العظمی و انه یملأ الارض عدلاً و قسطاً کما  
 ملئت جوراً و ظلماً و الاحادیث فیهِ و فی ظهوره اکثر من ان تحصی فی  
 هذا الموضع و قد الف فیهِ جماعة من اهل العلم رسائل شقی هی معروفة عند  
 کل من یعانی بالشغل و یعرف الواقع و باجماع این هر دو بزرگوار که حسن عسکری و محمد  
 باشنید را جدا و مجامع را مجرطور معدود و نیند بلکه انشعاب نسل بعد از علی هادی که ملقب علی نقی  
 بن محمد تقی است از جعفر کی شده و باین حساب مجموع ائمه اهل بیت که در اسلاف این  
 دو را متاوه می درآیند ده امام کرام اند و الحمد لله الذی اخبرنی من اصلا ب هو کلام  
 الائمة و ارحام تلك الامهات صفوة الامة و جعل اصلاً بضم و ارحام  
 مسلمات مومنات قائنات ثبات و ابکاراً و ابقی ذریه رسول الله الکرام  
 فی نسلم الی يوم القیامة علانية و جهاراً اللهم كما حدثت اسلافنا و اخلافنا  
 فحسن اولادنا و اخلافنا انک علی ما تشاء قدیر و بالاجابة جد بر

زین المفاخر و البجرات الخریة السادة و فخر القادة جعفر کی بن علی نقی بن محمد تقی

بحمده و تعالی رحمة واسعة

هر دو نیست بکذاب است هیچ شرف الدین نباید گفته جعفر در نسب کاذب نیست بلکه بواسطه طعن که  
 در حقیقت امامت محمد مدعی بن حسن عسکری کرده و امامیاد را کذاب مشهور کرده حال آنکه دو  
 درین طعن صدیق است زیرا که بعد دیت محمد روح بدلیل ثابت نشده پس جعفر درین طعن

صادق و مخالف او کا نسب باشد در رسالہ زیر یک گنتہ اولاد او سہ گونہ است یکی از عبد اللہ و علیہ السلام  
 و عبد العزیز و ابیہ ایم حسن و محسن و محمد و احمد و موسیٰ و نسایین را در عقب ایشان اختلاف است  
 دوم عباس و عیسیٰ و احمد و اسحاق و ایشان با اتفاق نسایین عقب نیستند سوم علی اشقر کہ  
 سید نقبای بغداد بود و اسمعیل کہ نیز در بغداد بود و یکجہ کہ از حجاز بدر اسلام آمد و طاهر و  
 بارون و ادیس و عقب جعفر از ہمین شش پسر باقی ماندہ چنانکہ در عمدۃ الطالب ذکر کردہ است

### سید السادات علی اشقر بن جعفر ولی

ایشان را سہ پسر بود عبد اللہ و جعفر و اسمعیل و در عقب جعفر اختلاف است و عقب علی مختار بود

### سید عبد اللہ بن علی اشقر

اور ایک پسر بود سید محمد نام تمام نسل او از وی است و خاندان او در بغداد مشہور با کابر بودہ  
 و نقابت مشہد کاظمین نقیض بہمن سید محمد داشت

### سید محمد بن سید عبد اللہ درج

اور پنج پسر بود ابو القاسم و یکجہ و علی و عیسیٰ و محمود و عقب وی از ایشان باقی ماندہ و در  
 مقابر قریش بغداد مدفون اند

### سید احمد بن سید محمد مذکور

اور ایک پسر بود کہ از وی عقب ماندہ سید محمد نام ازل کیکہ از بغداد برخاستہ سکونت بلدہ  
 بخارا گزیدہ سید محمد است بعدہ چہار پشت او در بخارا اقامت نمودند و اللہ اعلم

### سید محمد بن سید احمد

اور ایک پسر بود کہ از وی عقب ماندہ سید جعفر بخارے

### سید جعفر بن سید محمد

اور ایک پسر بود سید علی موبد بخاری و او را نسل از سید جلال اعظم گلبرخ باقی ماند

### سید علی موبد بن سید جعفر

پسرش سید جلال اعظم بخاری نام دارد اول کسیکه از بخارا برآمده سکونت ملتان و اچ اختیار کرد سید جلال است -

### سید جلال اعظم بن سید علی موید

نخستین از بخارا برآمده در ملتان بخانقاه شیخ الاسلام بهاؤالدین زکریا اقامت گزید و کان ذلک فی سنده ست صائفة و دلمین و خمس و بعد چندی از خدمت شیخ مخلص گشته بخت اقامت در بهکرا نداشت و باز به خاتون دختر سید بدرالدین بن سید صدرالدین خطیب بهکرا عقد نکاح بست بده از بهکرا برخاسته در اچ ساکن شد مقبره او در بخاست نام اصلی او حسین است و کنیت ابو عبد الله و لقب سید جلال اعظم گل سنگ و مولد بخارا عقب او چهار پسر علی و جعفر مادرین هر دو دختر بادشاه بخارا بود علی همراه پدر در ملک سندانده و جعفر بخارا برگشت اولاد او بخاست و سید محمد غوث مادرش بی بی زهره مذکوره است و سید احمد کبیر مادرش بی بی فاطمه دختر دیگر سید بدرالدین مذکور بود و عقب علی از یک پسر سید بهاؤالدین حلیم است و ایشان بسادات بهائی مشهور اند -

### سید احمد کبیر بن سید جلال اعظم گل سنگ

و این همان سید احمد کبیر اند که عوام و جمله مسلمانان هند گاو نذر برای ایشان فرج می کنند و این ذبیحی شرعاً حرام است نظام در تفسیر نیشاپوری گفته قال العلماء لوان مسلماً ذبح بجهت و قصد لها التقرب الی غیر الله صادر مرتد و ذبیحه ذبیحه مرتد انتهی سید احمد کبیر را دو پسر بود یکی سید جلال الدین مخدوم جهانیان جهان گشت از بطن بی بی فاطمه خاتون دختر سید محمد معروف بسید و بن سید بدرالدین بهکری دوم سید صدرالدین محمد راجو قتال اولاد سید راجو در بهر دست -

### سید ابو عبد الله جلال الدین قطب عالم

معروف بخدوم جهانیان جهان گشت بن سید احمد کبیر رحمه الله تعالی و الا تشریف برات

در سنه هفت صد و هفت هجری بوده و تالیف فرشته نوشته پریش در هفت سالگی آمد از شوش  
 جمال نجدی که از مریدان شیخ بهاء الدین زکریا بود و برده بدست بوس او مشرف ساخت شیخ  
 جمال گفت تو آن پسر کے که خاندان خود را تا قیامت منور دارے سید جلال الدین عالمی شجر بود  
 در علوم عقلی و نقلی شقت بسیار کشیده و مقید بان نبود که مرید یک کس شود و بجای دیگر رجوع  
 ننماید گفت جمیع مشایخ و فضلاء را باید دید و از هر کدام نصیب و فیض باید ربود و از پر و خرده  
 خلافت یافت و بجانب مکہ و مدینه و مصر و شام و بیت المقدس و روم و عراقین و خراسان و  
 بلخ و بخارا سفر فرمود و چندین حج کرد از آنجمله شش حج اکبر نمود و در مدینه منوره سلطان العلماء  
 استاد الحائری شیخ عقیف الدین شافعی مینے را دریافت و مدت دو سال بنجد دست دی مانده  
 نسخہ عوارف و غیبه پیش او گذرانید گویند عقیف الدین خرقة از شیخ رشید الدین ابوالقاسم محمد بن  
 پوشیده بود و وی از شیخ ابی شامه شهاب الدین عمر سرور دی یافته و همچنین در اثنای سفر صحبت  
 شیخ حمید الدین محمود حسینی سمرقند سے رسیده از وی خرقة و فیض ربود و وی از شیخ محمد بن براهم  
 نساجی و وی از شیخ نظام الدین ابوالعطار بنجاری گرفته بود و گویند سید جلال الدین در اثنای  
 سیر و سلوک سے صدر و چند اہل کمال را دریافت و از ہر گن فیض کلی نصیبش گشت الی قولہ  
 کمالات و حالات وی ہر کتاب قطبی بشرح و بسط تمام مرقوم شدہ الی قولہ مجدداً بزیارت  
 سرور کائنات سرفراز گشت گفت السلام علیک یا جدی آواز شنید و سلام السلام  
 با و لدی و پس از ان سفر برگشتہ چون با چہ رسید ز ہفتاد و ہفت سالگی مریض شد و روز بروز  
 ضعیف می شد تا روز عید قربان بعد از ادای دو گناہ ازین جہان بجان جاودانی انتقال  
 نمود و در جہان بلکہ مدفون گشت انتہی مختصاً و محفوظاً ایشان نوشتہ کہ نعمتہای باطنیہ و  
 اجازت خرقة از سبب مشایخ یافتہ اند بخلاف آنہا کیے سید احمد کبیر والد ایشان ہستند و دیگر سید  
 بہا الدین عم ایشان و شیخ رکن الدین ابوالفتح و سید اوحا الدین و شیخ قوام الدین و شیخ  
 نصیر الدین چراغ دماوی و شیخ عبدالہ یافعی کی و شیخ عبدالمدطے و شیخ ابوالحسن کا زونی



و شیخ نجم الدین اسماعیلی و شیخ نجم الدین کبری الی غیر ذلک من العلماء و الشیخ و بر بگذریم  
 دنیا و کثرت اساتذہ و شیوخ معروف شدند بمجدوم جهانیاں جهان گشت احوال تفصیل  
 ایشان در کتب سیر صوفیہ مطبوعه و در صحائف تواریخ مذکور مثل اخبار الاخیار و تاریخ قزق  
 و جز آن و فخرت ایشان ستغنی است از ذکر فضائل و مناقب عوام بلکه خواص اہل مہند  
 می گویند کہ آثار شریف نبوی و سنگ نقش پای مصطفوی کہ در دلی است آورده ایشان است  
 لکن روایتی از سنت صحیحہ نزد محدثین بدان ثابت نشدہ کہ در خود اعتماد و اعتبار باشد و در  
 حدیثی نیامدہ کہ نقش پای مبارک بر سنگ چسبیدہ باشد اما صوفیہ کہ قومی خوش عقیدہ صاف دل  
 نیک گمان بہر کس و نا کس اند در اثبات این قسم خیر بما بجا اند و اہل علم و قات سید  
 جلال الدین دہم و نجیب منہ ہفصد ہستاد و پنج گردیدہ منکوحات ایشان سہ زن بودند و  
 اولاد سہ پسر اول سید ناصر الدین محمود مادرش دختر سید محمد غوث بود دوم سید عبدالہ مادرش  
 دختر سادات دہلی بود سوم سید محمد اکبر مادرش دختر سلطان روم بود سید عبدالہ مادرش  
 و اولاد سید محمد اکبر و سید روم ماندہ و اولاد سید ناصر الدین در مہند و سندست و اگرچہ ولادت ایشان  
 در چہ عمل ملتان بودہ اما مشہور بہ بخاری ہستند نسبت باصل وطن خود و این نسبت بسیار خوبست  
 زیرا کہ محمد بن اسماعیل بخاری صاحب جامع صحیح کہ اسم المومنین بود در علم حدیث از انجا برخاستہ  
 اگرچہ وی بخمی الاصل و ایشان عربی الحمد ہستند شعر

فی الجملة نسبتی بتو کافی بود مرا      بلبل مہین کہ قافیہ گل شود لبست

قائد کتب انساب در بیان نسب مجدوم جهانیاں جهان گشت گوید مختلف  
 واقع شدہ در تذکرۃ السادات بعد از جعفر زکے لقب بہ کذاب سہ پدر ذکر کردہ یعنی  
 جعفر بن محمود بن احمد بن عبدالہ بن علی اشقر و در تنبیح الانساب چہار پدر ذکر کردہ یعنی  
 جعفر بن محمد بن محمود بن احمد بن عبدالہ و در انوار العارفين دو پدر ذکر نمودہ یعنی  
 جعفر بن محمود بن احمد بن عبدالہ و در رسالہ زبیریہ چاتی دو پدر گفتہ یعنی جعفر بن

محمود بن احمد بن عبد الله و در جاهای دیگر چار پدر نوشته جعفر بن محمد بن محمود بن احمد بن محمود بن عبد الله و در خزانة جلای سیه پدر گفته یعنی جعفر بن محمد بن محمود بن احمد بن عبد الله و این بدان مانده که در نسب نبوی بعد از عدنان اختلاف است و درین رساله فرع نامی مطابق روایات رساله زبیری که نزد سادات بخاری است و این جد منقول شده آمده نوشته شده و لکن این اختلاف اگر فتح صحیحی بهر سبب مندرج می تواند شد و در تاریخ فرشته بزرگ سید جلال بخاری جد مخدوم جانیان گفته و سید علی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمود بن عبد الله بن علی اشقر بن جعفر بن علی بادی است و این حساب چهار پدر می شود و این مطابق رساله زبیری است و الله اعلم برب العالمین حضرت مخدوم در کتاب تقصیر نیز بعد از این ثبت نموده شد فارح البسه

### سید ناصر الدین محمود بن سید

جلال الدین بخاری مخدوم جانیان جهان گشت سوزن در جلال نکاح و آرد و در و کجلم اسخج منکم الکثیر الطیب که در دعای نبوی بحق فاطمه علیها السلام و اوست اولاد کثیر از انمار روزی روزگار ایشان شد بست و سه فرزند بهر سید زبیری می رسد و دختر از انجمله پنج پسر قطب مشهور شدند یکی شیخ حاکم بکیر دوم سید علم الدین و سوم سید شهاب الدین چهارم سید اسمعیل پنجم سید فضل الله و نام بعضی فرزندان این سید سید برهان الدین سید علو الدین عرف بن درگه شیخ الاسلام قبری در بلده قنوج مستمل محله اچکیر است مادرش سعادت خانم دختر سادات دهلوی بود و سید شرف الدین و سید نظام الدین و وی اولاد و مادرش دختر بقال بود و پادشاه دلی چند سیه بایشان از کوشاک خاص بخشید و پادشاه دلی بهر اولاد شد و اینها مشهور سادات کوشکی هستند و اولاد برهان الدین در گجرات است و اولاد دختر بیکر کوشکی که در مینه ارجکرات و معارض بر فاصله سه کوه از احمد آباد واقع شده و بهر سیه اولاد و سیه سکونت و در تحریر بطور چون در سیه هجری وارد احمد آباد گجرات گردید و زیارت مزارات این

بزرگواران سعادت اند و گزشت و اولاد ایشان را در یافت مساجد و خانقاه و غیره قباب قبور  
هنوز برقرار است و اولاد سید شرف الدین در نواح اچه که قریه از سرزمین ملتان است سکونت  
دارد و بخت و خیران سید محمود بی بی بی تلج الملک بود دیگر سعادت بی بی هر دو بدفیات و رعقد  
نکاح سید معز الدین بن سید علاء الدین رسولدار در آمدند و در ایشان بی بی تنگنی دختر سلطان  
حسین نگاه بود و اولاد سید حامد کبیر در سهند باقی ماند

### سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین محمود

بجای پدر سجاد و نشین شد و دپس رویک دختر داشت سید بهاء الدین و وی لا ولد یزد و سید  
رکن الدین ابوالفتح و بی بی مریم مادرش بی بی خوند دختر سید شمس الدین بن سید محمد غوث بود

### سید رکن الدین ابوالفتح بن سید حامد

سند نشین چارالش سیادت و بیخت بود و هنگامه افاده و استفاضة گرم داشت چهار پسر و سه  
دختر با و کار خود گذاشت سید جلال ثالث و سید محمود که اولادش در اچهل ملتان است سید  
ابوالقاسم مادرش بی بی سمنی دختر باده شاه شمس بود و سید محمد رفعت بکیمیا فخر مادرش مرا و خان  
و دختر ملک داؤد خان بن میر علی نگاه بود و بود و بود مادرش بی بی سیمونه از سادات دہلی است  
و بی بی تلج الملک که در جلاله نکاح سید عماد الدین بن سید حاجی بن سید حسین بن سید  
علاء الدین رسولدار در آمد مادرش بی بی دومی دختر سید دولت بن سید شمس الدین بن سید  
محمد غوث بود و بی بی جنت خاتون رحمہ اللہ تعالی و اما جن جمیعا

### سید جلال ثالث بن سید رکن الدین ابوالفتح

وی سجاد و نشین پدر بزرگوار بود اول کسیکه از اچهل ملتان برخاسته نزول بدہلی کرد و است  
و در جقت مکان مخالفت باہمی باخوان بود و بملول شاه لودہ بہ بادشاہ دہلی بیعت ارادت  
سید جلال ثالث داشت ایشان را از ملتان بدہلی آورد و در سرکار قنوج را در تیمون اقطاع  
ایشان بخشید باین رگد حضرت ایشان از دہلی قدوم بقنوج جاگیر خود آوردند و از آن

این بلده سکن اخلاف ایشان گردید سید جلال چهارم داشت یک سید علی و هم سید  
 راجو سوم سید شیب چهارم سید جعفر اولاد سید جعفر در سکه پور مضامین نصیری صوبه ششمنه سکونت  
 دارد و اولاد بقیه در قنوج و محلات او و از شریفین سید جلال در قنوج است میراد و بیت برك  
 به و بر قبر ایشان گنبدی رفیع و قبّه منیع ساخته اند که هنوز باقی است کتب به مذکور است نظم

این سده بدیج که از چرخ برتر است      وین طاق بی نظیر که باز سب و زیور است  
 گشته بنا بعد همایون حسین شاه      کافاق از جمال کمالش منور است  
 تعمیر کرد شاه هری خان فتح جنگ      کاندز زمان جهان همه او را ست  
 هشتاد و یک و شصت صد از سیرت نبی      تاریخ ثبت گشت ز ماه سپهر است

عوام این قبه را روضه مخدوم جهانیاں جهان گشت می خوانند و این غلط است زیرا که  
 مزار سید جلال ثالث است نه مزار سید جلال الدین بخارے و این بهرے خان بانی روضه  
 مذکور ه صوبه قنوج بود از طرف سلطان حسین بن شاه ابراهیم شرقی بهد شاه جوپور  
 در وقت اوسطت هندوستان منقسم بود بر شرق و غرب بعد از بنان سکندر لوی سلطنت  
 جوپور شامل سلطنت دلی گردید و در وقت یک شدان الارض لله بوسه ها می یشاء بعد است  
 دراز این قبه را با خطاط آورد سید عباس علی قنوجی شیعی ندیم به تبعیر و سه پرداخت و تاریخ

این بنای ثانی چنین گفت نظم

این روضه الهی و منور      ثالث لقب و جلال حیدر      تعمیر شد هری چو بنمود  
 هشتاد و یک و شصت صد بود      کز لوله زمین شکسته      تعمیر کرد شکسته بسته  
 عباس علی یک از اولاد      خلف صدق است و آل جا      سده دصد و نه و یک نراست  
 از عجب رسول نامدار است      نر خنکه زاندا از چهار صد سال کامل این بلده سکن بولین  
 سادات بخارست و هر چند نام هر دو تاریخ کانی نیست و تا واقعه از علم شعر گفته باشد کن

مفید نه تعمیر و زمان سید موصوف است و هو المراد فی هذا الموصاد

### سید راجو شهید بن سید جلال ثالث

وی بجای پیر سجاد نشین سرکار قنوج بود و یازده پسر داشت سید جلال رابع و سید تاج الدین که لا ولده گذشت و سید علای الدین مادرش ام ولد بود و سید مفتاح و سید کھوان و اولاد این هر دو در حاجی پور و مینا پور ضلع عظیم آباد پنه سکونت اختیار کردند و سید احمد و سید برهان در گجرات رفته رحل اقامت انداختند نسل ایشان ههنا نباست و سید محمد و سید علی و رطوفیت برزند و سید درویش و سید بولاقی مفقود ان خبر گردیدند.

### سید جلال رابع بن سید راجو شهید

بعد پیر سجاد و نشین گردید و تبرکات مخدوم جهانیان را که در قنوج بود و متولی بلاستحقان گشت برادرش سید علای الدین مخصوصت برخاسته آن اشیا را از ولستان و خود را سجاد و نشین خاندان سادات گردانید سید جلال رابع از کمال علوهت آثار پرست را ترک داد و بچی پرستی گرایید و تو تانکی گور مردان را پرستید و بگردگار مردان گرد رسته و از محله شیخانه که سکون قدیم بود برخاسته بمحله شیخ پوره قوطی گشت تا حال اخلاف ایشان در همین محله سکونت پذیر ماندند سید رحیم الله تعالی را چهار پسر بود و سید تاج الدین و سید مبارک و سید کمال الدین و سید جمال الدین و دو دختر یک فاطمه بی بی بود و محمد مور بی بی و سید برالاک قدیمه خود که از پیر بزرگوار بجهت رسیده بود و تصرف و شت و متغنی بود و از طلب و جود معاش

### سید تاج الدین بن سید جلال الدین رابع

ایشان این چهار فرزند بودند سید کبیر و سید فیض الله و سید راجو و سید حامد و حامد لا ولده بود

### سید کبیر بن سید تاج الدین

عقب ایشان از چهار پسر باقی ماند سید علی اصغر و سید احمی و سید اسمعیل و سید علی اکبر و سید عبد الله

### سید علی اصغر بن سید کبیر

په فرزند داشت سید سلطان سید کرم علی سید محمد علی سید لطف علی

### سید لطف علی بن سید اجمی

ایشان را سه پسر بودند سید عزیزالله سید غلام علی سید بهکارتی و دی لاولد بود و غلام علی  
را یک دختر بود که در نکاح سید صف الدین بن سید عبدالوهاب بخاری رفت

### سید عزیزالله بن سید لطف علی

او را دو پسر و یک دختر بود و سید لطف الله و سید بهایت علی و او یابی بی و عقد او با سید برکت الله  
بن سید کمال بن سید پیر بخاری صورت بست مادرش بی بی سکه دختر سید جعفر بن سید بری  
بن سید الله دی بخاری احمد پوری است و مادر سید بهایت علی از زنان حیدر آباد دکن بود و  
دی لاولد همانجا گذشت و مخاطب بود سید بهایت علی خان دلیر جنگ و سید لطف الله هم در  
حیدرآباد دکن و در اقامت گوین بود تا آنکه همانجا انتقال فرمود

### سید لطف الله بن سید عزیزالله

ایشان را یک پسر و یک دختر بود و سید الله علی خان و بی بی بشارت که در جانا نکاح سید علی  
بن سید کریم علی بن سید علی اصغر عرف سید اچھے رفت مادرش بی بی فرخ دختر سید یار علی  
بلور است بلور قصبه البیت و ده که در سیه قنوج چند سالی از سادات در آنجا مستوطن اند و مذہب  
شیعه دارند غالباً رواج تشیع و سادات بخاری تنبج از زمان سید علی اصغر بن سید کبیر آمده  
سید لطف الله هم متشیع بود و در مادرش هدایت علی نیز -

### سید الله علی خان انور جنگ بھادر

بن سید لطف الله جد محرم سطور است و بسادات صحیح و شرافت آبا ئی و امارت عالی مشہ  
و رجید را آباد دکن در سرکار نواب شمس الامرا بھادر مرحوم داماد نواب نظام علی خان بھار  
صوبہ دکن اقتدار تمام بهم رسانید و خطاب انور جنگ بھادر ممتاز شد قلہ گھن پورہ در جاگیر  
داشت درین قبیلان میر اسد علی صاحب سلطنت تعالی از حیدرآباد دکن کاتب حروف  
داشتند که انور جنگ بھادر یکی از امرای سرکار نظام الملک والی حیدرآباد دکن بود و از قبیل

امیر کبیر نواب ابو الفتح خان شمس الامراء بهادر مرحوم و تعلقه پنج لک روپیہ جمعیت ہزار ہا  
 و پیادہ داشتند موضع من پہلے وسل کثیرہ وکیل کثرت و غیرہ جاگیر خاص ایشان بود سید  
 عزیز الدخان جد امجد انور جنگ بہادر راجہ سید جلال بخاری برادر عم زاد امیر کبیر مذکور اند  
 امیر کبیر از اقارب نظام الملک آصف جاہ بہادر و سرآمد امرای دولت آصفیہ است کہ بستم  
 شوال ۱۲۵۴ ہجری بمورود سال انتقال نمود فرزند ان شان بجاسے پدر خود قابض بمقتضی  
 ملک و اقطاع خود ہستند انتہی کلام گویم جدا جدا این بندہ مذہب شیعی داشت دو بار از حیدر آباد  
 بقتیج آمد در بر نوشت فرزند می ستود گردید یک پسر و یک دختر گذشت سید اولاد حسن بخار  
 قنوجی و بی بی منون کہ نکاح او با سید پناہ علی بن سید امام بخش بن سید ابو زید علی شد و یک  
 پسر و دو دختر نامید سید حسین علی مرحوم دختر ان بسادات موبان و علی پور چوہر کہ متصل کاشی  
 منسوب شد مذہب سید اولاد حسن با دختر سید پیر علی بن سید قطب الدین بخاری قرار یافتہ بود  
 اما ابو جہت شیخ پزیران کرد و دختر منقہ محمد عوض ساکن بالنس بریلے را و عقد خود را آورد اما در این پسر  
 و دختر ہر دو بی بی وزیرین و دختر سید الطاف علی عرفتی می میان بہکرے صفے پورے بود  
 مذہب شیعہ داشت نجات از اللہ عن سنیاتھم و سنیاتھن فائدہ درین نزدیکی می طلیم الدین  
 صاحب ۱۲۴۴ سمرقند ہجری بمیرا علی صاحب حیدر آبادی نوشتہ اند کہ انچہ از احوال انور جنگ بہادر  
 استفسار فرمودہ اید صورتش انیست کہ انتقال نواب صاحب موصوف و عمدہ سکندرجاہ شدہ بندہ  
 در انوقت نوجوان بود و ہمدہ ہیچہ سال عمر داشت نواب صاحب در دارہ سیر مومن و ولایت قدس سرہ  
 مدفون شدہ اند ابو الخیر خان تیغ جنگ اول از سرکار نواب نظام علی خان بہادر مع جملہ جمعیت  
 متخوای یافتند و قتیقہ نامہی ابو الفتح نواب شمس الامراء مرحوم خلیف تیغ جنگ بہادر با خواہر نواب  
 نظام علی خان شدہ بنت امجد الملک مرحوم بنواد ملک پچاہہ و در لاک روپیہ عیایت شدہ و بن  
 نواب شمس الامراء تکیوہ آباد دست ایشان از وجہ اول بہوجی صاحبہ از اقربای ان وطن بودہ انقذہ  
 معلوم است کہ انور جنگ بہادر از خواہر ان بی بی صاحبہ ہستند شدہ الامراء بعد از حصول ملک

چند اشخاص را از نواب نظام علی خان بهادر خطاب و بانی ند مجله آن سیکه میر  
اولاد علی خان اند ایشان را نیز خطاب نواب انور جنگ بهادر حاصل شده و هم  
علاقه پنج لک روپیه مرحمت گردید و بآیکه از قرابت داران بهوجی صاحب که تخذ اشند  
و در شمار رشته داران آمدند و چند مواضع در جاگیر یافتند و با والد بنده و قبدگاه  
آنجناب که ماهیه نمکوار یک سرکاریم دوست اربو دند مجلسرای شان برابر مجلسرای  
شمس الامراء بهادر بود و ملحق مسجد مثل خان کو تو ال شهر بعد انتقال انور جنگ بهادر  
خانه و جمله سامان شان ضبط شد در اینجا لاولدم و ند مگر در وطن اصلی خود که شهر قنوج است  
از برادری خود اهل و عیال داشته اند لکن کس از اینجا در اینجا نیامد در کان انور جنگ  
بهادر تا یکت فیلخانه مانند سپس مندم گردیده در باغ و جلوه خانه رشید الدین خسان  
مغفور شامل گشت دریافت حال و اوضاع جاگیر انور جنگ بهادر از دفتر کمنه امیر کبیر ممکن است  
این دفتر در علاقه نواب بشیرالدوله بهادر است از اینجا این حال بالتفصیل دریافت  
باید فرمود آنچه معلوم اینجا نب بود نوشته آمد فقط

### سید اولاد حسن بن نواب سید اولاد علی خان انور جنگ بهادر مرحوم

والد ماجد محرم رطوره عفا الله عنه مهر سپهر ولایت کبری گو کب دری اوج باریت عظمی امام اهل سنت  
و جماعت علامه ذوی بلاغت و براءت سلاله اهل بیت مبارز کیت و دیت الشاهد لامر آب  
الشهود و الحجة علی ذوی البهیة معوف حدود الحقائق الربانیه و متوج اجناس  
العالم النورانیة عفا فانی الکرم القاتل عرف صرقاة الصمم و عاء الامامة  
محبط الامانة رأس الموحدين و سید المتبعين خادم الکتاب العزیز و السید المطهر  
و متحد و مر فبائل السادة المکرمة المحرمة قطب رحی لوجود و مرکز د ائمة الشهود  
تجالی المناة و معشأ الکمال جمال الجمع و مجمع احوال الخا ذی المراتة المصطفون



والمحقق بالاسرار الموضوئۃ الاسم الاعظم الالهی الخاوی للنشأۃ الغیب المتناهی  
ولادت باسوادتاد در شکیک هزار و دوصد هجری بوده و آغاز حال اکتساب فنون لغت  
فارسیه در وطن و نواح و س نفوذ و اوایل کتب و تیسیر الحلقه در س بقیة السلف خیر خلف  
شیخ عبد الباسط قنوجی قدس السد سره که از احاطه نظم فضلا و مشایخ این بلد قدیمی بودند حاصل فرمودند  
و مؤلفات استاد خود را در جهان زمان طلب علم برای خود بدست خویش انتقال نمودند چون عمر  
شوراء مجاز فیه عزیز شوق کسب علوم در بعض بلاد مشرقیه مثل کنکو و غیره رسیده تلمذ بمولوس  
محمد نور و مرز حسن علی محدث و دیگر اهل علم و فضل کردند و در فضائل رسی از بهانی و معانی  
شانی عالی بهرسانیدند ناگاه ذوق تحصیل علوم کتاب و سنت دین دل گرفت در سده هجری  
بدارالعلم و بی شتافتند و بخدمت شاه رفیع الدین بن شاه ولی السد محدث و بهلوی زانوی استفاد  
تکرار کتب حدیث و تفسیر اسلسل گردانیدند و اکثر مؤلفات استاد بدست خویش نوشتند که  
هنوز در کتاب خانه موجود است و سند و اجازت بعض کتب سنت و دعوات و وظائف ثورات  
از عمدة المفسرین و خاتم الخدثین شاه عبدالعزیز دهلوی فرار گرفته در بیجا نهال استعدا حضرت ایشان  
بترسیت این بزرگواران سرفراک کشید و قوت تلمذ و عملیه ایشود غالی عجیبی روزی گردید  
در سبب تشیع در نظر حق بین باطل و انمود و مشرب اهل سنت و جماعت جلوه صواب کرد و در رد  
بدعات این طایفه رسائل نوشتند و عمالرب یا از جنس امام بازره جات و نضمای تعزیه و  
جز آن با خاک برابر ساختند و در بدل آن بمران مساجد و مدارس پدید افتد و درین میان سید  
احمد برنیوی که بهجا و بسته با جماعه از علما و صلحا سفر غرور کردند جناب ایشان بترسیت جهاد  
بر دست سید صاحب بصوف شوده در چند غرور و شرک سیر و سفر ماندند و حق جهاد در  
داد خدا مؤوی ساخته با اجازت و خلافت بطن آمدند و جمعی کثیر را از اهل اسلام و سکنه بلاد  
مختلفه نواح قنوج با عانت غازیان و امداد حاجیان تنفوس مجاهدان بیدار النفس و اهل  
برداشتند سید احمد صاحب از مقام پنجاب ریوست زلی پانزد هم و کج سده هجری مکتوب

ایشان نوشتند لفظ دی نیست سیادت آب مناقب کتاب نقابت انساب سلیم  
 تعالی آنچه از صفت خود و تبلیغ احکام رب العالمین ترسیم نموده بودند موجب فرحت  
 بسیار گردید چنانکه الله خیر الجمیاء بر هر یک از مومنین مخلصین خصوصاً علای اعلام و شیخ  
 ذوی الاحترام لازمست که احکام حضرت جواد را بر بندگان و سلسله شایع و ذائع گردانند  
 و بر راه ستقیم که موجب حصول رضای رب کریمست مستعد و مضبوط سازند و اینجانب از  
 دعوت اهل سوات و بنیر و غیره اضلاع این طرف فارغ شده برای پیش نمودن مقدمات  
 از ازاله کفر و فساد و پختن رسید است انشاء الله تعالی عنقریب ابواب نصرت فتح مجا هرین را  
 مفتوح خواهد شد انتهی مخصا لیکن از آنجا که در کتب تقدیر شیت امر جواد مقدر نشده بود بعد  
 رسیدن همکار جواد و پنجتن را آن جمعیت پریشان شد سید احمد موصوف با یاران و جماعه  
 مجاهدان در آن معرکه جرحه شهادت چشیدند و علای و صلحای آن جنود ملائکه خود شل جبرئیل  
 مولانا محمد اسماعیل بن شاه عبدالصنی بن شاه ولی الله محدث دهلوی و غیره در آب تنج افانسه  
 ناهنجار و کفار نگوشتار غوطه زده سر از چنجه کوش و سلسیل بر آوردند و تفرقه عظیم در جماعه سلیمین  
 راه یافت و هر یک بنا بر شهادت بانی بهائیان این هایت بجای خود پاشگست و شست  
 جناب ایشان نیز قدم اقامت بطن بلوچ افشردند و تعلیم صحاب و ملقین اجانب  
 گردیدن حق تعالی قبول خاص و عام بخشید و در نه مردم بس موقر و کرم و مجد و عظم گردانید و در  
 سوا عظم و نصلح ایشان برکت نمایان ارزانی داشت تا آنکه طالبان بسیار از فروغ چهره  
 ایانی چراغ دل افروختند و آلاآت و اقمشه ضلالت را تا آنجا که دسترس شد پاک بختند  
 و الله یختص بر رحمته من یشاء و چنانکه اقوال و افعال ایشان مؤثر آری چنان بکده زیاده  
 تالیفات دنییه کار کرد و عالمی بطلان آن از ضیق ضلالت بغضای هایت رسید ذلک  
 فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم در مزاج تفاوت امتزاج تشیع  
 و اتباع سنت سنیه و تقید بانرا و اجازت بیه بنایت قصو که بود هرگز روا داد و ادانی عدول

از جاده شریعت حقیق خود و یکنان بنمودند و همه اراده همت بلند نمست بعد از قسط است  
 نمی گشتند از عادات و مراسم اهل عجم و طرائق اشراک و بیع ایشان بخاطر شرع نیست  
 استنکاف تمام بود و در ارشاد عباد و اصلاح فساد و احکام احکام دین و تأیید شیعیان  
 بسین اہتمام تمام و مع ذلک حق تعالی در ولایای عامه و خاصه از طرف ایشان سیب عظیم  
 بخشیده بود و علمای سوء و دربار ایشان تاب مقاومت و مکالمت بر روح حق نمی آوردند تا  
 بعامة چه رسد امر را هم از ایشان ترس بخاطر بود و جز انقیاد و گفتگو چاره کار نداشتند  
 حق تعالی شامل زیبا حسن صورت را با طهارت سیرت و سریت برای ایشان جمع نموده بود و جاست  
 ظاہری با صدق باطنی فراهم داشتند که آفات و غوارق عادت هم بسبب از ایشان بوجود  
 آمده از آنجمله آنکه یک بار پادشاه آتش فرو فرستاد و اثرش از نار پیدانید و دیگر بستانی را  
 برای مصلی پسندیدند بعد چندی بهما نجا عید گاه مسلمانان شد و دیگر مسجد جامع قنوج که از عمر  
 و از ویران افتاده بود و بدست تصرف هندو نامیه بود برای وی دعا کردند بعد وفات ایشان  
 جمعه در آن تمام گردید بنای این مسجد بعد سلطان ابراہیم شرفی در سنه هفت صد بود و  
 ترسیم تعمیرش در سال هجری بعد طفولیت ما گردیده امروز نماز جمعه همین جا گزارده می شود و بعد  
 تخمیناً در هزار کس از عامه هند و اہل اسلام از نصیحت و اندرز ایشان مستی شده باشند  
 الماک پدر و متروکه او را که در وطن و حیدرآباد و کن بود یک قام ترک کردند و چون آنکه کتب پیشین  
 و حکم فی السماء و زکوة و صائق عدل و تمام عمر بتوکل گذرانیدند و نوکری امیری نکردند حکام  
 وقت خدمت افتاد صدرا الصدوری می دادند قبول نمودند نظم شاه ماراده و بدست نهند  
 رازق مارزق بی منت و هدیه و همچنین از مردمان و معتقدان خیرے از نذر و نیاز دستا نند  
 معذ خلی نفیس مزاج خوش طعام پاکیزه لباس عالی مکان رفیع ایشان بودند و این حال  
 بران ماند که شاه عبدالعزیز دہلوی در لبستان المحدثین بنیل ذکر امام مالک بن انس نوشته اند  
 که امام مالک بسیار خوش لباس بود و جامهای عدل که شهری ست درین وثیاب منجانبه

نصیر و بیش قیمت می باشند می پوشید و جامه های مصر و خراسان تمام اول استعمل می کردند  
 غالباً لباس ایشان نخید بود و اکثر اوقات عطر جیدی مالید می فرمود و دست ندایم که  
 را که حق تعالی او را نعمت و ثروت داده باشد و ایشان بر و ظاهر نشود زیرا که کتمان نعمت  
 نوعی از کفران نعمت است البته بچنین توجیه ایشان در نفاست طپوس و لطافت مطعم و  
 قطیع ثیاب و تنج ماکولات و مشروبات و طهارت منکوحات بقتضای اظهار نعمت است و  
 نفاست ذاتی و طهارت فطری بسیار بود خلق راس و مقدمه و بلی کرم الله وجهه می کردند و  
 عمامه و دستار و جامه غالباً سفید بر وضع غریب و طریق مسنون می داشتند و عمامه و تنج و کمان  
 و تفنگ و تیر و جز آن از سلاح نگاه می داشتند و ملازم بودند بر تلاوت قرآن مجید و او را  
 ماثوره و وعظ روز جمعه و کتابت کتب دین از فقه و حدیث و تفسیر و جز آن و در صلابت  
 اتباع سنت نظیر ابن عمر بودند بسیاری شریف تفسیر کرده لایخافن فی الله لومة لائم  
 بود بسیار دیار و معابد کفار است که بدست ایشان بنهدم شد و بسیار ساجد و عار است که  
 بمن جهت ایشان آبادان گردید یک باز محسب استبداد جمعی از دوستان عودیت حیدر آباد  
 کردند اما در کاپی رسید به سلطنت شد که در مالود و دکن قضا افتاده ناچار باز پس بفرستاد آمدند و  
 ازین جهت خشک سالی عبرت گرفتند و فرمودند و نیاندیدند طاعت می ماند عجز از ان طاعت  
 زیاده حرام مطلق درین دیار که شایع بود که بخشند به نصیبت است که ما را همین بخشند و بارگه  
 یاران مصر شد که خدمت از حکام وقت که گفت بسیار است می دهند بگیرد بجای این بیت فرمودند  
 که اگر دماغ که از کوی یار برخیزد به نشسته ایم که ایام غبار بر نیزد به آخر پنهان شد که تا آخر حیات  
 چه آستین حق سر تواضع پیش احدی فرو نیاوردند و درینجا پاید تقوی و دینداری ایشان را  
 میتوان بخید که کجای رفیع و عالی است و بهمین وجه جلوه خویش و اقارب خود را که شیعه مذموب بودند  
 ترک کلی نمودند و قطع قرابت کردند قال الله تعالی لا یجد قیامی معنی باه و الین و الاخر  
 یعاد و من حاد الله و رسوله و لو کافوا اباء هم و ابنا هم و اخوانهم و عتیرتهم

الآیه و همان سرشته بجزه تعالی الی الیوم و راجعات ایشان جاری و ساری و طاریست و دیگر  
 قربت و قرابت با امامیه و اهل بیع میان نیامده است و مقتدا و له ناسب و ده حکیم و اجد علی خان  
 سوادانی هر چند خواهان شدند که دختران مارا بگیند و رضا دادند و عقد شرعی بجا دادند و شصت محمد عوض بریکو  
 شیخ عثمانی که از علمای کاملین و مشائخ و اصیلین و عرفا و عاقلین بود و یکا آورده و این مفتی اول  
 کسی هستند که با برطانیه لوی جهاد برافند چو کیداری برافراشتند و از اجزیه گرفتن از مسلمانان  
 دانستند اگر چه در انجام کاری پیش زلفت و با بخله ذات قدس صفات ایشان مصداق این  
 کریم بود و انبیا که فی الدنیا حسنة و انه فی الاخره لمن الصالحین جوهر هم و ذکای ایشان  
 بس حالی افتاده بود و در خواست علوم بعسرت هر چه تاستری رسیدند و عوایصات سائل  
 با سالی حل می کردند و درست ایشان طی کتابت بود و در عزت تحریر و بیضی می نمودند و  
 با آنکه قلم خط رکیک و یار یک بود و سوادش بسیار خوب و بهتر از خط علی و خواندن می آید امروز  
 مجلدات بسیار قلمی ایشان موجود است مثل تفسیر فتح العزیز و تحفه اشاعره و نور الانوار و  
 مجالس الابرار و طریقه محمدیه و جزآن از رسائل بسیار در فتوح بزانه ایشان حافظ قرآن  
 نبود و در رمضان بخصص ساعت فرقان در تراویح سفره کانپور یا فرخ آباد و انواع  
 آنجاسی کردند و نام و ذبتا شیر و عاکی ایشان حفاظ بسیار درین بلده بهر سیده اند  
 در سلسله کشتی بهم فتوی صاحب مجالس الابرار و علمای بخارا بودند و می فرمودند ان الله الموفق  
 التي تطلع على الافئدة اگر چه درین باب نزد این بنده حق بقاعده اصول فقہ عدم حرمت  
 اوست کسی پرسید که قبول نماز کدام ملامت بهم هست فرمودند آری حق تعالی می فرماید ان  
 الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر پس هر که نمازی گزارد و نماز او را از فحشاء و منکر بازمی دارد  
 نماز می مقبول همان کس است و الا نمازش مردود باشد با جمله مزاجی با تکمین و طبعی با وقار و در بنا  
 شیرین خلقی بس عظیم داشتند و در ظرافت طبع و حضور جواب و جودت و درین شش می رسیدند  
 عبد الله شاه تهرانی بنزله بنارس که مردی آزاد منش و نیکو بود و زوایشان آمد در مهابانی او با و

گوشت با و مرغ خوردند از صبح آن دردی در شکم عارض شد هر چند مایه دشت سودناشت  
مقدوره سرسام شد و علاج مخالف آمد منظم از قضا سرنگین صفرافرو و پیرغن بادشنگی  
می نمود و یک اسبوح و رین حالت پرطالت بسر رفت اما ناهنجار گشته استاده می گزاردند  
گاه برای نوافل و راتب شایسته باشند پیش از احتضار بحضار محفل ارشاد کردند که آنچه  
برای تبلیغ احکام دین واجب بود بشما بی افراط و تفریط رسانیدیم و زنده خود فایز کردیم و تا  
توانستیم عمر خود درین کار اتمام الحسنة السید المختار ببریم اکنون پیش خالق کائنات می رویم  
و شرمند می رویم زیرا که هیچ کاری در خود قبولش از دوست مانیا مدت کیه بفضل اوست که  
سزاوار صل نیستیم بعد این حرف بیوشی غالب شد بعد ساعتی که اغا و تعلیلی دست بهم داد  
کاغذ و قریطاس طلبیدند گزارا و ده نوشتن و وصیته یا نصیحه داشته باشند حضار این طلب را حل بر  
حالت احتضار کرده خاموش ماندند می خواستند که سخن گویند زبان از تلخی و گرفتگی در دهان می گردید  
تا آنکه بایا از وقت نماز پرسیدند هر گاه چاشت بود گفتند در صلوة نظر نمی افکند درنگی هست  
باز چند مرتبه همین حرف پرسیدند آخر گفتند می دانیم که وقت نیاید و ما برویم و همچنان شد که فرمودند  
و قریب وقت نماز پدرای اهل الرلیک اجابت گفته بجز ارقدس و رحمت الهی فرامیدند و آن  
روحانیان باز وقتند خضر الله لنا و لهم منظم بکران زخم آسمان برآمده اند به راستی چون خدایک  
از کمان برآمده اند و این واقعه روز پنجشنبه یک هزار و صد و پنجاه و سه و دوا و ده انا الله  
و انا الیه راجعون تاریخ انتقال شریف از کلمات حدیث شریف این جمله یافت اند  
ما انت یحیی و میتر که جز کتاب خانه چیری از اسباب دنیا و متاع این بخی سرگذشتند  
و زیاده از هفت روز رحمت مرگ نمی کشیدند منظم توره از کثرت اسباب بر خود تنگ می داشت  
بکر و حان چوبوی گل فرو بستند محله مزار فاضل الانوار و محله شیخ پوره من محلات قنچ متصل  
دو تخانه در باغ واقع است گور خام ساده فاخر از مربع معمولی هند بلکه تمام عجم مثل قبه در ضمه  
و تخصیص مرقد و احداث احاطه و نظیره و بختگی منصف و پوشش ردا و غیره بوده است منظم

بغیر سبز و نیوشد کے مزار مراد کہ قبر پوش غریبان زمین گیارہ بس است ، بعد اوقات شریف  
 بلکہ قنوج خصوصاً قرے ماحول جمو مانی چراغ گردید و اہل بلد و مجمع اعزہ و حبیہ دو روز و یک  
 ہر احد نہ بزرگ رود او منظوم زمین ماتم عظیم بود بر سیط خاک ، گیسوی شام باز و  
 گریبان صبح چاک ، با کلمہ نخل اقیات صا کات ایشان کہ موجب ذکر جمیل و شنای جلیل  
 حیات دائمی تواند شد تا بجا نہ دین است متعلق علوم تفسیر و حدیث و آنچه بدان می ماند نہ افلا  
 موفقه معقولیان و افکار و نہ مقلدہ یونانیان و دیگر تالیف عزیزہ در درو شرک و عیبت مبین  
 مطول و مختصر در زبان عربی و فارسی و ریختہ و آسامی آنہا نیست الاختصاص بیان اکہ در  
 و الخصاص در لغت عرب تقوی الیقین برد المشرکین در لغت فرس نور الوفا سن مرآة الصفا  
 و رفقاہ جنت شرح چیل حدیث نبوی و نظم فارسی بروزن مثنوی معنوی رسالہ و مثنوی کلک و توحید  
 فتویٰ فی التعزیر رسالہ در بیان مائیل بہ تغیر اندر درو میانی یا علی ترجمہ اردوی جلالتین  
 العقول المستبین فی حقوق الخلق اجمعین رسالہ در بیان آداب و عظم و تذکر رسالہ در بیان  
 بیعت و انواع و حقائق آن ہدایت المؤمنین درو تعزیر راہ سنت منظوم ریختہ رسالہ در سنخ  
 افر و ختن چراغان بر قبور و جز آن و بعضی ازین رسائل ناتمام ماندہ و بعضی حصص بعضی تطلب  
 او دار موقوفہ گردیدہ و غرض کہ فضائل و مناقب جناب ایشان بنا بر شہرت تامہ و قبول عامہ  
 مستغنی از بیان است سختی از ترجمہ شریف در کتاب اتحاف النبلا ہم ذکر کردہ ایم ان سئل  
 فل جمعه علامہ نبیل بولانا محمد اسماعیل شید و مولوی عبدالحی مرحوم و مولوی خرم علی الجوری حاضر  
 ایشان بودند و با ہم طریقہ محبت سلوک و معنی بود و از ہنگام بجاک آسودند و گویا گاہے  
 و رین زبان غائی قدم نگذاشتہ اند منظوم افسوس و لا کہ نگلسان رختہ بدبین بدنا  
 بکذا ان رختہ نہ چن بوی گل آمد نہ بر باد سوار بہ و خاک چو قطر باے باران فرستند  
 آدمیم بلکہ عقبہ بناسب ایشان دو پیر و سہ دختر بود احمد حسن و ابن بندہ سہی بصدیق حسن  
 و فاطمہ و مریم و محمدی اوس الاولاد بود و ترجمہ او کہ ہمین برادرین است در اتحاف النبلا ذکر یافتہ





شوال سنه مسطور هنگام برگشتگی فوج انگلیسیه برپا گشت این فتنه خیلی سرفراشت و هیچ دور  
 نزدیک رابی زحمت نگذاشت و کان ماکان یفعل الله ما یشاء و هیچکس مابید از کانپور  
 باراده انزوا بقون برگشت و بعد فرو شدن حدت آتش این غدر دهم ذیقعد ۱۲۵۷ هجری  
 بره کانپور و فتح پور برزاد پور آمد و از انجا حسب الطلب سرکه و صوفه سوم غرم ۱۲۵۷ هجری محل  
 براجل پور در صین فصل برشکال بصوب بهوپال برست و سبت و چهارم صفر سال مذکور نزل  
 بهوپال گردید و چون بود و حکم برشتن از بنده بطرفی دیگر همان ندانم که این بار کدام تندر  
 انصاف دشمن سعایت کرده بهر حال این ارتحال را فال خیر آید است و تو عیش از جانب  
 جان آفرین رزق بخش انگاشته فی الحال بادل دروا رسیده و جان زحمت طر کشیده و نوزدهم  
 ربیع الاول سال مذکور برآمد و نطق مغربوی ثونک برست و چه خوش بردی دل تنگ  
 مادی و اگر و خدا دراز کند عمر زخم کاری ما بیا زدهم ربیع الآخر ۱۲۵۷ هجری نزل ثونک شد  
 وزیر الدوله امیر الملک محمد وزیر خان بهادر رئیس آن الکه خواسته به خواسته لبالب معرفت خاندان  
 ملازم گرفت هشت ماه دران خارتان پر حشمت و در حیس میس اقامت و حیل بگذشت  
 درین اثنا که عزم مرجعت یون بود و تحریکی از سیه بهوپال بطلبین بنده رسید بکلمه الحق احمد  
 بستم و یکشنبه ۱۲۵۷ هجری از ثونک برآمده دهم غرم ۱۲۵۷ هجری وارد بهوپال شد و در اثنا می  
 سر و رخ را ملاحظه کرد و از غده صفر سنه صدر باز تعلق باین ریاست درست شد از آن زمان  
 تا این وقت که ۱۲۵۷ هجری است نزل بهوپال و قرین هر گونه اقبال است و ۱۲۵۷ هجری زانیکه  
 این بنده در سنه بود بهاد حبیب قریب صبح صادق محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را جواب  
 دید که در صحن خانه او بر فرش سریر جالس اند و زیر سایه صاف تجاری ست و در بروی آنجا  
 توده انار شیرین چیده و پس پشت تاری مدور شبیه حکامات بوده و سیه گفت که آنحضرت  
 انشته اند و فتم و تسلیم کردم جواب سلام یافتیم بگوشه سر بر جا گرفتیم از جابر خاسه سخنی فرمود  
 که خوب بساعت نیاید بگذرد جواب آن حرف غرض کردم خطم من و این رتبه از کجا لیکن

مور پرورده سليمان است چو دواتا اثار از ان قورده بمن دادند و در گزمتم درين ميان مولا  
 بمن رو نمود از گوشه جاي آواز حزين بگوش خور و چي شنوم که کسي ابيات بر وزن شتوي  
 مي خواند اين مصرع بيا و مانند مصرع فتنه کم اندر دريني شود چو و درين وقت صورت  
 مريه طيبه هم بنظر آمد که چپايش تنگ و ديوار بايش خام از گل خوشت دريم و انار کنگه بر  
 بلده مشاهده نمودم و کوشک و برزن خاموش افتاده در بهين حالت آوازي ديگر از طرف  
 ديگر برخاست چنانکه کسي غزل مي خوانده باشد از ان هم يك مصرع بيا و مانند مصرع انبشتم  
 ضعف بدليت چو بعد بيداري ازين خواب بگرستولي شد و در دل برودت بافتم و بر  
 نبيان مصارع سموه حسرت خوردم **س** سحر کشته و صلح بخواب مي دريم بنزبي مراتب  
 خوابي که پز بيداري است چو تاويل خواب چنين بخاطر پيد که و دواتا انا عبارت از حصول  
 حج که در يارت مدينه باشد و مصراع اول تلويح بر اقامت مدينه و مصراع ثاني تصحيح کلمه معني است  
 که در تاديه فريضه حج عذر تهيتي و عدم تهيه زاده و راحله با اين همه شوق دروني حاصل شده است  
 اين معني بخيال آمد و بر زبان قال اين بيت حسب حال بگذشت **س** از گدايان توام  
 شاه بفرما دوي که چو مرغان حرم در حرمت جاگيرم چو انکه مد تعالي که بعد نري در حرم هجره  
 تبديل اين مقام بکام مدينه بعبادت نيز حج و زيارت نبويست و گدو و ديد امده در بويال قبل از  
 نکلت در خواب دريم که در مسجد نماز مغرب گزارده بگويستان که بلخي اوست براي فاتحه بر  
 اموات رفته ام ناگاهي شب نمايان شد بر قبري رسيدم قبر بزرگي فتن و بزرگي جوان عم  
 برخاسته نشست در خاطر مگذشت که ايشان والد ماجد من اندر فرمودند اي برادر کاره  
 کني که در آخرت بکايد از اين حرف ترسيدم و گفتم که آن که کام کاست که ناگهان بياي شد  
 چون در حال خود جستجو کردم در يافتم که بعض مردم جوان حزان غير متعيش من مي آيند شايد  
 اين صحبت بگناهي کشد ترک دوستي کردم و عقد نکاح بستم همچنين در ايام صفر سن بارها خواب  
 مي دريم که کمي پرم و در جهازي نشسته ام تبشير چنين رفت که سفر بايش آيد بخواه آن سفر حج بود

دهم دریای شور و عمارت مکه در منام مشاهده کردم چون بحرین شریفین صیدیم هر دو  
 بلد حرم را بر همان صفت مرئی خود بلا تفاوت یافتیم دیگر در خواب اکثر اوقات چنان شاهد  
 می افتاد که راه می روم و در هم و دنیا رصوه صروه افتاده است آنرا چیده بحسب نوعی مناسبت  
 انجام این منام آن شد که ترخیص بقدری قدریر بود و حلال حاصل شد و از مسکنت بدولت  
 رسیدیم و از فقر بفتا آریسیم و بسیار مناسبات است که چون فلان صبح در میاری تاویل آن لحظه  
 افتاد با عجله والده ماجده مرحوم را با این ننگ پرسیان جمله اولاد خود محبت خاص بود و ادعیه بسیار  
 برای این خاکسار میکردند و علم و دولت مرا با صحت دین و حسن اسلام از ته دل بجنبان کبریا ارجا  
 می فرمودند مگر همه آرزوی شان با جابت رسیده که حق تعالی این همه چیز را از علم کتاب سنت  
 بهره وانی و از دولت و حکومت حصه کافی بخشید و جز آستانه فیض کاشانه خود که جز وی پناه  
 و مانع و دیگر نیست بر در دیگری نبرد و از خوشامد و اظهار حاجت پیش انبای زمان حاجات  
 داشت و بقای نفس و آزادگی مزاج برگزیده و صبر و قناعت از تحمل و غفور رضا بقضا شنیده ام  
 گردانید و تحمل با احسان واحدی جز خود نگردانید **س** بی نیازی ممتی دار و در کربان تقاضا  
 ما هم از دست رد و خیر بخشیده ایم به و جمله حاصران تخصیص تدوین احکام ملت سنی  
 و خدمت قرآن کریم و خصوص آئینه مزیت نمایان و عورت فراوان ارزانی داشت و از جنت  
 و بقیع بقیع علی زمان و طامات و شطیحات مشائخ دوران و تحصیل زمره فقهای مقلدین  
 و ظاهریست بجهت جلا محمد شین بر کنار گردانید و روش و اتباع کتاب عزیز و سنت مطهره و تتبع  
 اقوال سلف است و ایام ملت و فحوض در آیات و احادیث و تصحیح اعتقاد و موافق صراط قرآن  
 و حدیث ساخت پس بس گو کس ناخوش دارد یا نادان شود کار و بار دنیا و آخرت با خدا  
 نایب و مکرر اصل اصول اجتناب از انواع اشراک و بدع و تحلی تبوید و صواح اعمال است  
 لا غیر تا لا توفیق این معنی رفیق سازند گویی که نامه نگار درین باره کاغذ خود را استوده و  
 در دیگران بیشترم از در اگر بسته حاکم این ذاک بلکه هر چه گفته و نوشته تقدیرت نبعت خان

یقین حق را زق است و اما بنعمه دلباخته شد و زنده من کجا و این تبه کجا و نعم قایل  
 ششم کسب خلش خود را باشد اما به گناه من عجزی خراشد اما به ما هیچ نهم در دوم هستی  
 هر خطه ای که تراشد ملا به نعمتای باری تعالی پیش از آنست که از مجموع من ممکن حادث  
 سر انجام بپایان تعدی و انعمه الله لا تخصها اولی نعمت او آنست که نسل سید المرسلین  
 گویند دوم آنکه الاصلاب الله بادی و ارحام اموات با صدق و صفای بیرون آورد و سوم آنکه  
 دو بر قرن عزت ظاهری از علم و دولت بخشید تا آنکه دختران سلاطین و دین خاندان بکرات  
 و طرات از محمد امام زین العابدین تا این زمان بنگار آمدند چنانکه از ماسبق ظاهرست چهارم  
 آنکه علم دین و مذاهب اهل سنت و جماعت بخشیدیم آنکه در علوم و رزق بر بسیاری از خلق تفصیل  
 داد و ششم آنکه اولاد صالح و روزی گردانید الی غیر ذلک مما لایحاط به و لا یحصی ششم  
 هر جا که از باندی و بستی سخن بروید از آسان بلند تر از خاک کشته ایم به نعم ماه جادی الاولی سنه  
 دوازده صد و هفتاد و هفت هجری برادر مرحوم در بزرگوار ملک کبریات و رفیع بچار رحمت  
 الهی انتقال فرموده زبان دامن محبت بود دام دیگر نیدانم به همین دانم که  
 گوش از دوست پینامی شنید اینجا به حوزین از پای ره پیاپی گشتگی دیدیم به سرتوبه  
 بر بالین آسایش رسید اینجا به غرض که بعد نزول این بلده در عتبه هجری بستی بنهم شعبان بعد  
 انتقال برادر ککان مرحوم عقد نکاح باز کیه بیگم دختر ککان را امام محمد جمال الدین خان بهاء و جواد  
 نائب ریاست که نسب ایشان به ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد اتفاق افتاد و مهر  
 فاطمی مقدس در این طبله تزین حجج الهی و موالی و وادان به مالی این شهر حاضر بود و در سنت  
 صحیحی امی مکرده هم میان نه آمد تا بر سر برعت چه رسد و خود والا جد ابل من متولی نکند شدند  
 اکنون از طبلان آن عقیقه حاجه حرم محترم و زائر نه در نه منوره دو پسر و یک دختر موجود اند نور الحسن  
 طیب و علی حسن ظاهر و صفیه و خواهر او که حفصه باشد در ایام رضاعت در گذشت داغ مرگ او  
 بر دل دیگر گشت **س** طفل من از جهان بر روی بخت ریل به زودم دیده جاره خود

نیل به برخاک افتاد و طفل شکم آری به حق است که آبخنس مع آبخنس میل به ولادت طیب روز  
 چهارشنبه است و یکم شب ششم هجری وقت صبح صادق ولادت ظاهر چهارم بیج الاخر روز  
 در شب و دهم شب ششم هجری ولادت صفیه است و بیستم بیج الاول ششم هجری وقت  
 نصف لیل ولادت حضرت محمد و خواهر او است و چهارم و یکم شب ششم هجری روز جمعه بعد نماز جمعه  
 شد و است ششم روز زنده مانده و یکم شب ششم هجری وقت عصر رحمت حق است  
 و هفتم روز اکمن است و پنجم شوال ششم هجری و هفتم علی سن ششم و یقینده سده صدر روز جمعه  
 بعد عصر اتفاق افتاد و میان تولد صفیه و علی حسن حلی ماقط شد و بسم الله الرحمن الرحیم و هم در یکم  
 ششم هجری روز جمعه وقت اشراق بر موقی محل نواب سکندر یکم صبحه رئیس بهوپال بحضور  
 اعیان و اربکان ریاست و بسم الله علی حسن بر محل نواب شاه جهان یکم صاحبه و الیه ریاست  
 بحضور اکابر علمای بلاد و ششم هجری صورت است مولوی علی عباس ادیب چریکوئی و تاریخ  
 ولادت صفیه این آیات گفته اند **اعطی الاله صدیقی الصافی الخلد به بنتا**  
**مکرمه فاقت علی الولد به ان مت تأیضهات البنت صافیة به فهاک ما**  
**شئت من حرف ومن عدد به و اضوبه فی تسعة قدارت عشرا به و اثنتین مع**  
**عشر فی ما بلغت زدی و اطرح الی ما استطعت ضعفا ربعة به و خذ من الباق**  
**شطر منه و اعتدل به و اضوبه مال مال الکعب فی عشر به تطفر بها رمت من**  
**ناریها اتجد به و تاریخ تطهیر طاهر حقین علی حسن است ترجمه این بنده شمرنده که تعلق به ترسبه**  
**علم فضل دارد در خطبه کرامت اسمح است و تحائف انبیا و زبان باقی او مولفات به ترتیب**  
**رویه به جای که رست من نهایی تفصیل است این قدر که گفته شد برای آن بود که فرزندان**  
**سعادت گزین فضیلت آگین همان باشند در به نایه برده و روشن آباد ماثاته کنند الولد**  
**الحق یفید حق بابا که انور و امور ناجا و تقیب احدی ننایند و بدانند که دولت دنیا نطفه اهل**  
**وضیف اهل است اعتماد در انشاید و در نایه خشک آنکه در هر حال حاد و خلوشا کبریا مانده تا هر چه**

مقدرست بدلت این حمد و شکر دست آید اعلى الاء و شکر اقليل المیت  
 عباد فی الشکر و من تاخیر هم این کریمه را بیا و ایشان می دهم تا بشکر منم حقیقه مستوجب  
 مزید نعم شوند و نسبت طینی و دینی خود را بسید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم که باعث هزاران  
 برکات و مانع از صد با منکرات است در هیچ حال از عسر و یسر و فرح و تریح فراموش  
 نماند که عربیت اصل و سیادت نژاد و فخر است و محافظت این نسب و سبب مقدم بر همه  
 اسور و یا محنت ایام و حسن عقیده بر وفق کتاب و سنت فروا نشاء الله تعالی خیلی نافع آید  
 در نه همه خواب و خیال باشد پس بس بلکه سبب رضا عفت عذاب و عقاب گرد و بی عمل  
 مزد و دل جفا و بی پایان چشم و فدا شدن عین خطا و نعم باقی نظم باز می خورد روزگار  
 بودم همه عمر از بخت امیدوار بودم همه عمر بی مایه بگذر سود بودم همه جا بی بده در انتظار  
 بودم همه عمر و مادر مهربان که خدا این بخت الفرووس جاوده در بویال چار بودم محرم  
 یوم انخیس شده آنجانی شد نظم رزیت بامر کنت احیی بوجهه و استغفر  
 البلوی راستگشفا لغم هی الامری اذا الذس جعت فقد هابت و من یبک لها  
 له ندم قط فلا یذره و در بیان سال فاطمه و مریم هر دو خواهر او که یکی کلان تر از همه و دیگر  
 خردتر از من بود اولی بخت و هفتم برج الاول و ثانیه یکم شوال وفات یافتند و مرا تنها درین  
 تیره خاکدان فانی گذاشتند غرض الله تعالی لنا و لجمعهم و نحن اکنون یک منم و یک خواهر که از  
 من خردتر است پس بس شعر افسوس کنی رفیق ماند و نه ندیم یک یک رفتند زین گلستان  
 چو نسیم بکون چه کنم اگر نه نام سیدل و مقار بود ولی که گرد و دودیم با آدم بر کلمه عجزت  
 ز سفر عربتیت الهی تقاضای آن کرد که بر حال پیشین نمانم و بختی سیر عالم آب گل کنم و از  
 دول و اموال حساب ستانم و با جیال و اقیال مغبان روم پس ظهور این تقدیر باین تیر شد  
 که بی تحریک احدی در دل رسیده عالیه بویال نواب شایه جان بیکم صبر که ترکند را نشاء الله تعالی  
 یعنی رئیس دلاور غظم طبقه اعلائی ستاره هند و اعیه عقد نکاح و در خاطر سعادت منظر

جریای آن شد که با کس این معامله رو کند در خور و ریاست باشد صورت و سیره که ناگهان  
 این خال ستواری که میر و پیر ریاست بود میاد ایشان آمد و با اتفاق رهبری اعیان و  
 واکا برد و دست تقسیم این عزم کردید اول از امیرالافتالی بی نیابت دوم ریاست صوکر  
 بعده به پذیرائی گوزنت انگلیشه در مشهد اعجری عقد صحیح شرعی موافق سنت بدون وقوع روم  
 برعت که معمول زمانه باشد بوجود آمد و خلعت گران بهابا افراس و اقبال و ماسه و مراتب  
 و شک سلاهی و دیگر مراتب ماثوره ریاست حاصل شد و اقطاع هتقدار و پنجاه هزار و پیه سال خطاب  
 نواب والاجاه امیرالملك بهادر مقرر گردید و کابین بست و پنجاه هزار و پیه داده شد نظام  
 و روش دیدیم که ملائک در میخانه زدند و نیک گل آدم بر سر شند و به پیانه زدند و آسمان باران است  
 نتوانست کشید و قمره فال بنام من دیوانه زدند و چون این عقد سعید بوقوع آمد زمره  
 انزال علم و اجاب تنبیه های نظم و نشر گردانیدند از انجمله قصیده به یحیی مولوی فیض الحسن فیض  
 سنا زبوری سلمه الله تعالی است که دلطف بیانی و حسن معانی بر شعری عربی چرب و روان  
 باز از او بای زمان می شکند و می نهد قصیده

ما ذا اؤمل بعد عیش ناعم	ذهبت به و مضی کیسف صارم
بکها تسمع ما تقول به العدى	فتی و تفجر کل صب هائم
منت فنت جلالها و لو انها	منت علی مثل بوسل دائم
مقتل تشفینی و نشبه بالقی	لک فتی من فیتة من هاشم
من سر قوم شیبهم و شباههم	نغر و ذ و کر مبنات مکارم
و انی صد یقهم بوجه مسفر	و مضی عد و هم با نف راغم
ورث الکابر کا برا عن کا بر	کرر الکرام فی آله من کارم
و لها معارج لا معارج فی قها	و لها حی کسری و شیمه حاتم
یعنی لها شم الا نف و غرهم	ان یوقبوا فیها مراقب خادم

شمس اذا طلعت بوجه مشرق  
 شمس وما شمس فضل من مصر  
 لله عينا من رآها جردة  
 من مثلها رعت النوف عواذلى  
 فهي التي فاقت اما جدقها  
 لله درهما وبارك فيهما  
 بلغ العلى من كان اهلا للعلی  
 اشكو الى الله الزمان وجدله  
 ما زال يهوى بي كما يهوى الصبا  
 حتى رما في حيث اصبح اهله  
 يرصونني بفطانة وشراسة  
 والله اعلم ما تركت خلاطهم  
 ولغظهم وجفا ثم وشقا قهم  
 كيف الخلاط وهمهم وانا انا  
 يا لهف صدرى كظا كظا مهلكا  
 لا اعدش ولا اعيش ومن يعيش  
 لا هو رصغرفا رخ كحروفه  
 لا ابلت به فصل من دفع  
 هرگاه این ابیات بلاغت سمات بلاغیه درآید بر مولوی صاحب موصوف در باره ملازمت  
 ریاست با هواری مناسبت نوشته شد لیکن قبم رنج باین دیار نفرمودند و با وجود احوال  
 لاهور هنوز نزیل آنجا بوده اند ملا صدق تعالی که بقرب این عقد سعید بی مکاره

برق اذا برزت بشعرا سمر  
 برق وما برق فهل من شائهم  
 من قاطن او ظاعن او قادم  
 من مثله عیت عیون لی غمی  
 وهو الذی باکی عما ندها شم  
 ما الا لآت عفرالظباء بحاسم  
 وبیت فیما کنت اسوءها ثم  
 فی کسر اجنحتی و تنق قوا دی  
 بحشیشه والظلم شیمه ظالم  
 من بین مغتاب و اخو لا ثم  
 ولبس ما زعموا و ما للزاعم  
 الا لامر لم یکن بملا ثم  
 ونفا قهم وکل شرقا ثم  
 شتان بین بها ثم وانا سم  
 حتی تبین انی کالنا سم  
 عیشی لعیش عبش الکلیب المجمع  
 شر البلاد و فیه شر بها ثم  
 شرمیت به فصل من عاصم



و بنا کیر دین یلیده بدر رفت و بلسه سامان تقوی و طهارت در دیار و شهر بار میا گشت  
 چنانکه ناظرین غیر مناظرین این معنی را نیکتری شناسند و مردم بلاد و دور دست بذریع اخبار  
 اخباری دریا بند و تابه ایشان وصلت شده تدریج مصلح عباد و انس و فساد و بربست او  
 سپرده اند هر چند وی رضایین بابر انید و از تزلزل دوری خود ازین ابتلای ضروری میجوید ختم الله  
 له بالحسنی و اذا فقه صلاح و رضوانه الا نسفی ایشان در زمره شوالق متصف باوصاف کشنده اند از آنکه  
 آنکه در وقت فاسی و عربی مهارت متوسط دارند عبارت متعزلی کریم را بی تکلف ترجمه می کنند  
 دیگر آنکه سالها سال پیش ازین کار و بار ریاست و اصدار احکام بذات خود بدولت  
 کرده اند چنانکه احوال بهمی کنند دیگر آنکه در اصل طبیعت مظهر اند بر فعل حسانت و ترک منکرات  
 دیگر آنکه در صنایع زنان مثل دوختن لباس و بختن طعام و آنچه باینها مانند بیضا دارند دیگر آنکه  
 مراعات حجاب شرعی مها مکن نصب العین می مانند و بالاتر از همه آنست که خوش عقیده رافع  
 امور شرکیه و بدعییه و مروج توحید و احکام سنیه هستند و این چیزی است که زنان غریبا سے  
 اهل اسلام و از واج علمای اعلام بهر ران کوتاهی می کنند تا بامیرات و رؤیسات چه رسد  
 و آنکه بعد تعالی دیگر آنکه قدر شناسان اهل کار و ارکان و ایمان ریاست اند با هر یک عالمه  
 بقدر عروت و حیثیت اومی کنند دیگر آنکه در صلا و احرام و مراعات اقا رب پیش قدم جهان  
 نسوان بلکه جلوه روان اند و اقدم طبیعیات ایشان استغنائی ذاتی از حکومت و دولست  
 قدر این همه ریاست کبری و دولست عظمی در چشم ایشان برابر خذف هم نمی نماید ما عند الله  
 یقند و ما عند الله باقی آمری دنیا اگر جوهر با خد و اخذت خذف آن  
 خذف باقی بهتر ازین جوهر فانی است و لکن این صفیست بس عزیز الوجود که در نوع بنی آدم  
 حکم عقا و کیا و کبریت احمد دارد و اری بزرگی عقل است نه بسال و تو نگری بدل است و بهال  
 و با جله خصال حمیده و شامل پسندیده ایشان بیش از حساست و حقائق حسن نظم و نسق عمد  
 حسادت و حسد ایشان که عروس دهر است در تاج الاقبال تاریخ بهو پال بلوه فرما ششم بن یکم



من به ولعهم ما قبل شعر ولو لا الشعر بالعلماء يزدري به لكنت اليوم واشعر من لبيد  
 وليكن من ذلك انك تحركه اذا اجاب در بعض اوقات می شود بی اختیار یکجملهت بهی و فطرت  
 صحبت که از ازل در دهن آمده ام و باغرام و تمام دارم حرفی موزون از زبان خامیه بچکه و ناله  
 دلکشی از تن دل سیر بالائی آمد و درین نزدیکی هگی هست در سر است که خدمت آیتی یا حدیثی او کتاب  
 عزیز و سنت مطهره از دست سرانجام گیرد و این خدمت سبب مغفرت و عفو الهی گردد چه هیچ سعاد  
 بالاتر از این نیست که بنده بکار خدا و نده باشد و از همه برکنار شعر دل آرامی که داری دل در  
 بند به و در خشم از همه عالم فرود بندید نصیحت این عاجز با ولا و اجاب نیز همین است که همان  
 صرف وقت خود در کتاب علوم دنییه و شغل ملکات شرعیه و انما که در دریافت مرصعه  
 شاعر از نارضی او در احکام دین و دولت و احوال معاش و معادن نمایند و از هر بابی است  
 عقیده و عمل و قول و فعل بر اهل بعیده بگریزند زیرا که دنیای فانی روزی چند است و آخر کار  
 با خداوند خشک آنکس که معاد را بر معاش برگزید و آخری را بر اولی اختیار کرد و الله را القائل  
 نزلناهمنا ثم انا نخلها کن الدنیا نزل و انا نخلها ۱ یظن المرء فی الدنیا خلوا  
 خلوا المرء فی الدنیا یحالی به دولت دنیا و خشم و خدم او اعتبار را نشاید و نعیم آخرت و  
 بقای او بزوال دنیا پدید سعادت مند کسی است که آنرا برین ترجیح دهد و این را بران نگزیند و بهوشیار  
 دنیوی که آنرا عقل معاش گویند چیره صرف شدن نشسته از جهل است و عرصه توقف در دنیا آخر  
 سبب اعتبار است و درستی ظاهری که آنرا غرور دولت و جوانی می خوانند بر سنمک گشتن شوی  
 ارباب طبع جوانی است و نفوس عالیه انسانی را از ان عاصرت و کم روزی این جهان که آنرا  
 افلاس می نامند محل التفات نیست که اینجا چه قدر ماندن است و زبردستی این عالم که آنرا  
 قوت و زور می گویند جای بسا بات نیست که مال کا مردن است بهر حال هستی بی ثبات  
 این همه ممکنات که موجودات اعتباریه و کائنات فرضیه اند وجود اضافی است و بهی ثبات  
 برمی که دران مردم ناموافق جمیع باشند چون رزم است و رزمی که دران دوستان صادق

فراهم آیند گویا بزم است و کلماتی که بحسب دلیلی بیان آید نقض است نه تنفیذ که بوی شکر  
 و دودی در آفات است و حیاتی که دل را بمیراند بر تازمات است و مماقی که با بیان بسوی  
 جنت راند بهتر از حیات درین محل حوادث این محال است که مدام جز ملائمت بظهور نیاید  
 و با کمال متناسفات رونمایند که این معامله سنت الهی است که ذات او جامع جمیع اسما و صفات است  
 و در خود و حال انسانی است که حقیقت او منظر تجلیات و محل کون و فساد است نظم بسیار  
 بدست حق عنان خود را بداند از دوش بند بارگران خود را بداند بیخیز از حقیقت صورت خویش  
 بایدهی حسیستان خود را بداند کجا مرد با هوشت که خود او را که حقیقت الامر نماید و دیگران را هم بگوید  
 که او آدم صاحب گوشه که سخن راست استماع نماید و خود هم جاده فهم یابد و زاده سادی که کار و  
 مردمان و انبای زمان بر آنست بر حقیقت همان گران می کند و هنر پر دازی که نشود و نمای یاران  
 از آنست از صفای دلان نمی آید حیف هزاجیف که دینداری و دنیا داری هر دو متعلق بمملکتها  
 و شماست پس حق بین و حق گوئی کجا غرض که احوال دلمای باریک بینان همیشه خراب است و  
 نکست چرین این کا و طبعان مدام شاداب محققان و رانکشان حقیقت ناچار اند که بی قصد  
 بر ایشان حقائق الامور آشکار می شود چنانچه بینایان در دیدن هر چه پیش آید مجبور می باشند  
 و خواهی خواهی می بینند و مقلدان در احتجاب صورت بی اختیار اند که بی تکلف پرده کوری  
 بر روی اینها محلی فتد چنانچه بینایان در ندیدن آنچه پیش آید معذوری شوند و جا و بیجا بقیاس  
 می نشینند هل یستقی الاکعصی والبصیر اختیار می که ما داریم ننگ بی اختیار می است و  
 کار و باری که بار داده خود بعمل می آوریم بهر بنا چار نیست نشأ هر کسین با هم دیگر شود بخودی خویش است  
 که جز دومی پیش نیست و سبدر یکی و تمکین و مزاج بشر طبع توهم اندیش است که غیر از تصور نفهمند  
 یا الله العجب از دلی الاطال که من دارم نه او عقل معاش و معاد است و نه فعلی که مفید ظاهر  
 باطن گردد و عمل می آید خدایم اینجا چنانچه محض بصفت ربوبیت خویش با این بسیجی زری پرورش  
 می کند غالب که آنجا هم صرف بر محبت طاعت خود بمشغول و از گناه بی نهایت من عفو کند نظم

یارب جاننی که جمله هست زاید به یارب جدی که کار طاعت آید به یارب علی که با تو نزدیک  
 کند به یارب علمی که جز تو ام نماید به چون زاهد ریاضیه طاعت و عبادت برای نمود  
 خلق می نماید عند الصبح آن بالعکس نظر می آید پس نمازش نماز معکوس باشد و حاصل دعا  
 و دست افشوس **س** اگر حسن معا و خواهی حسن معاش به بر مرضی حق بجان و دل راضی  
 باش به سودی نکند تصنع در انجینگ به میاخته باش و هیچ خود را متراش به بر چند ما از روزگاری  
 پیدا شده ایم از همان روز پنجم اجل دیدم به ما میرسد لیکن احوال که بابت و رسم پیری است  
 و عمر فانی و حیات مستعار قدم در مرحله عشره خاس نهاده خود موت بهرم رو چار می شود  
 امیدواری از حضرت باری آنست که دوام مشاهد خود عنایت فرماید تا حاصل زندگی است  
 آید و بعد مردن نجات و مغفرت و غفور و نماید و این نفس شکسته **یا ایا الهیه** و جهان خمیده  
 و دل اندوه آسیده و در کونین بیا ساید و نه حیوان مشتغور به بخت نیست فی ضلک از انسان غافل است  
 که او را حساب و کتابی و سوال و جوابی در پیش نیست و این را چه انجا و چه آنجا محجب خطا و صواب  
 و عتاب و خطاب و روی کار است که برات از عذر و آن چه بفضل حق سبحانه و تعالی ممکن نیست  
 کلام سالی هم یک مرتبه صاحب کمالی است که درین هنگام با انصورت قوای حیوانیه تا توان  
 می گردد و بر قدر استعداد لطائف انسانیه توانی شوند و این جز آنست که تقییم و تقویم پیران بر  
 جوانان لازم افتد و عقد های که بر پیران حل گشته هنوز بر جوانان در حجاب اند چه نمیدان  
 نیتری بتقلید و قیاس چیزی دیگرست و چشم دیدن دیگر و چنانکه از نمیدن تا دیدن تفاوتی است  
 همچنان از دیدن تا رسیدن فرقی باشد حق تعالی خاتمه ما با نخی گرداند و با ایمان و صدق ايقان  
 طالب گوهر ساند این فرزندان که از طریقت تائق کل در دمی سل به عنایت مستر و اند  
 اسید و ام که دست سعادت جملات و صیبت و هیبت و ان ایشان فرو گیرد و حافظ خفیه ایشان  
 در دین و دنیا حیانت و جرات من مهمل فرنگدار و توانست من در باره اینها بصیرت رسیدنی  
 هست و الهی بخلق خدا و کل بر جفا و رضا بقضا بجل اجابت رب و العصر ان لا اله الا الله

انفي حُسْمِ الْاَلَيْنِ اَنْ اَمْنُوْا اَوْ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَقَّ اَصُوْلَ الْحَقِّ وَتَوَقَّ اَصْحٰقُ  
 بِالْقَبْرِ ۝ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَرْحَمُ مِنْ فِى الْاَرْضِ  
 يَنْحَكُمُ مِنَ فِى السَّمَاءِ وَاِنْ حَدِيثُ سُلَيْلٍ بِالْوَيْلِتِ بَارِيْدَةٌ اَسْتَ فَرْزْدَانِ كَا سَاوِيْنَا  
 كُوْرُوْنِيَا سَاشِ اِيْشَانِ بَقْدَرِ حَاجَتِ بَلَكُ زَا نَدِرَانِ بِحُضْرِ قُضْلِ وَكُرْمِ نَمِ حَقِيقَةِ كِهْ جَدِ نَعْتِ اَوْ  
 كَفَرَانِ حَتِّ سَتِ بُوْدَه اَسْتَ وَاِنْ اَبَابِ عِلْمِ وَبَقِيْنِ وِمَوَادِ هَدَايَتِ وَتَسْكُ بَكْتَابِ سُنَّتِ  
 رَسُوْلِ اَمِيْنِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ كِتَابْخَانَةِ بَسِ نَفْسِ كِهْ مَثَلِ اَنْ اَبْصُرْتَ عَمْرُوْرَكَ كَثِيْرَةً تَقُوْرَانِ يَا  
 دِرْخَانِ مَوْجُوْدِ حَيَاتِ بَاشْ كِهْ جَزْ عِلْمِ نَافِعِ وَعَمَلِ صَالِحِ بِاَخْلَاصِ نِيَّتِ وَعِجَابِ نِيَّتِ اَزْ مَعَاصِي وَ  
 بَرِيْعَتِ خِيَالِي بِخَاطَرِ تَابِغِدُوْرُوْ قَلْبِ اَدُوْرِ لَيْلِ وَنَهَارِ يَاصْهَبْتِ اَشْرَارِ وَفَاقِ وَفَخَارِ شَمَارِ اَزْ جَا  
 بِرِ دَعْوِيَّتِ اَصْلِ وَفِرْعِ وَتَا زِيْتِ لَعْنَتِ وَنَسْبِ نَحْرِ اَسْتَ كِهْ مَا رَا لِيْ بِيْدِ عَرَبِ وَعِلْمِ نَزْدِيْ كِهْ مِي سَا زِ  
 پَسِ شَتَا مِ دَرْخَفِ اَنْ مِمَّا اَكُنْ كَشَشِ وَكُشَشِ نَخَا يِيْدِ اَمْرُوْرَكَ جِيْعِ شَمَاعِلِ اِيْنِ خُطَابِ وَكُتَابِ  
 نِيْسَتْ اَمَّا فَرَا كِهْ مَرْهَقِ شُوْبِرِ وَبِاَنْقُلِ وَبُوشِ سَوَاقِ كِرْدِيْدَانِ حُرُوْفِ سِيْرِهِ رَا اَكْرَا رَنْدِ شُوْبِرِ  
 حَيَاتِ مَسْتَقَارِ كِهْ رُوْزِيْ جَنْدِ بِشِ نِيْسَتْ بَاسِ وَعَافِيَّتِ وَسَلَامَتِ اَزْ آفَاتِ نِيْسَتْ كُنِيْدِ وَبُوْلَتْ  
 مِيْ قَانُوْنِ بَرِ اَقْوَانِ شُوْبِرِ وَمَعَاوِزِ اِيْلَهُ وَاِيْمَانِ اَكْرَا جِيْلِ حَاصِلِ شَدُوْرِ وَجَمِيْعِ مَمْلَكَاتِ رِيْوَجِ مِمَّا اَفَاتِ  
 رَشِيْدَاتِ كِرْدِيْدِ اَللّٰهُمَّ اَرْزُوْىْ دِلِ بِرِيْ ۝ اَسْتَ كِهْ اِيْشَانِ اَزْ اَسْجَا عِيْلِ اَزْ عِلْمِ كِتَابِ بِرِيْ رَنْدِ طَهْرِ وَاَعْمَالِ  
 خِيْرِ وَصَلَحِ وَفَلَاحِ وَهَدَايَتِ وَنَجَاتِ بَرِسَانِيْ وَاَزْ سَكَا رُوْ وَاِيْمَانِ اَكْرَا اَنْ فَارِ وَسَعْدِيْ وَاِيْنِ وَتَسْكَا  
 كُوْنِيْنِ سَا زِيْ وَجَا كِهْ اَمْرُوْرَكَ اَبُوْ اِيْنِ سِيْجِيْ سِرْ مَوَاقِعِ رُوْدِيْ مَامُوْنِ اَشْتِ وَخَفُوْظِ الطَّائِفَةِ بِنِيْ نَهَايَتِ  
 وَحِيَّتِ سِيْ نَهَايَتِ خُوْدِ سَا خَنَةِ بِيْجَانِ مَا رَاوَا خَافِ بَلَكِهْ اَبَابِ خَصِيْصَا سَا تَزَهْ وَشَا نَحِيْنِ وَبَسِيْعِ مَوَدَاتِ  
 مَوْئِيْنِ رَا اَزْ اَقَارِبِ وَاجَانِبِ وَرَوَاقِفِ اَخْرَجَتْ اَزْ مَخَاوِفِ عَمِيْ وَصَافِيْ زَرْجَرِ مَحْفُوْظِ اَشْتِ بِمَقَامِ  
 غَفْرَانِ مَعَاوِزِ خُوْدِ وَشُوْا نِ بَرِسَانِيْ اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتِيْ اِيْنِ اِلَاحِ كَلَجِ اَوْ اَسْجَا بَاسِ خِيْرِ اَلْمُنْدَا  
 وَعَذَابِ اَلْآخِرَةِ مَرْغَمِ اَلْحَمْدِ كَمِنْ كُوْبَةِ قَدْ كَشَعْتَهَا بِبَنِيْ رَمَنْ اَلطُّفِ الْخَفِيِّ فَجَعَلْتَ  
 اَلْحَمْدُ اَكْشَفَ كُرْبَةِ الْخَشْرَانِ دَحْتِ ۝ بَنِيْ رَمَنْ اَلْغَفْرَانِ وَالرَّحْمَةُ الرَّحِيْمَةُ

میر نور الحسن خان سلمه الد تعالیٰ

فرزند کلان من ست خطاب میری و خانی از طرف نواب شایمان بکیم صاحبہ و ایت  
عالمیہ ریاست بہوپال دار درئیہ منظمہ اور اتیول دوازده ہزار روپیہ سال بخشیدہ اند و  
تقریب جشن تاج محل خطاب فرزند وحید رضی اللہ عنہ نظام الملک بہادر ماحلت فیل و اسب  
و بالکلی و جنیور و قطع بست و چہار ہزار روپیہ تجویز فرمودہ و درین سال انتشار الد تعالیٰ  
این مراتب از قوۃ بفعل خرامہ سال ولادتش ۱۲۸۵ ہجریست روز چہار شنبہ ۲۱ ربیع الثانی  
صبح صادق ۵ صبح ۵ طوی نیکوی او بچہ ۱۲ میر حیدر علی ساکن موضع بیتی ساوات مضاف  
فتح پور ضلع الہ آباد اتفاق افتاد نامش حضرت المنار بکیم ست کابین او بچہ ۱۲ روپیہ بودہ  
جمعی از اعیان ریاست ۱۲ شادی و آبادی از بہوپال تا آنجا رفتند از آنجہ مولوی شیخ  
محمد صاحب بن حافظ عبدالعزیز صاحب صدر الصدور ساکن جمعی شہر قاسم حال بہوپال  
با این قافلہ ہمراہ بودند مولوی عبد السلام مرحوم خطیبہ نکل خواندند عقد بموجب سنت مطہرہ  
بوقوع آرمی احوال اور ایک دختر ست موسوم بنزیت جهان بیکم این نام اور اعطیہ  
رئیہ منظمہ است دیگر فرزند ست سید ابوالحسن خان نام دارد ولادت دختر یوم شنبہ ۱۲  
نہ ساعت و زبست نهم ربیع الاول ۱۲۸۵ ہجری بودہ و ولادت فرزند شہباز  
۱۲۸۵ ہجری اتفاق افتاد حق تعالیٰ در عمر و علم و دولت ایشان برکت نمایان ارزانی دارد

صفیہ جهان بکیم سلمہ الد تعالیٰ

دختر این ذرہ جمیعہ است ۲۰ ربیع الاول روز شنبہ وقت نیم شب در ششہ ہجری متولد شد  
عقد او با سید عبدالحی بن سید عبدالرزاق بن سید فتح علی ساکن کراہہ باز ساکن منڈو ابودہ کابین  
بقدر و یک روپیہ است این عقد ۲۰ ربیع الثانی ۱۲۸۵ ہجری اتفاق افتاد از اطفال  
جد مادر یا بخاری الاصل ست و از طرف پدر یا حسینی نسب رئیہ منظمہ و عینہ مذکورہ بہل  
شش ہزار روپیہ سال دشوی اور اتیول ۱۲ ہزار روپیہ سال بخشیدہ اند و بختاب منازندہ

میر نور الحسن خان سلمہ الد تعالیٰ  
فرزند کلان من ست خطاب میری و خانی از طرف نواب شایمان بکیم صاحبہ و ایت  
عالمیہ ریاست بہوپال دار درئیہ منظمہ اور اتیول دوازده ہزار روپیہ سال بخشیدہ اند و  
تقریب جشن تاج محل خطاب فرزند وحید رضی اللہ عنہ نظام الملک بہادر ماحلت فیل و اسب  
و بالکلی و جنیور و قطع بست و چہار ہزار روپیہ تجویز فرمودہ و درین سال انتشار الد تعالیٰ  
این مراتب از قوۃ بفعل خرامہ سال ولادتش ۱۲۸۵ ہجریست روز چہار شنبہ ۲۱ ربیع الثانی  
صبح صادق ۵ صبح ۵ طوی نیکوی او بچہ ۱۲ میر حیدر علی ساکن موضع بیتی ساوات مضاف  
فتح پور ضلع الہ آباد اتفاق افتاد نامش حضرت المنار بکیم ست کابین او بچہ ۱۲ روپیہ بودہ  
جمعی از اعیان ریاست ۱۲ شادی و آبادی از بہوپال تا آنجا رفتند از آنجہ مولوی شیخ  
محمد صاحب بن حافظ عبدالعزیز صاحب صدر الصدور ساکن جمعی شہر قاسم حال بہوپال  
با این قافلہ ہمراہ بودند مولوی عبد السلام مرحوم خطیبہ نکل خواندند عقد بموجب سنت مطہرہ  
بوقوع آرمی احوال اور ایک دختر ست موسوم بنزیت جهان بیکم این نام اور اعطیہ  
رئیہ منظمہ است دیگر فرزند ست سید ابوالحسن خان نام دارد ولادت دختر یوم شنبہ ۱۲  
نہ ساعت و زبست نهم ربیع الاول ۱۲۸۵ ہجری بودہ و ولادت فرزند شہباز  
۱۲۸۵ ہجری اتفاق افتاد حق تعالیٰ در عمر و علم و دولت ایشان برکت نمایان ارزانی دارد

میر عبدالحی خان نهمت در تقریب جشن تلقیح محل عزیزه و شوی او را خلعت و اصفافه انعام معتمد  
خواهند بخشید و اراسه ولد است اشرف جهان بیگم و لادتش ۲۴ محرم شب چهارشنبه ۱۲۹۹ بوده دیگر سید صغری  
و وی هنرخت یک نیم ساعت روز یوم سه شنبه بیستم ربیع الاول ۱۲۹۹ هجری بوجود آورد  
سوم سید مصطفی و وی شب جمعه نیم شب ۱۵ ربیع الاول ۱۲۹۹ هجری متولد شده نام تاریخی او تکلم مصطفی  
و میر معظم است باریک الله فیهم

### میر علی حسن خان سلمه الله تعالی

ولادت او در ۲۹ هجری روداده وی نیز مخاطب بمیری و خانی ست و نمایان خطاب  
فرزند سید صفی الدوله حاکم الملک بهادران طرف رئیس مغلطه استیاز دیگر بدست آورده و حبیب  
و جوده اعزاز خلعت و تیول و جز آن بهمنان برادر کلان خود دست اهل خانه او عشرت النساء  
خواهر خرد ایلخان بخ بزرگ او باشند در سال و ماه واحد بهر دو عقد در یک روز بصفت مذکوره بالا  
بوقوع آمده و مهر پنجاه روپیه متعین شده دختری دارد موسوم بزینب جهان بیگم نام تاریخی او  
یکه صغری دیگر خجسته یکست تنبیه و در تقاریب این هر سه اعراض زربسار و مصاف و بشیار  
مبذول شده طوی عزیزه را رئیس مغلطه متکفل بودند یک لک روپیه در آن صرفت شده و در  
طوی هر دو عزیز هم پنجمی بالیت بر روی کار آوردند روز رسیدن این اعده در بهویال با عروسان  
خود بگی سپاه ریاست بامست مراتب و دیگر سامان جلوس تاجا لگی با استقبال کرد و حق تقاضا  
و اعمار و اوقات و احوال ایشان و اینا را ایشان برکت بخشد و ما ذلک علی الله بعزیز

### سید ابوالحسن خان

فرزند میر نور الحسن خان ست تاریخ ولادتش زیر ترجمبه پدرش گذشته وی هنوز  
ولید رضیع ست و از خواهر خرد زینت جهان بیگم خرد ترا مید و ارم که این مولود  
مسعود چرخ کاشانه خویش و مصباح و دودمان سنت کیش خود گرد و دوازده عمر و عظم  
دولت بهره کافه رباید هذا اخوما اردنا ذکره فی هذا المختصر والحمد لله اولاً و آخراً



نقشه تواریخ وقایع مختلفه مندرجه کتاب هذا						
نمبر	نام	سنة ولادت	وطن	سنة وفات	مدفن	سنة تقریب
۱	ابوالقاسم محمد رسول الله صلی علیه وآله وسلم	دو قنبه دوم	مکه معظمه	روز و پنجشنبه دوم یاد و از دهم برج الاول سنة	مدینه طیبه	
۲	ابو تراب علی بن ابی طالب علیه السلام	در مکه در زمان خانه کعبه روز جمعه سیزدهم ربیع بعدی سال عام الفیل	"	بست و یکم شمر رمضان شب شنبه سنة	بخفا اشرف	
۳	ام محمد فاطمه زهرا بنت رسول الله صلی علیه وآله وسلم رضی الله عنها	در مکه بسال سی و پنجم از واقعه فیل یا چهل و یکم	"	شب شنبه سوم رمضان بعد شش ماه از وفات آنحضرت صلی علیه وآله وسلم بقول اصح	مدینه طیبه	تکلیف در شهر رمضان سال دوم از هجرت بعد هجرت از بدر یا در راه جعفر یا در اوائل محرم یا در رجب و یا در ماه ذیحجه بعد واقعه بدر در شوال سنة اتفاقا

نمبر	نام	سند ولادت	وطن	سند وفات	وفات	تقریب
۴	ابو عبد الله احمد بن محمد بن علی السلام	در مدینه طیبہ روز شنبہ پنجم شعبان سنة هجری ۱۰ حاصل شش ماه	در مدینه طیبہ	شهادت دوم مهر روز جمعه سنة هجری ۱۰	کر بلا	
۵	ابو محمد امام زین العابدین علیه السلام	در مدینه یسکنه پنجم شعبان روز پنجم شنبه هجری یا سنة ۳۳	در مدینه منوره	روز شنبه و از نیم مهر یا نیمه دوم مهر ۹۵ یا سنة هجری ۹۴	بیت خ قدر قبر امام حسن علیه السلام	
۶	امام باقر علیه السلام	در مدینه طیبہ روز شنبه ۳ صفر ۵۵ هجری	"	در عیمه شهر ربیع الاول سنة ۱۱۳ یا در ۲۳ صفر ۱۱۴ یا سنة یا سنة	بیت خ قدر قبر اهل بیت	
۷	امام جعفر صادق علیه السلام	سنة هجری یا روز شنبه قبل طلوع غروب هشتم رمضان سنة هجری ۱۲۰	"	شوال ۱۱۴ هجری در مدینه	"	
۸	امام موسی کاظم	در مدینه طیبہ	"	۲۵ رجب	بعد از در مقابل	

نمبر	نام	سنة ولادت	وطن	سنة وفات	مدفن	تقریب
	علیہ السلام	روزہ شنبہ قبل طلوع فجر ۲۹ یا ۲۸ ہجری	»	۸۳ یا ۸۴ در بغداد	شونیزہ بیرون قبہ	
۹	ابو الحسن امام علی رضا علیہ السلام	در مدینہ طیبہ جموعہ ۵۳ یا ۵۴ شوال یا ۵ شتم یا ۵ شتم شوال ۵۱	»	بشتر طوس رو آخرا از صفہ ۵۲ یا ۵۳ ذی الحجہ یا سیر ۵۴ ذی القعدہ ۵۵ ہجرے	طوس متصل قبر رشید	
۱۰	ابو جعفر امام محمد جواد علیہ السلام	روزہ شنبہ پنجم رمضان یا نصف رمضان ۹۵ ہجری	»	روز شنبہ پنجم ذی الحجہ ۹۵ یا ۹۶ بغداد	بغداد نزد جسد خود	
۱۱	ابو الحسن امام علی ہادی علیہ السلام	در مدینہ روز یکشنبہ ۳۱ یا روز عرفہ ۳۲ چهار یا سیر ۳۳ دو صد	مدینہ طیبہ	دو شنبہ ۲۵ جمادی الآخرہ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۳۱ - حب ۲۵۲	سمرقند	
۱۲	ابو محمد امام حسن عسکری علیہ السلام	در مدینہ روز پنجم شنبہ ۳۳ یا	»	روز جمعہ یا چهار شنبہ	متصل قبر پدر	

نمبر	نام	سنہ ولادت	وطن	سنہ وفات	مذہب	تقریب
		۶۔ شریع الاول یا ربیع الآخر ۲۳۲ یا ۲۵۵ ہجری	۵	۸۔ ربیع الاول یا جمادی الاول ۲۵۵ ہجری		
۱۳	محمد مدنی علیہ السلام	۲۵۵	مریہ طیبہ	غیبت اور نزد شیعہ بہرہ اب سرمن رای در ۲۶۲		
۱۳	جعفر زکے بن علی نقی بن محمد تقی					
۱۵	سید السادات علی اشقر بن جعفر زکے					
۱۶	سید عبدالمدین علی اشقر					
۱۶	سید محمد بن سید عبدالمد					بغداد مقابر قریش
۱۸	سید احمد بن سید محمد					
۱۹	سید محمد بن سید احمد					

نمبر	نام	سند ولادت	وطن	سند وفات	برقن	تقریب
۲۰	سید جعفر بن سید محمد					
۲۱	سید علی موبدین سید جعفر					
۲۲	سید جلال اعظم بن سید علی موبد				۲۷	
۲۳	سید احمد کبیر بن سید جلال اعظم گلبرخ					
۲۴	سید ابو عبد اللہ جلال الدین قطب عالم بن سید احمد	شب برات سنہ		درہم ذی الحجہ ۵۶۵ھ		
۲۵	سید ناصر الدین نعمودین سید جلال الدین					
۲۶	سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین محمود					
۲۷	سید رکن الدین ابو الفتح بن سید حامد کبیر					

نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	مدفن	تقریب
۲۸	سید جلال ثالث بن سید کریم الدین		قنوج	بارہ خقبہ سنہ تجدید قیہ ۱۲۰۹	قنوج	
۲۹	سید راجہ شہید سید جلال ثالث				"	
۳۰	سید جلال رابع بن سید راجہ				"	
۳۱	سید تاج الدین بن سید جلال رابع				"	
۳۲	سید کبیر بن سید تاج الدین				"	
۳۳	سید علی اصغر بن سید کبیر				"	
۳۴	سید لطف علی بن سید علی اصغر عرفت سید اچھی				"	
۳۵	سید عزیز اللہ بن سید لطف علی				حیدر آباد	
۳۶	سید لطف اللہ بن سید عزیز اللہ				حیدر آباد	
۳۷	سید اولاد علی خان			۱۲۱۹ تقریباً	حیدر آباد	

نمبر	نام	سند ولادت	وطن	سند وفات	دفن	تقریب
	انور جنگ بباد بن سید لطف الله					
۳۷	سید اولاد حسن بن نواب سید اولاد علی خان انور جنگ موم	سنه ۱۲۵۳ هجری قنوج	قنوج	روز پنجشنبه ۱۲۵۳ هـ	قنوج	
۳۸	صدیق حسن بن سید اولاد حسن مرحوم	در بریلی نوزدیم جمادی الاولی سنه ۱۲۸۸ هجری	"			
	سفر بهوپال					۱۳- ربیع الثانی ۱۲۷۴ هـ
	ملازمت در سیات بهوپال					غرة رمضان سنه ۱۲۷۴ هجری
	تکلیح اول					۲۵ شعبان ۱۲۷۴ هـ
۳۹	سید نور آسن خان ابو انجیر بست و یکم حبس	روز چهارشنبه وقت صبح صادق سنه ۱۲۷۶ هـ				
۴۰	صفیه بیگم	روز شنبه وقت نیم شب ۲۷- بیچ الاول سنه ۱۲۷۶ هـ				
۴۱	سید علی حسن حیدر ابو انصر	سنه ۱۲۷۶ هـ بیچ الثانی				

نمبر	نام	سنة ولادت	وطن	سنة وفات	مدفن	تقريب
	حقه سید نور الحسن خان					۲۵ - شوال ۱۲۸۳ هجری روز یکشنبه بعد عصر
	حقه سید علی حسن خان				صباح آن در محراب و باغ دارالسلام است و در مدفن خود نشاند	هشتم ذیقعدة ۱۲۸۳ ه روز جمعة بعد عصر
	بسم الله سید نور الحسن خان					۱۳ ذیحجة ۱۲۸۳ ه روز جمعة
	انتقال والده ماجده غفر له			روز دوشنبه وقت یکپاش ۲۲ محرم ۱۲۸۵ هجری شد		
	انتقال خواهر گلان			۲۷ ربيع الاول ۱۲۸۵ ه		
	انتقال خواهر اوسط			یکم شوال ۱۲۸۵ ه پنجشنبه		
	رواگنی حج بیت الله					۲۷ شعبان ۱۲۸۵ ه
	ختم قرآن سید نور الحسن خان					۱۵ ربيع الاول ۱۲۸۵ ه
	تیردبیری خود					سوم شعبان ۱۲۸۶ ه
	بسم الله سید علی حسن خان					بر محل سدره - ۱۲۸۶ هجری



نمبر	نام	سنة ولادت	وطن	سنة وفات	مدفن	تقریب
	نیابت دوم					سنة ۱۲۹۰ هجری
	نکاح ثانی					سنة ۱۲۹۱ هجری
	عقد صفیه بیگم					۴ ربیع الثانی سنة ۱۲۹۵ روز دوشنبه بعد عصر و مولوی عبدالقیوم صاحب مرحوم خطبه خواندند
	اشرف جهان بیگم بنت صفیه بیگم	۲۴ محرم ۱۲۹۴ هجری				
	نکاح سید نور الحسن خان و سید علی حسینی					سنة ۱۲۹۸ هجری
	سید تقی ابن صفیه بیگم	سنة ۱۲۹۹ هجری سنة ۱۲۹۹ هجری				
	زینب جهان بیگم بنت سید نور الحسن خان	۲۹ ربیع الاول سنة ۱۲۹۹ هجری				
	سید مصطفی ابن صفیه بیگم	۵ ربیع الاول سنة ۱۳۰۰ هجری				
	زینب جهان بیگم بنت سید علی حسینی	۱۶ ربیع الاول سنة ۱۳۰۰ هجری				
	سید ابوالحسن ابن سید نور الحسن خان	۲۳ شعبان سنة ۱۳۰۰ هجری				

# خاتم طبع نخبه فکر و قافله دهن نقاد مولوی حکیم اسید عظیم حسین دیوبند سلسله امدت علی

یگانہ جهان آفرین را سپاسی که نعمت بر نعمت افزاید میگزاریم که جانها جز بیادش نتوان آسود  
و جمیعنا جز بهجانش نتوان فرسود و برگزیده رحمتہ للعالمین را درودی که هم آک و هم شام  
را در گیرنده آید میفرستیم که دانش جز بدینش نگیرد اید و کاری جز بیکشش نمیکشاید اما بعد  
حق اگمان را مژده حقیقت آگاهی و باریک بینان را صلاهی روشن نگاہی که نامه نامی  
و صحیفه سامی موسوم بالضرع النامی من الاصل السامی که از حقیقت اصول فروغ  
پاکیزه گوهران دوده سیادت پرده کشاست و نقابت ذات عترت آیات دوازده  
امنه فرخ تبار و اولاد اجداد ایشان را آیینہ صورت نماست بارشاد افاقت بنیاد لعل  
عالی حضرت والا همت فرزند ذات پسندیده صفات عدالت منش هدایت روشن  
وارث انبیاء جانشین اصفیاء خلافت اثاث افادت میراث نیکو سیرت روشن سیرت  
آرزوی مردان هنر فروش آبروی پاکان سعادت کوش بهایون خطاب خجسته القاب  
والاجاہ امیر الملک جناب نواب سید محمد صدیق حسن خان بہادر زادہ  
المجدد و الفاخر کہ اندرین نامہ موشگافانہ از تحقیق انساب سخنداد رسیان می بند و ہر کجی را  
از اسلاف خویش تن کہ برومند شاخہای گلستان نقوی و گرانہا گہامی عمان مرقع  
بودہ اند نشان میدہد درین زمانہ سعادت زامی مسرت افزای حکمرانی مملکت آراہی  
عالی ہمہ تعدلت پیرای کسری ششم بہتہای طریقہ سلطنت انی از روشن سواد صحیفہ بنیاد  
بقیسی سلیمان ہمال نوشاہ سکندر مثال کشور کشای رعیت پیادہ دانش لوای دولت  
شوکت شعار دیانت و ثار وصول آثار نصرت کردار نقابت پیوند سیادت توام جناب  
نواب شاہجہان بیگم کرون آف انڈیا رئیس دلاور اعظم بلخدا اعلاہی ستارہ  
ورئسہ جہوپال ادامہ العز و الاقبال بتصحیح علامہ بزرگی اثر عالی نظر موشگاف

مضمومات مغز بالایی معلومات حائز ملکات بید ابو الحسن سید ذوالفقار احمد  
 حماد اصداود دیگر فضیلت پناه حقائق آگاه ایزد شناس معارف سامع صاحب  
 عبدالحق کابلی ایدیه اصداولوی توکاتب شکر فی طراز ندرت پرداز محمد عبد الجیم  
 لکنوی سلمه اصدا القوی بآوارت کاروان امانت نشان مولوی محمد بدیع الزمان  
 اعانه المنان رونق افزای طبع ثانی گردید و آگاه در روان حقیقت طلب را سزای  
 حصول آمال و آمانی

تاریخ ختم طبع اول رساله الفروع الناعمی من الاصل السامی از حافظ محمد  
 شیر شاگرد غالب دهلوی مازم ریست بهوپال سلمه الله

<p>نگار نیز زخمت نکند آن کسیت          بشو چنین کم دل خسته اند          برامی دل زخمت پر در دما          ز سه زخمه تار آواز ما          که از دل به لب برد بخاله را          که آوا می من دلربائی نیست          کز آن جوششی آدم در خروش          خوش آهنگ آوا کی کیست          کز دلبهر عالمی صد نواست          فلاطون صد رخنون نامست          ز نیر و س کاک خنداوندست          فلک رتبه نواب جبه جاو</p>	<p>گلو می دل این شور و کان کسیت          بزخمیکه مار ایدل بسته اند          نمک دار و آهنگ پر در دما          خنک کوک فرما می ساز ما          طراز عجب بسته ام ناله را          عجب معنی در نوا می نیست          درون دل ما که گفت جوش          نوا می یکتا می کیست          آوا می نوا ساز من از کجاست          فلاطون بیک رخنون شادست          مگر انچه عالم از و پر صد است          بعضی کشا یند و راو ما</p>
---	--

نوازش زبستان خلقش گله  
 اگر با چو من گاه دل خوش کند  
 سخنور چه شوخی و شنگی کند  
 مگر سخت بو پالیاں یا درست  
 بزرگست صاحب نگین نیزم  
 جهان را کران تا کران گشام  
 ندیدم چو او نامور دیگر  
 چه گویم چه جادو عیان میکند  
 به میخانه فضل و دانشوری  
 می گفتگویش فزاید بهوش  
 اگر رخصت می کشیدن دهر  
 چراغ سخن تا برافروختست  
 اگر میح عطر سخن گل کند  
 جهان وجد کرد از بیم وزیر او  
 نویدی به بیل بگوید زباغ  
 معانی بکرش نماید جمال  
 عجب بخردی طرفه دانشوریت  
 نوشتست در علم دین صد کتاب  
 اگر از خرد نامهای اسپ  
 ولی بسکه شوقش فزایش کند  
 ز تفسیر قرآن چو فارع نشست

گل دولتش ادبش ببلبل  
 نفس در خم و پیچ پرش زند  
 بنام سخن بجزرت گلی کند  
 که سید درین مملکت سرورست  
 گرامی بدنیایدین نیزم  
 بهر گوشه و طرف بگذشته ام  
 نه اقبال مندی نه دانشور  
 بهر جا که معنی بیان میکند  
 خم آسمانش کند ساغر  
 بگردم هر حضرت میفروش  
 شرابش دماغ رسیدن بد  
 دلم را به پروا نگلی سوختست  
 بشاخ سخن یا سمن بشگفت  
 ز سه نغمه های فز امیر او  
 به پروا نگان میرساند چراغ  
 بود بکه مشعل فروز خیال  
 کش زدانش بهر خط و فتریت  
 سر آسمان هر آفتاب  
 نوید کتاب در آرد شصیر  
 بدیگر نمطاگر ایش کند  
 چه زیبا نسب نامه نقش بست

<p>چه نیروی ملک است گونگری معانی بطلماست لفظ از صفات نظیر درخشانش طلب است خود را بکیست این معنی نکته نیز نشانمذ ساقی گریبای کسیت عجب طرقلی وقت تضمین است هزار آفرین مرچین خامه را درواز بزرگان اهل هنر چو از سیدی هست کادم از تو کسی را که چشم است بنای او چه خوش مصرع سال تا هیچ است</p>	<p>کدیور در آمد بگلشن گری نسب میرساند آب حیات که گر روز و البسته هر شب است که هر لفظ او آمده نغمه خیز که هر حرف میخانه بخودست شکر فی بهین مضامین است که ترین گونه بنوشت این نامه را نسب بر خود را به خیر البشر آسی کین نسب در عالم از دست ز بهی بخت چشم تماشا است او سیاق نسب نامه نقشن است</p> <p>۹۱ ۱۲ هـ</p>
---	---

ایضا تاریخ طبع اول از مولوی حافظ محمد نور احمد نور مرحوم و معذور

<p>ندانم که دل در تمنای کیت گمر گر چه در قعر عسمان بود بود گر چه یا قوت در خار سنگ ز پرگندگی نشر اجزا شود عیانست انوار ذات از صفات مرا هم که در جلوه آسب بود بان آفتابم مقابل بسین چه غم اینکه دورم ز قریب حضور</p>	<p>درین قطره شوری ز دریایست ولی قره العین نیسان بود ز خورشید دار در رخ آب رنگ کینی قطره گر جمع دریا شود صفت هست زائمه داران ذات مرا این نورم از آفتاب بود بیاجسلوه ماه کامل بسین رسد فیض خورشید نزدیک دور</p>
---	---

سخاوت ز اوصاف و آیت  
 بود علم و فضلش بعالم علم  
 گر از دفتر عقل را بدیش  
 فلاطون ز ندیش او حرف پو  
 ز نهش بود رستی آشکار  
 صدیق صحابه و صدیق نام  
 بصدق و صفا خاطر آینه اش  
 دلش در صفا صبح صادق بود  
 بعلم و عقل سید هدایت دین  
 شمال و صبا خاگردش  
 از و آمده آب بر جوی عدل  
 بود جای اهل بصیرت گمش  
 جهان کرده خوش این عدل خورشید  
 جهانی از و آمده شاد کام  
 همایون بود بخت بهو پایان  
 خنجر بد کامل با وج جمال  
 بوقت حکم سحاب شگرف  
 بوصفش چو روشن باین نور شد  
 بهر سیادت سجل نامه اش  
 نسب نامه خود که تحریر کرد  
 بهمانی شده زنده بعد از ممات

شجاعت ز افواج او راسته  
 چه حاجت بتشریح لوح و قلم  
 ارسطو کشد جز و خود در لیل  
 مگر آنکه برهم ز ندر غنوم  
 ز احکام او کار عدل استوار  
 بخلق حسن مشهور در انام  
 بعلم و هنر سینه گنجینه اش  
 رخ او ز خورشید فائق بود  
 از و استوارست بنیاد دین  
 بود انس و جن هر دو فرمان برش  
 از و فریبی دیده پهلوی عدل  
 کند از بر سر مه خاگردش  
 که پهلوی گرگ ستایلین میش  
 خدا داردش بر سر نظام  
 که نواب ما آمده حکمران  
 ز بهی سند آراسی جاه و جلال  
 بوقت خموشی محیطی ست شرف  
 قلم در نقش شعله طور شد  
 بر آیات نصرت علم خالیه اش  
 بسا نقش ارزنده تصویر کرد  
 مگر کلک او داده آب حیات

بدان گونه هر نقش زیا کشید بیک جود آمد همه در وجود پدر نامور از پسر آمده ✽ پس از صبح صادق زنده سر تو گوئی بصد خواهش خواسته خود آن سلک ادریکد آسته بسالش چنین رانده ام خامه بد فقر نوشتند اهل قلم ولیکن ملک نیز از عرش خواند	که گونی بر سیکری جان دمید برای ز یک چشمه بسیار رود شجره مایه دار از ثمر آمده رود چون شگوفه بر آید ثمر یکه گوهرین سلک آراسته دران دو دمان شمع کاشان آسته که احسن نوشت او نسب میرا نسب نامه زبده گشته رقم ۱۲۹۱ هـ بکری سیاق قبل نقشی نشانند ۱۲۹۱ هـ
--	---

### تاریخ دیگر این سال از منشی احمد علی صاحب تخلص با حمد

محمد و تسبیح و سجده داد پس از درودی بجان احمد بنص قاطع شد دست و جیب ترا بد انم ترا بخوانم ✽ حدیث را نم من از تو هر دم چو کار افتد بجان نشانند اگر جیانی کسے بیارد ترا چو بنیمد کم کشاید ✽ نفیس طبعی عزیز وضعی ز آل احمد ز نسل حمید	دگر نیز زد بجز خدائے اگر بگویم ترا شانائے آل احمد مرا ولایے ترا سرایم بهر سرایے که از تو دارم بهر هوایے کنم نه صرفه بآن خدایے کنم بموئے ز تو بهایے نه از شمایے نه از صبا یے فرشته روئی نجسته رایے ملک حقیقت بشر نما یے
---	---

خدا پرستی خدا شناسی  
 چو شب جهان را لبا بن بخشی  
 بشهر اندر چو دل بسینه  
 امام سنت بصد کر است  
 بصد شہامت گہ عدالت  
 ہمہ وفا و ہمہ مروت  
 سپید پوشے و جامہ زیبی  
 بستمندان بسے توجہ  
 بفرق دولت کی کلا ہے  
 بحسن تدبیر رخنہ بندی  
 ہر انچہ گوید از انچہ آرد  
 ستم ظریفی و بذلہ سنجی  
 کعب سخن را نگاہ بندے  
 ز فیض باری نصیب یابی  
 ز فضل و دانش بے عمامہ  
 بیاسے مردی فلک نور و  
 بے ہر پہن ست نام نامے  
 امیر ملک و والہا جا ہے  
 بہ آستان مجلس رایت  
 ریاست تو زہے سعادت  
 بدہر اندر تو دیر با شے

نہ خویش بینی نہ خود ستائے  
 چو صبح در دم جہاں کشائے  
 بزورق اندر چو ناخدا ئے  
 جہاں اسیری و مقتدا ئے  
 بقصر کسری قدم کشائے  
 ہمہ صداقت ہمہ صفائے  
 جہاں فریب و دلربائے  
 بدر دست دان ہمہ دوائے  
 بدوش عفت کی دوائے  
 ز کار بستہ گرہ کشائے  
 بسی مناسب بسی بجائے  
 لطیفہ گوئی سخن سرائے  
 ز زلف معنی گرہ کشائے  
 عقیق و صدیق و پار سائے  
 ز خلق نیکو بن قبا ئے  
 بزور بازو جہاں کشائے  
 یکی حکایت بہ سرائے  
 چو از تو نازد بود بجائے  
 فلک بتعظیم جہہ سائے  
 سیاست تو ستہ زدوائے  
 ز حق اجابت زمین عائے



<p>             اگر نگویم دعائے دولت              چنانکہ داری درین جهانی              سخن زیوسف رود که از تو              تو نیز احسن مقام دانی              درسی زبانی وره بدی              سخن بجائے تو دیر پاید              خدای بنواخت این جواز              که هر چه اندر دلش بیاید              سخن که گردست از نیاکان              یکان یکان را حسب حالش              خدای بستود این کسانرا              عجب کسانند حال ایشان              بنام ایشان بجان تصدق              مرا که کار دیگر نماندست              ز نسل حیدر بجان محبت              از انچه گفتم بجائے گفتم              چو این صحیفه تمام خواندم              بسال تاریخ و فکر کردم              چه نسل باقی و اصل ثابت              ۱۲۹۱ هـ           </p>	<p>             و گر چه آید ز من گدائے              دران جهان همی بجائے              یکی ست و الله ماجر لے              بهر چه باشی سخن سر لے              ترارساند سخن بجائے              تو خود نباشی درین سر لے              بطع خولیشش بنی عطلے              فتاده یابد به پیش پائے              نگو نوشت ست ماجر لے              بیان دلچسپ و دلکش لے              بمصطفی اندر بجای ج لے              کسے نداند مگر خدائے              پیای ایشان سرم فدائے              درین جهانی و آن سر لے              ز آل احمد بدل و لائے              هر انچه گویم بود بجائے              ز ابتدا لے با انتها لے              بگوش من ز چنین ندائے              اگر بگوئی بود بجائے           </p>
--	---

نام تاریخی این ساله از حافظ سید محمد سورتی مستتم وظائف ریاست پال

شجره السعادة لفروع انساب السيادة

تاریخ ختم تالیف این ساله از عبد العزیز اعجاز مصرع \*

چه نسب نامه صدیق حسن خا نصیب  
۱۲۹۰ هـ

تاریخ طبع ثانی این ساله از مولوی حکیم حافظ سید اعظم حسین صاحب سندیلوی سلمه

<p>سرد فراعلام بعلم و ادب آمد بر خصم شرر ریز ز برق غضب آمد باغی است که تخلف همه شیرین طلب آمد بر خلق بفتوای قضا مستحب آمد طلح کرم احمدی و حلم رسب آمد دائم بسرب بقاتنه لب آمد گرد زوبه بنگاه کسی نمیشب آمد چندان ز حسد سوخت که خود را لب آمد قلب سخن امروز بقیمت زهر لب آمد خورشید یکی فارس زرب لب آمد آیینه گری شیوه اهل لب آمد لبریز دود صدا غرنت الغب آمد احیای ره و رسم کرم را سبب آمد از علم نئی جمله در آشت طلب آمد لر زنده تراز پیکر اصحاب تب آمد</p>	<p>جم مرتبه صدیق حسن جان بهادر برد دست گمرازش ز نیان کواست در موسم جودش بوس اهل متنا استقبال خداوند که بر صبح دعا شمر خویش خطا بخشش اشراق قمر و سائل که بدر یوزه رخ آرد بد را و بنشت بدورش نه نگهبانی کمالا از عاقبت کار حسودش چه توان گفت جنس هنر از تربیتش نرخ گران یافت در جمع جلوریز که تا ز دیر کابش ز و تصفیة قلب توان یاد گرفت در بزم وی از سیکده را حقیقت طبعش چه بر می که ماند گل و ریخت انشا ند بر اندوخته اهل چشم دست در یاب محبت که غنچه صفیر بخت</p>
--	---

صد قافله درهند ملک عرب آمد کز دفتر تحقیق همه منتخب آمد روشن دل و نام آور و فرخ قلب آمد فرخندگی علم و عمل مکتب آمد آوازه نام آوری عم و آب آمد فرخنده نسب نامه و الانساب آمد ۱۳۰۱ هـ	لبیک زن امر و زبط و حرم او پرداخت گرانمایه نسب نامه خود بنگر همه سادات درین نامه که هر یک از حضرت این قوم بهر قرن جهانرا آن اصل برومند که فرخش بکونی چون از پی سالش سر دانش گرفت
--	---

## طالع الاسعاد

### طهنة بعید النحل السعیه

لاعتاب معالی الملك الجلیل السید السند النبیل ذی القدر العظیم  
والشأن الکبیر محمود المناقب و مدوح المائذ السید محمد صدیق حسن خان  
بها در نواب مملکت بوفال العلیه حفظه رب البریه

یا لودی بالنی علی اصطبار خادۀ من نغرها سکره شمس حسن بواها	فی هوئی من سلبت ننی قواری لا باقد اسح الحیا والعقار علقت شمس النهار
---	---

## دوس

بلحاظ کنبال اسرتنی هجرت ظلماً و لماراد و رهت قلبی المعفی	و بوردا الخدم منها قدس متقی ما الذی اوجب حقی لهم متقی من لظی الهجرینا سر
--	--

## دوس

حجبت عن مغلی طیب الرقاد	و شجوی فی کل یوم باز د باد
-------------------------	----------------------------

من عذيري والهوى العذرا منه ان رمت فرارا	حكمه يا قى على خير المراء لا يجاري في اختياري
<b>دوسا</b>	
مصر قلبي حين شام الهند تله هتكت في جهاسترى	وفى اذى احرقته وجنتها لا تسئل عن شرح حالي في هواها
غادة قد لذي في	جهل خلع العذار
<b>دوسا</b>	
لا ارى لي بالهوى مباحا في لعل اصدق ذ الصدد	خلصا ينجي سوى رفع النقا في حسن الافعال محبوب الزمان
كل من اثنى عليه	حل في اعلامنا
<b>دوسا</b>	
المليك المجتبى مولى الرشاد بهجة العلياء والفخر	والامام الاعظم السامى العباد منه بوفال سميت ذان العباد
بكمال وجمال	واحترام واعتبار
<b>دوسا</b>	
مورد الفضل الذي طار ورج فهو عين الحمد والشكر	وحبا راجيه احسانا وجودا وبه قد زين الله الوجودا
وكساه بطراز	من كمال ووقار
<b>دوسا</b>	
واحد الاحاد ذو الشان الخطير كروا لى راجيه من سيد	وهو غوث ملاذ المستجير بمذى كفيه مع حل العسير

فهومولى بالمعالي	لا يباريه مبارى
دوس	
قل حكت الفاظه در انضيا	حسنت الغيد في الجيد عقودا
بالدرارى حسنأيزرى	يجعل الاحرار معناها عبدا
وباسلاك المعاني	نظمت شهاب الدارى
دوس	
ان هذا الفرج من اصل شام	في الملاجاها وقل او احترأ
زاد فيه سعد الالهر	شر فآيز هو وحسنا وانتظاما
بختام الرسل طه ب	ن معد ونزاس
دوس	
لابن بنت المصطفى صم انتاه	الحسين المرتضى السامى علاه
نسب كالانجم الزهرا	تنزهى الاكوان في مجالسناه
وعليه خير نواس	عجل شمس النحاس
دوس	
قادمه رب في عز مؤبد	وانله السعد والتوفيق سرور
مع انجال له غدا	انجم كل بد الملك فرقد
وسناهم بالتجلى	في جميع الكون سارى
دوس	
واحفظن والية الملك الحليل	شاهجهاد بيگمى المحدث الاشيل
وانها اطول العمر	وادم في ظل عليها الظليل
ملكها يزهو ويسمو	ينماء وانردها

دوسرا	
يا مملك العصر يا ليت القصيدة فانحدرا لاعداب لا وزر ما شدا طير النخاني	جئت اهديك النخاني خير عيلة فيه واسلم بصفا عيش رغيدة في رياض الجنان
دوسرا	
دامت الاوقات تسعي بالهنا وخليل جاء بالشكر نال في مدح حلاكم	لعلنا نأديك يا سامي المكان لك يدعو بالبقا طول الزمان ارخوا ايهي قنتي ١٢٨٣ ١٨
العبد الذاعي خليل البريدي البيروتي	

١٢٨٣ ١٨	فن نمبر
	فن نمبر
	فن نمبر





